

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مناسک حج

مطابق فتاوی

حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی تبریزی (مدظلہ العالی)

دوزدوزانی تبریزی، یدالله؛ ۱۳۱۴-

مناسک حج/ مطابق با فتاوی دوزدوزانی تبریزی.- [ویرایش سوم].- تهران: انتشارات تابان

ISBN: ۹۶۴-۶۸۹۳-۳۱-۷

۲۷۶ص

۱۳۹۷

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

۱. حج- رساله عملیه. ۲. فقه جعفری- رساله عملیه. الف. عنوان.

۲۹۷/۳۵۷

BP۱۷۸۷/م۸۳م۴

مناسک حج

مطابق با فتاوی

حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی تبریزی مدظله العالی

چاپ: آسمان

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ: چهارم ۱۳۹۸

ناشر: تابان

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شماره شابک: ۹۶۴-۶۸۹۳-۳۱-۷

آدرس دفتر معظم له: قم خیابان معلم کوچه ۱۱ پلاک ۳۷

۰۲۵-۳۷۱۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم
عمر بن الخطاب را از شریفی می‌گفت که: کعبه بنی قریظی
خفیر می‌باشد، مخبر است این را از تو می‌گویم. می‌دانم روز روزی


بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير
خلقه محمد و آله الطاهرين و اللعنة الدائمة على
اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

بسم الله الرحمن الرحيم

قال ابو عبدالله عليه السلام: كان ابي عليه السلام يقول:

﴿من أمَّ هذا البيت حاجاً او معتمراً مبرأً من الكبر، رجع من ذنوبه
كهية يوم ولدته أمه.﴾

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند که پدرم می فرمود:

هر کسی که برای انجام حج یا عمره به خانه خدا مشرف شود، در
حالی که تکبر نداشته باشد، از گناهان پاک می شود همانند روزی که
از مادر متولد شده است.

(فروع کافی ۳۷۲/۲)

وجوب حجّ

بر هر مکلفی که دارای شرایط آینده باشد، حجّ واجب بوده و وجوبش از کتاب و سنّت قطعی، ثابت شده است. حجّ یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است.

حجّ واجب بر مکلف -در اصل شریعت- یک مرتبه در تمام عمر است و آن را حَجَّةُ الْإِسْلَام می‌نامند.

مسأله ۱) وجوب حجّ پس از تحقّق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد، در سال آینده و هم‌چنین سال‌های بعد واجب خواهد شد.

مسأله ۲) هرگاه استطاعت حاصل شد و به‌جا آوردن حجّ متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود، باید مکلف فوراً به تحصیل آن پردازد و خود را آماده و مهیّا نماید. و هرگاه کاروان‌های متعددی باشند که یکی پس از دیگری حرکت می‌کنند، در صورتی که مکلف اطمینان دارد اگر با اولین کاروان حرکت ننماید، می‌تواند با کاروان بعدی به حجّ برسد تأخیر جایز است، و گرنه باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳) هرگاه شخص توانایی رفتن با اولین کاروان را داشت و نرفت، با اعتماد به این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با کاروان بعدی نتوانست برود یا آن که به علت تأخیر، حج را درک ننمود، حج بر ذمه اش واجب و مستتقر خواهد بود، هرچند در تأخیر معذور باشد.

شرائط وجوب حج

شرط اوّل: بلوغ

حج بر غیر بالغ، اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، واجب نیست. و چنانچه بچه‌ای حج نماید، مجزی از حَجَّةَ الْإِسْلَام نخواهد بود، هر چند حجش بنا بر اظهار صحیح می‌باشد.

مسأله ۴) هرگاه نابالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال حَجَّةَ الْإِسْلَام خواهد بود، و چنانچه بعد از بستن احرام و قبل از وقوف در مشعرالحرام بالغ شود، واجب است حجّ خود را تمام نماید، و این حج بنا بر اقوی حَجَّةَ الْإِسْلَام خواهد بود.

مسأله ۵) هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده، حج استحبابی به جا آورد و بعد از ادای حج معلوم شود که بالغ بوده، این حج کافی از حَجَّةَ الْإِسْلَام می‌باشد.

مسأله ۶) حج گزاردن بر طفل ممیّز مستحب است و اذن ولیّ در صحت آن معتبر نیست.

مسأله ۷) مستحب است ولیّ طفل غیر ممیّز (خواه پسر و خواه دختر) او را مُحَرِّم نماید، به این معنی که جامه‌های احرام را به او بپوشاند و او را وادار به لبیک گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند، اگر طفل قابل تلقین باشد خودش لبیک بگوید و گرنه ولی طفل به جای او لبیک بگوید، و بنا بر احتیاط مستحب او را از چیزهایی که اجتناب از آنها بر مُحَرِّم لازم است، باز دارد.

بر ولی جایز است که کندن رخت دوخته طفل را تا رسیدن به «فَخّ» تأخیر بیندازد اگر راهش از آن طرف باشد. و او را وادارد که آنچه از اعمال حج را می‌تواند به‌جا آورد، و آنچه نمی‌تواند، خود به نیابت او به‌جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد و اگر طفل بتواند، او را وادار کند که رمی را خودش انجام دهد و گرنه ولی به‌جای او رمی کند. و حکم نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال نیز چنین است.

مسأله ۸) نفقه (هزینه) حج بچه، که افزون بر نفقه عادی و متعارف است، بنا بر احتیاط بر ولیّ طفل واجب است نه بر خودش. بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او در سفر باشد، یا سفر مصلحت او باشد، جایز است از مال خود بچه مخارج او را تامین کند.

مسأله ۹) پول قربانی بچه بر خود او واجب است و کفاره شکار بر ولی واجب است. و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که واجب نمی شود، نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم: عقل

حج بر دیوانه هر چند ادواری باشد، واجب نیست. بلی اگر دیوانه در ماه های حج، عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت، بر او واجب می شود، هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم: آزادی

شرط چهارم: استطاعت

در استطاعت چند چیز معتبر است:

اول: وسعت وقت، به این معنی که وقت کافی برای رفتن مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جا باشد. بنابراین اگر هنگامی مال به دست مکلف بیاید که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی همراه شود که عادتاً قابل تحمّل نباشد، حج واجب نخواهد بود و در چنین صورت بنابر احتیاط، واجب است مال را تا سال

بعد نگهداری نماید. پس اگر استطاعت باقی بود، حج در سال بعد واجب خواهد بود و گرنه واجب نیست.

دوم: امنیّت و سلامتی، به این معنی که در رفتن و برگشتن و بودن در آنجا، خطری بر جان و مال و ناموشش نباشد، هم‌چنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که - به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری - شخصاً نمی‌تواند به حج برود، واجب نیست. ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۰) اگر برای حج دو راه باشد یکی امن و بی‌خطر و دیگری نا امن و با خطر، وجوب حج ساقط نمی‌شود، بلکه واجب است از راه بی‌خطر برود، هر چند دور باشد.

مسأله ۱۱) اگر در شهر خود مال با اهمیتی داشته باشد که با رفتن به حج تلف شود، حج بر او واجب نخواهد بود. و هم‌چنین است اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی را انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام این موارد حج واجب نیست.

مسأله ۱۲) هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهمّ یا به‌جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند در ترک

واجب یا فعل حرام، گنهکار می‌شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حَجَّةِ الْإِسْلَام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد. و فرقی نیست در این حکم بین کسی که حج از سال‌های قبل بر ذمه‌اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده است.

مسأله ۱۳) هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد، مگر این که بذل مال متعارف باشد، مثل این که حکومت از کسانی که وارد کشوری می‌شوند مالی اخذ کند که در این صورت بذل واجب است و از مؤنه حج حساب می‌گردد.

مسأله ۱۴) هرگاه راه حج منحصراً به دریا باشد مثلاً، و احتمال عقلایی دهد که سفر از آن راه موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود، یا آن که سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود، به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد و علاج آن میسر نباشد، در این صورت وجوب حج ساقط می‌شود. ولی اگر حج گزارد، حج او بنابر اظهر صحیح خواهد بود.

سوم: زاد و راحله، یعنی: توشه راه - که به آن محتاج است - و وسیله سواری - که با آن برود و برگردد - لایق به حال داشته باشد. خواه عین زاد و راحله را داشته باشد یا مالی که بتواند آن‌ها را تهیه نماید.

مسأله ۱۵) شرط داشتن راحله یا وسیله سواری، مختص به صورت احتیاج به آن است، اما در غیر این صورت مانند این که بدون مشقّت، قدرت پیاده روی داشته باشد و پیاده روی هم، منافی شأن و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست.

مسأله ۱۶) میزان و معیار در زاد و راحله، وجود فعلی آن‌ها می‌باشد، و بر کسی که می‌تواند آن‌ها را با کار و تجارت تحصیل نماید، حج واجب نیست، و فرقی در اشتراط راحله در صورت احتیاج بین راه دور و نزدیک نیست.

مسأله ۱۷) استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از همان جایی است که در آن اقامت دارد نه از شهر و وطن خود. پس هرگاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا شهر جدّه رفت و در آن جا دارای زاد و راحله یا قیمت آن‌ها بود که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در شهر خود می‌بود، مستطیع نمی‌شد.

مسأله ۱۸) اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خودش به فروش نرود، و برای حج گزاردن باید به کمتر از قیمت بفروشد که باعث ضرر کلی شود، فروش آن ملک واجب نیست. و اما اگر هزینه و

مخارج حج بالا رود، مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گران‌تر از سال بعد باشد، تأخیر جایز نیست و باید همان سال برود.

مسئله ۱۹) داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواهد برگردد و یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آن‌جا را داشته باشد، و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست. بلی اگر جایی که می‌خواهد در آن‌جا بماند، دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آن‌جا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آن‌جا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت، یعنی: شخص مکلف باید طوری باشد که پس از برگشتن از حج، بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهیدستی و فقر نگردد. پس اگر دارای مبلغی که وسیله کسب و سرمایه است باشد و چنان‌چه آن مبلغ را صرف حج نماید پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت، بر چنین شخصی حج واجب نیست.

پس از آن‌چه ذکر شد، ظاهر می‌شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند: منزل مناسب شأن، رخت‌هایی که برای زینت و آبرو

لازم دارد، اثاث منزل، ابزار کار که برای زندگی به آن‌ها احتیاج دارد و مانند آن‌ها، مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلات خود لازم دارد، واجب نیست.

خلاصه آن‌چه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرف آن‌ها در راه حج سبب بیچارگی و مشقّت شود، فروش آن اموال واجب نیست. بلی اگر آن‌ها بیشتر از حاجت باشد، واجب است افزون بر آن را جهت هزینه‌های حج بفروشد. بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می‌ارزد و می‌تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر از آن خریداری نماید و بدون مشقّت در آن زندگی کند و تفاوت دو قیمت تامین کننده هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده، به حج رود.

مسأله ۲۰) هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن مال، فروشش برای حج واجب نباشد و سپس از آن مال بی‌نیاز شود و دیگر حاجتی به آن نداشته باشد، واجب است آن مال را بفروشد و حج نماید، مثلاً خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که در گذشته به آن‌ها نیاز داشته و هم اینک به جهت بزرگی و پیری یا به علت دیگر به آن‌ها نیازی ندارد، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۱) هرگاه انسان منزل ملکی داشته و منزل دیگری نیز در اختیارش باشد که می‌تواند بدون ناراحتی و مشقت در آن سکونت نماید، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمت آن منزل به تنهایی یا به ضمیمه پولی که دارد کفاف هزینه حج را بدهد آن را فروخته و به حج رود. و این حکم نسبت به کتاب‌های علمی و سایر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسأله ۲۲) هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود، حج بر او واجب نمی‌شود، و چنانچه سبب ناراحتی نشود، واجب می‌شود.

مسأله ۲۳) هرگاه انسان طلبی دارد که وقت آن رسیده، واجب است برای تأمین مخارج حج مطالبه کند و چنانچه بدهکار، بد حساب باشد، واجب است او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به محاکم باشد، لازم است مراجعه نماید. و اگر بدهکار ندار یا بد حساب باشد و اجبار او غیر ممکن یا باعث ناراحتی و درد سر طلبکار شود، یا طلب هنوز مدت داشته باشد، در این چند صورت حج بر او واجب نیست. و چنانچه بتواند طلب خود را به

مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر کافی به مخارج حج باشد، بفروشد و در این کار ضرر و مشقّتی متوجه او نگردد، واجب است بفروشد و چنانچه موجب ضرر شود، واجب نخواهد بود.

مسأله ۲۴) هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجّار و خیّاط و مانند این‌ها از کسانی که کسب آن‌ها کفاف مخارج خود و عائله را می‌دهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جواب‌گوی مخارج حج و زندگی‌شان در موقع رفتن و برگشتن باشد؛ حج بر آن‌ها واجب می‌شود.

مسأله ۲۵) کسی که از وجوه شرعیّه، مانند: خمس و زکات و امثال این‌ها زندگی خود را اداره می‌کند و بر حسب متعارف مخارج او بدون مشقّت تأمین باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد.

و هم‌چنین است کسی که شخص دیگر در تمام مدت زندگی او، مخارجش را متکفّل باشد. و هم‌چنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۲۶) در استطاعت ملکیت لازم و ثابت، لازم نیست. بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هر گاه با کسی مصالحه‌ای کند که

طرف برای خود تا مدت معینی خیار فسخ گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود. و هم چنین است در هبه جائزه.

مسئله ۲۷) بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود، پس هرگاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند، کافی است. بلی اگر جامه‌های طواف و نمازش یا پول قربانی‌اش غصبی باشد، کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند.

مسئله ۲۸) تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست. پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد، قبولش لازم نیست. و نیز اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد، هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد، پذیرش آن لازم نیست. بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدین وسیله مستطیع شد، حج بر او واجب خواهد شد.

مسئله ۲۹) اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد، حج نیابی را باید مقدم بدارد و در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی ماند، حج بر او واجب خواهد بود، و چنانچه باقی نماند، حج بر او

واجب نخواهد بود. و اما اگر حج نیایی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد. مگر اینکه اطمینان حاصل شود که در سال‌های آینده حج را انجام خواهد داد.

مثال: زید به عمرو می گوید: مبلغ صد هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم هزینه حج، پنجاه هزار تومان است که عمرو با این مبلغ می تواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد. پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود، عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید و چنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود. ولی اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد، عمرو باید اول حج خود را به جا آورد و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۰) هر گاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار هزینه حج باشد و توانایی پرداخت آن را بعد از انجام حج داشته باشد، ظاهر این است که حج بر او واجب نخواهد بود مگر این که وقت پرداخت قرض به قدری طولانی باشد که عرف هیچ توجهی به آن نکند.

مسئله ۳۱) اگر انسان مالی که کفایت هزینه حج را بکند، داشته باشد و به همان اندازه نیز بدهکار باشد، بنابر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود و هم چنین اگر کمتر از آن مقدار بدهکار باشد - به طوری که اگر مقدار قرض برداشته شود، باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد - در این صورت نیز حج بر او واجب نخواهد بود. و فرقی میان این که زمان پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه، نیست، مگر این که مدت پرداخت به قدری طولانی باشد که عَقْلاً توجهی به آن نکنند، که در این صورت حج واجب می باشد.

مسئله ۳۲) هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و مقدار پولی داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد باقی مانده کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود. و فرقی میان آن که خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه اش وجود ندارد.

مسئله ۳۳) کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگری بدهکار است، لازم است آن ها را بپردازد و تا وقتی که آن ها را نپرداخته است، جایز نیست به حج رود. و هر گاه جامه های طواف و نماز یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق مالی به آن ها تعلّق گرفته است، حشش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۳۴) هرگاه انسان مقدار پولی داشته باشد و نداند که کفاف هزینه‌های حج را می‌دهد یا نه، باید فحص و تحقیق کند.

مسأله ۳۵) هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست و به تنهایی یا با مالی که در دسترس است کفاف مخارج حج را می‌دهد، اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروش آن مال باشد، تصرف کند، حج بر او واجب نخواهد بود. و چنانچه بتواند در آن مال تصرف کند، واجب خواهد بود.

مسأله ۳۶) هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می‌شود و جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک سفر حج کند، و فرقی میان این که تصرف پیش از تمکّن از سفر باشد یا پس از آن وجود ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل از ماه‌های حج، تصرف جایز نیست و بنابر احتیاط باید استطاعت خود را برای سال‌های آینده هم حفظ کند.

بلی اگر شخص مستطیع تصرف کرد و آن مال را فروخت یا بخشید، تصرف او صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۳۷) ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست. پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد،

حج بر او واجب می‌شود، البته در صورتی که کفاف هزینه حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد.

مسئله ۳۸ همان گونه که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در آغاز سفر لازم است، برای بازگشت و تا آخر سفر نیز لازم است. یعنی باید انسان دارای آن‌ها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن.

پس اگر مالی داشت که در شهر خودش یا در راه تلف شد، حج بر او واجب نخواهد بود و این امر کشف می‌کند که شخص از آغاز استطاعت نداشته است. و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند، مثل این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید، نتواند عوض او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی، وجوب حج را از بین نمی‌برد، بلکه حج بر او مستقر خواهد بود و بر او لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد، به جا آورد. این‌ها که گفته شد، فقط در مورد تلف زاد و راحله است.

و اما تلف مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته، کاشف از این نیست که از آغاز مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی و پس از آن حجتی بر او لازم نیست.

مسأله ۳۹) اگر انسان مالی داشته باشد که به اندازه هزینه حج باشد ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حج بوده غفلتی که معذور بوده، حج بر او واجب نیست. و اما اگر غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده سپس دانست یا یادش آمد بعد از آن که مالش تلف شده و متمکن از حج نشد، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر شده اگر دارای سایر شرایط بوده.

مسأله ۴۰) هم چنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود، به بذل نیز محقق می شود، یعنی کسی مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد. و در بذل میان آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر - که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند - فرقی نیست. و چنانچه کسی او را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله وی شوند، حج بر او واجب می شود. و هم چنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد حج بر او واجب می شود. و نیز میان اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن فرقی نیست، مثل این که شخصی ماشین خود را که ده میلیون تومان ارزش دارد، در اختیار انسان گذاشته یا می بخشد که آن را در راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور می پردازد.

مسئله ۴۱) هرگاه فردی مالی را برای شخصی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له واجب می‌شود. و هم‌چنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید و متوکی وقف یا ناظر یا وصی، آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۴۲) رجوع به کفایت - به معنایی که در شرط چهارم بیان شده - در استطاعت بذلی شرط نیست. بلی اگر درآمدش در خصوص روزهای حج باشد و با آن درآمد در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی می‌کند به طوری که اگر به حج رود، قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال را نداشته باشد، در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود مگر این که مخارج زندگیش را در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد، ولی کسری آن را به او بذل کنند اظهر این است که اگر رجوع به کفایت - به معنایی که گذشت - داشته باشد، حج بر او واجب می‌شود و اگر نداشته باشد، واجب نمی‌شود.

مسأله ۴۳) اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (بخشد) که با آن به حج رود، واجب است قبول کند. و هم چنین است اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید: "می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو" ولی اگر مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد، قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۴) در مسأله (۳۱) گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است، در این جا می گوئیم در استطاعت بذلی، دین و بدهکاری مانع نیست. بلی اگر وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار در صورتی که به حج نرود قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد، حج بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۴۵) هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود، چنانچه یکی سبقت و پیش دستی نموده و مال را برداشت و قبض نمود، تکلیف از دیگران ساقط می شود. و چنانچه همه ترک کردند و هر یک از آنها می توانست قبض کند، وجوب حج بر آنها معلوم نیست.

مسأله ۴۶) با بذل مالی به شخصی، جز حجی که وظیفه مبذول له بوده، در صورت استطاعت، حج دیگری واجب نمی شود. پس اگر وظیفه مبذول له حج تمتع بوده و حج قرآن یا افراد (معنای این دو بعداً

بیان خواهد شد) به او بذل شود، بر او واجب نیست قبول کند و بالعکس، یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است، اگر حج تمتع به او بذل شود، قبولش واجب نیست. و هم چنین است یعنی قبول واجب نیست بر کسی که حجة الاسلام را به جا آورده باشد.

و اما کسی که حجة الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفته تا این که بی پول و ندار شده و به او بذل شود، قبولش واجب است. و هم چنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد، که این شخص نیز در صورت بذل باید قبول کند.

مسأله ۴۷) هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج گزارد و آن مال در بین راه تلف شد، وجوب حج از او ساقط می شود. بلی اگر توانایی ادامه سفر از مال خود را داشته باشد، واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حجة الاسلام خواهد بود. نکته قابل توجه آن که در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنا که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر بداند که درخواهد ماند، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۴۸) اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج رود که بعداً خودش (موکل) قرض را

بپردازد، واجب نیست قرض نماید. بلی اگر برای او قرض نماید حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۴۹) ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر عهده باذل یعنی دهنده مال است. پس اگر باذل مصارف حج را بپردازد و پول قربانی را ندهد، حج بر گیرنده واجب نمی‌شود، مگر در صورتی که خود توانایی خرید قربانی را از مال خود داشته باشد. بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب سختی و مشقت او شود، قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۰) حج بذلی یعنی این که انسان با پول دیگری که به او داده حج به جا آورد، کفایت از حجة الاسلام می‌کند، و اگر گیرنده پس از این حج، خودش مستطیع شد واجب نیست به حج برود.

مسأله ۵۱) باذل (دهنده یا بخشنده) مال می‌تواند از بذل خود رجوع کند خواه قبل یا بعد از آن که گیرنده مال داخل احرام شود. ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بر گیرنده واجب است در صورت امکان حج را تا آخر به جا آورد و بخشنده ضامن است که آنچه او برای اتمام حج خرج نموده، بدهد. و چنانچه بخشنده در بین راه از بذل خود رجوع نمود، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسئله ۵۲) هرگاه به کسی از سهم سیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامه باشد، حج بر او واجب است. ولی اگر از سهم سادات، خمس یا از سهم فقرا، زکات داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمی‌شود.

مسئله ۵۳) چنانچه به انسان مالی داده شد و با او حج نمود و بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود و مالک آن مال، حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید. حال اگر مالک مال به گیرنده رجوع کرد، گیرنده در صورتی که غضب بودن مال را نمی‌دانسته به دهنده رجوع می‌کند. ولی چنانچه می‌دانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته است، حق رجوع به دهنده را ندارد.

مسئله ۵۴) اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نماید، حش کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند. پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسئله ۵۵) چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست، به عنوان استحباب به حج رفت و قصد اطاعت امری را که فعلاً متوجه اوست

نمود، سپس معلوم شد مستطیع بوده، حجش کفایت می کند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۶) در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن شوهر شرط نیست، هم چنین شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید. بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند. و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عدّه او تمام نشده، مانند زن شوهردار است.

مسأله ۵۷) بانوی مستطیعی که حج برایش واجب است، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد همراه داشتن محرم با خود شرط نیست، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد، لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد، البته در صورتی که توانایی دادن اجرت را داشته باشد، و گرنه حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۸) کسی که به عنوان مثال، نذر کرده است هر ساله روز عرفه، حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در کربلا زیارت کند اگر بعد از این نذر مستطیع شود، نذرش از بین رفته و حج بر او واجب می شود. و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد.

مسأله ۵۹) شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد باید خودش به حج رود، و چنانچه کسی بخواهد از طرف او تبرّعاً یا با اجرت حج نماید، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۶۰) کسی که حج بر او مستقر شده و خودش به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر، نتواند حج را به‌جا آورد یا حج نمودن برایش مشقّت و سختی داشته باشد و امید بهبودی و توانایی را بعد از آن ندارد، واجب است برای خود نایب بگیرد. و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا دشوار و با مشقّت است، باید نایب بگیرد و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسأله ۶۱) در صورتی که نایب از طرف کسی که خودش توانایی رفتن به حج را ندارد، حج بگزارد و «منوب عنه» در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود، حج نایب کفایت می‌کند هر چند حج بر ذمه وی مستقرّ بوده است، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر طرف شد، پس احوط این است که خودش در صورت توانایی حج نماید. و چنانچه بعد از محرم شدن نایب، عذر منوب عنه برطرف شود، واجب است خودش حج نماید و بر نایب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۲) کسی که خودش از حج نمودن معذور است و توانایی نایب گرفتن هم ندارد، وجوب حج از او ساقط است، ولی واجب است در صورتی که حج بر او مستقر بوده است، بعد از فوتش قضا شود و اگر مستقر نبوده، واجب نیست. و چنان که توانایی بر نایب گرفتن را داشت و نایب نگرفت تا این که فوت نمود، واجب است از طرف او قضایش به جا آورده شود.

مسأله ۶۳) اگر نایب گرفتن واجب شد، و نایب نگرفت، ولی شخصی بدون اذن از طرف او حج به جا آورد، کفایت نمی کند و نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۴) در نایب گرفتن کفایت می کند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد.

مسأله ۶۵) کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام می کند، خواه حجش تمتع، خواه قرآن، خواه افراد باشد. و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید و قضا از آن شخص واجب نیست. و اگر قبل از آن بمیرد قضا واجب می شود، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد، و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد، پس در عمره ی

مفرده و نیز حجی که به نذر یا افساد واجب شده این حکم جاری نمی‌شود، پس در هیچ یک از این موارد حکم به اجزا نمی‌شود، و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حجی از سال‌های پیش بر ذمه‌اش مستقر نباشد، حج وی بدون اشکال کفایت از حجة الاسلام می‌کند، و اما اگر قبل از آن بمیرد، بنابر احتیاط مستحب قضا شود.

مسئله ۶۶) کافری که مستطیع بوده اگر مسلمان شود، حج بر او واجب می‌شود. ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۶۷) حج بر مرتدّ (کسی که از دین اسلام برگشته است) واجب می‌شود، ولی در حال ارتداد چنانچه حج به جا آورد، حشش صحیح نخواهد بود، و هر گاه توبه کرد و حج نمود، حشش بنابر اقوی صحیح خواهد بود اگر چه مرتد فطری باشد.

مسئله ۶۸) مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رود سپس شیعه شود، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، تکرار حج بر او واجب نیست، اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد. هم چنین اگر فرد غیر شیعه بر طبق مذهب شیعه حج را صحیح به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد، تکرار حج بر او لازم نیست.

مسأله ۶۹) هرگاه حج بر کسی واجب شد، و در به‌جا آوردنش به قدری اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده به‌جا آورد حتی اگر به سختی باشد، البته به حد عسر و حرج نرسد. و چنان‌چه قبل از حج بمیرد واجب است از ترکه وی، حج را قضا نمایند و چنان‌چه کسی بدون اجرت به جای او حج نماید، آن حج صحیح و کافی است.

وصیّت به حجّ

مسأله ۷۰) کسی که حَجّة الإسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود، واجب است وصیت کند که حجش را به جا آورند. پس اگر وفات کرد حجش از اصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد. و هم چنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده باشد. و اگر وصیت نماید و مقید به ثلث هم نکند پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است. و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۱) کسی که بمیرد و حجة الإسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی امانتی داشته باشد، و این شخص امانت دار احتمال بدهد که اگر امانت را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهند آورد، بر او واجب است از طرف متوفی حج به جا آورد و آن امانت را در راه حج مصرف نماید و چنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه متوفی

بدهد. و فرقی نیست میان آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند.

و حکم امانت را دارد هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد، از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر این ها.

مسأله ۷۲) کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و بدهی، خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد در حالی که ترکه او کفاف تمام این ها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکات به او تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات مال او را بپردازند. و چنانچه زکات و خمس به ذمه وی منتقل شده باشد، حج بر پرداخت زکات و خمس مقدم است و در غیر زکات و خمس، مال به تمام آن ها تقسیم می شود و در این صورت اگر سهم حج، حجة الاسلام را کفاف ندهد، به غیر حج تقسیم می شود. و دیگر به جا آوردن حج از طرف متوفی، واجب نیست.

مسأله ۷۳) میتی که حجة الاسلام بر ذمه اش بوده است اگر ترکه وی برابر هزینه حج باشد، ورثه اش در ترکه وی نمی توانند تصرف کنند و اگر ترکه وی بیش از هزینه حج باشد در صورتی که ورثه ملتزم به ادای حج شوند، می توانند در ترکه وی تصرف کنند. قرض و بدهی نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۷۴) میتی که حجة الاسلام بر ذمه او بوده است و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست، در صورتی که بدهی یا خمس و زکات دارد واجب است در آن‌ها صرف شود، و چنانچه بدهکاری ندارد، ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۵) میتی که حجة الاسلام بر ذمه وی بوده است، واجب نیست از وطن و شهر وی نایب بگیرند، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است. اگر چه نزدیکترین میقات‌ها به مکه باشد و احوط و اولی این است که اگر میراث متوفی کفاف دهد از وطن نایب گرفته شود، ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست و نمی‌توان از صغیر گرفت.

مسأله ۷۶) میتی که حجة الاسلام بر ذمه وی مستقر شده، واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند، و اگر در همان سال نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد لازم است از وطن وی نایب بگیرند و هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است. و تأخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست، هر چند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسأله ۷۷) اگر برای میتی که حجة الاسلام بر ذمه دارد نایی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول، واجب است به مقدار بیشتر نایب گرفته شود، و هزینه آن از اصل ترکه خارج می شود، و به علت صرفه جویی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جایز نیست، هر چند در ورثه کودکان نابالغ باشند.

مسأله ۷۸) اگر بعضی از ورثه متوفی اقرار کنند که حجة الاسلام بر وی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب است کسی را برای حج اجیر کند حتی اگر منجر به پرداخت تمام سهم الارث خود شود. و می تواند بر منکرین اقامه دعوی نماید و سهم الارث خود را از بقیه ورثه مطالبه نماید و هم چنین در قرض که بعضی از ورثه اقرار به دین داشته باشند این حکم جاری است و اگر سهم الارث او کفایت از هزینه حج ننماید، واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید.

مسأله ۷۹) میتی که حجة الاسلام بر ذمه وی بوده، چنانچه شخصی تبرّعاً به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم به ورثه باز خواهد گشت. بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرّعی حج را به جا آورده، در این صورت هزینه حج، به ورثه باز نخواهد گشت، بلکه باید در خیرات صرف یا از طرف او صدقه داده شود.

مسأله ۸۰) کسی که حجة الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از شهرش نایب گرفته شود، واجب است از شهرش نایب گرفته شود، ولی افزون بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود. و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و جایی را تعیین نکرده نایب گرفتن از میقات کافی است، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که قصد او نایب گرفتن از شهر خودش باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد.

مسأله ۸۱) هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد، اجاره باطل است. ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۲) چنانچه شخصی وصیت به حج بلدی از غیر وطن خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است و افزون بر اجرت حج میقاتی را از ثلثش بر می دارند.

مسأله ۸۳) اگر وصیت کند که برای حجة الاسلام نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود در صورتی که بیش از اجرة المثل نباشد، و اگر بیش از آن بوده تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۴) هر گاه شخصی وصیت کند که از مال معینی برای او حج گزارده شود و وصی بداند که در آن مال خمس یا زکات هست واجب است اول خمس یا زکات را بدهد و باقیمانده را در راه حج صرف نماید. و چنانچه کفاف مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود را از اصل ترکه بردارد. این در صورتی است که حجتی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد. و اگر حجة الاسلام نبوده، باقیمانده در امور خیریه صرف شود.

مسأله ۸۵) در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت، به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، کسی که واجب بود نایب بگیرد، سهل انگاری و اهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود، تلف شد. این شخص ضامن خواهد بود و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۶) در صورتی که استقرار حج بر ذمه میت معلوم باشد و بجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از طرف او به جا آورده شود، و هزینه اش را از اصل مال خارج می کنند.

مسأله ۸۷) به مجرد اجیر گرفتن، ذمه میت برئ نمی شود. پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود و مخارج از اصل مال برداشت

می‌شود. و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

مسئله ۸۸) اگر اجرت از مال میت باشد و چندین اجیر پیدا شود، أحوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می‌گیرد، اجیر نمایند. هر چند اظهر جواز نیابت اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس می‌توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسئله ۸۹) اجیر گرفتن از وطن یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت. پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از وطن میت اجیر بگیرد.

مسئله ۹۰) هرگاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد و ترکه‌ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی مستحب است این عمل را انجام دهد.

مسئله ۹۱) هرگاه میت وصیت به حج نماید، اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجة الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود. و اما

اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۲) هر گاه میت وصیت به حج نموده و شخص معینی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص معین قبول نکرد، مگر این که بیشتر از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار زیادی، از ثلث برداشته می شود، و چنان چه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به مقدار متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۳) هر گاه میت وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، اگر حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه برداشت نمایند، و چنان چه حجة الاسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، صرف خیرات و مبرات می گردد.

مسأله ۹۴) اگر کسی منزل خود را به مبلغی فروخته و با مشتری شرط کرده است که پول منزل را پس از وفاتش صرف در حج از طرفش بنماید، بنابراین پول منزل از ترکه خواهد بود. پس اگر آن حج حجة الاسلام بوده، شرط مزبور لازم شده و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود البته در صورتی که بیش از مقدار متعارف

نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد، مقدار متعارف از اصل ترکه و افزون بر آن از ثلث حساب می شود. و اگر حج حجة الإسلام نبوده، باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود، و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد، شرط مذکور در افزون بر ثلث لازم نخواهد بود.

مسأله ۹۵) هرگاه شخصی به عنوان مثال منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از فوتش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج خواهد شد و دیگر از ترکه محسوب نخواهد شد، هر چند آن حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و هم چنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آن که بعد از فوتش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید، تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و دیگر ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت. و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و این حق خیار را که حق میت بوده، نمی توانند اسقاط کنند و این حق به حاکم شرع منتقل می شود. و بعد از فسخ، آن

مال صرف در چیزی که شرط شده می‌شود. و چنانچه چیزی زیاد آمد در خیرات و میراث صرف خواهد شد.

مسأله ۹۶) هرگاه وصی فوت کند و فهمیده نشود که برای حج موصی، قبل از مردن اجیر گرفته است یا نه، در صورتی که حج، حجة الاسلام بوده واجب است از ترکه‌اش اجیر گرفته شود. و اگر حجة الاسلام نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود. و چنانچه مبلغی که بابت حج در نظر بوده، وصی آن را قبض کرده و موجود باشد، اخذ می‌شود اگر چه احتمال برود وصی از مال خود اجیر گرفته و بعد مال موصی را عوض آن برای خود برداشته است. و چنانچه موجود نباشد، در این صورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود، زیرا که احتمال می‌رود بدون تفریط نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۹۷) چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود و واجب است از ترکه اجیر گرفته شود، و چنانچه حجة الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود. و چنانچه بقیه میراث بین ورثه تقسیم شده باشد، از هر یک به نسبت پس گرفته می‌شود. و هم چنین است اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج فوت کند و ترکه‌ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از

آن ممکن نباشد، که در این صورت مانند فرض قبلی باید از ترکه خود میت یا ثلثش بردارند.

مسأله ۹۸) اگر مال در دست وصی قبل از اجیر گرفتن تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۹۹) اگر کسی وصیت کند مبلغ معینی در حجی به جز حجة الاسلام صرف شود، و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۰) در نایب چند چیز معتبر است:

اول: بلوغ، یعنی نایب باید بالغ باشد. پس حج بچّه نابالغ به جای دیگری در حجة الاسلام و حج های واجب دیگر، کفایت نمی کند هر چند آن بچّه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد. بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم: عقل، یعنی نایب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نخواهد بود، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد البته اگر عمل در وقت دیوانگی باشد. و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوم: ایمان، یعنی نایب باید مؤمن باشد (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد). پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد.

چهارم: آن که ذمه نایب در سال نیابت، مشغول به حج واجبی که وجوب آن منجز و حتمی است نباشد. و در صورتی که جاهل به وجوب باشد یعنی نداند که حج بر خودش واجب است یا می دانسته ولی فراموش کرده است، که در این دو صورت نیابت وی عیبی ندارد.

و مشغول نبودن ذمه نایب، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج. پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود و از طرف دیگری و به نیابت او حج نماید ذمه منوب عنه بری شده است هر چند خلاف احتیاط است، ولی نایب به اجرتی که قرار داده شده است مستحق نخواهد بود، بلکه مستحق اجرة المثل خواهد بود (اجرة المثل یعنی نرخ متعارف).

مسأله ۱۰۱) وقتی ذمه منوب عنه فارغ و بری می‌شود که یقین حاصل شود که نایب، عمل را به طور صحیح به جا آورده است و نایب باید اعمال حج و احکامش را به خوبی بداند، هر چند با ارشاد و راهنمایی دیگری در هر عمل باشد. هم‌چنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد، اگر چه عادل نباشد.

مسأله ۱۰۲) نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۳) هم‌جنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۴) نایب گرفتن سروره (کسی که هنوز حج نرفته است) برای سروره عیبی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن. بلی بنابر آنچه مشهور است، نایب گرفتن سروره مکروه است، بخصوص در صورتی که نایب زن و منوب عنه مرد باشد. و یک مورد مستثنی است و آن موردی است که منوب عنه مرد و زنده باشد و نتواند حجة الاسلام را به جا آورد، در این صورت احتیاط لزومی این است که نایب، سروره و مرد باشد.

مسأله ۱۰۵) منوب عنه باید مسلمان باشد، و نیابت از کافر صحیح نیست. پس هرگاه کافر مستطیعی بمیرد و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد. و ناصبی (کسی که دشمن اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد) مانند کافر است، با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج به جای او نایب شود. یعنی حج را به نیابت و عوض او به جا آورد.

مسأله ۱۰۶) نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد، خواه مجانی باشد خواه به اجاره، و در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد نیابت صحیح است. و در غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست، اما نیابت از مرده در هر حال و به

هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرّعاً و مجانی باشد خواه به اجاره، و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۰۷) نیابت در صورتی صحیح است که منوب عنه در هر حال و به هر نحوی که شد معین و مشخص باشد و لازم نیست نام منوب عنه بر زبان آورده شود.

مسأله ۱۰۸) هم چنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است، به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند این‌ها نیز صحیح است. جعاله این است که شخصی بگوید هر کس به جای من یا فلان شخص حج به جا آورد، فلان مبلغ را به او می‌دهم. و شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله - مثلاً فروش منزل - شرط کند که از طرف من یا فلان شخص حج به جا بیاوری.

مسأله ۱۰۹) کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا از به جا آوردن آن به طور صحیح معذور باشد نمی‌توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرّعاً به نیابت دیگری حج نمود، اکتفا کردن به عملش مشکل است. بلی اگر در به جا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است، معذور باشد مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد. هم چنین عذرهایی که در حج عارض شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰) هر گاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمه منوب عنه بری نمی شود و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود، البته در مواردی که نایب گرفتن در آن واجب است. و چنانچه پس از احرام و دخول حرم بمیرد کفایت از منوب عنه می کند و در این مورد فرقی میان حجة الاسلام و غیر آن نیست. و همچنین فرقی میان این که نیابت به اجرت باشد یا به صورت مجانی، نیست.

مسأله ۱۱۱) هر گاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول حرم بمیرد، در صورتی که بر فارغ کردن ذمه میت اجیر شده باشد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد. و اما اگر بر به جا آوردن اعمال اجیر شده باشد، اجرت مقداری را که به جا آورده مستحق می شود و چنانچه قبل از احرام بمیرد، چیزی مستحق نخواهد بود. بلی اگر اجیر بر حج بلدی باشد، هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد، اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۲) هر گاه شخصی برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد، اجیر مخیر است از هر راهی که خواست برود. و چنانچه راهی تعیین شده باشد، تبدیل آن راه به راه دیگری جایز نیست. پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورد، اجرت به راه و عمل تقسیم می شود و باید مقابل راه را برگرداند مگر این که مستأجر

تصریح کند به این که مقصود از اجاره، حجی است که از این راه باشد در این صورت مستحق اجرت نمی شود.

مسئله ۱۱۳) هر گاه شخصی خود را از طرف دیگری اجیر نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد. چنانچه خواسته باشد از طرف شخص دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نخواهد بود. ولی چنانچه از طرف دو نفر در دو سال مختلف یا از طرف یکی به قید مباشرت و از طرف دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعی ندارد و اجاره صحیح خواهد بود.

مسئله ۱۱۴) هر گاه شخصی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را به جا آورد) ذمه منوب عنه بری می شود و اجرتی مستحق نخواهد بود. البته در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسئله ۱۱۵) هر گاه اجیر به جهت بیماری یا علل موجه دیگر نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد، حکمش حکم کسی است که از طرف خود حج بنماید. و بیان حکم آن خواهد آمد. و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده اجاره بهم می خورد. و چنانچه مقید نبوده، حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مسأله ۱۱۶) هرگاه نایب، کاری که موجب کفّاره می‌شود، انجام دهد. مثلاً در احرام زیر سایه برود یا آینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره باشد یا مجانی باشد.

مسأله ۱۱۷) هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، هم‌چنان که در صورت زیاد آمدن نمی‌تواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۱۸) هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حج خود را قبل از مشعر به سبب جماع فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتّع بیرون آمد و برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند. و این حج برای منوب عنه کافی است و برنائب واجب است در سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفاره دهد. و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید. و احکام ذکر شده نسبت به متبرّع نیز جاری است. با این تفاوت که در این صورت استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۱۹) اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می‌شود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در

صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد. ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید. و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد. زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد، نمی تواند به حج رفته و یا اعمال را انجام دهد.

مسئله ۱۲۰) چنانچه کسی خودش اجیر شد که حج به جا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن و اجازه مستأجر.

مسئله ۱۲۱) هر گاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم زیاد باشد و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد، ذمه منوب عنه بری می شود. ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت، بلی اگر اجاره بر فارغ شدن ذمه منوب عنه بوده، مستحق اجرت خواهد بود. مثال: مرده یا زنده ای که خودش عاجز از حج است و حج به گردن دارد، شخصی اجیر می شود که این را از گردن او

بردارد، اجیر هر طور حج به جا آورد، حج از گردن او برداشته می شود، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام دهد، حج از گردن طرف برداشته شده و اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۲) در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید. و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد، مثل این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با مشارکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آن ها حج نماید.

مسأله ۱۲۳) در حج مستحبی بیش از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر، خواه مرده خواه زنده، خواه مجّانی و خواه به اجاره، حج به جا آورند، و در حج واجب نیز اگر متعدد باشد، هم چنین است مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجة الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم. و هم چنین جایز است دو

نفر را برای یک نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب به جا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد، مثل حجة الاسلام که دو نفر را از باب احتیاط اجیر می نمایند به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو.

مسأله ۱۲۴) طواف به خودی خود عمل مستحبی است پس نیابت در طواف از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و خودش نتواند طواف نماید، جایز است.

مسأله ۱۲۵) نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی، می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد، هم چنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید. البته اگر تا به حال حج یا عمره برای خود انجام نداده احتیاط واجب این است که برای خود عمره بیاورد.

حج مستحبّی

مسأله ۱۲۶) مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج رود، هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده و حجة الاسلام را به جا آورده باشد. و مستحب است کسی که توانایی دارد، هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۲۷) حاجی هنگام خروج از مکه، مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۲۸) مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، هم چنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند در آینده قرض خود را بدهد، مستحب است قرض بنماید. و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۲۹) هرگاه زن شوهردار بخواهد حج مستحبی به جا آورد، باید با اذن شوهر باشد. و هم چنین است زنی که در عدّه رجعی باشد. ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عدّه است، اذن شوهر در حج وی معتبر نیست. و نیز جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عدّه وفات حج نماید.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۰) عمره مانند حج است: گاهی واجب و گاهی مستحب، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع است.

مسأله ۱۳۱) عمره مانند حج، بر هر مستطیعی که دارای شرایط است، واجب می شود. و وجوبش مانند وجوب حج، فوری است. پس کسی که مستطیع برای عمره شد، هر چند برای حج مستطیع نباشد، واجب است عمره را به جا آورد. بلی مشهور این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد، عمره به تنهایی واجب نیست. پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را به جا آورد ولی بنابر احتیاط باید در صورت استطاعت، عمره را ترک نکند و بنابر این کسی که برای حج اجیر شده، بعد از فراغت از اعمال حج نیایی، بنابر احتیاط واجب عمره مفرده به جا آورد و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده، عمره مفرده بر او واجب نیست. هم چنین آوردن عمره مفرده در ایام تشریق جایز نیست.

مسأله ۱۳۲) مستحب است عمره مفرده را مکرراً به جا آورد و اولی این است که هر ماه به جا آورده شود. و اظهر این است که می تواند در یک

هفته، بلکه در یک روز چند عمره انجام دهد ولی احتیاط این است که اگر در یک ماه چند عمره به جا می آورد در دومی و بعد از آن قصد رجاء کند. ولی به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج و نیز در ایام تشریق جایز نیست.

مسأله ۱۳۳) هم چنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و عهد و قسم و غیر این ها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۴) عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریک اند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد. و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

۱. در عمره مفرده طواف نساء واجب می شود، ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

۲. عمره تمتع به جز در ماه های حج (شوّال و ذی القعدة و ذی الحجة) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب و بعد از آن ماه مبارک رمضان است.

۳. بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است.

۴. عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست. و کسی که حج افراد و عمره بر او واجب باشد، می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد به جا آورد.

۵. عمره مفرده به جماع باطل می شود و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد، و اما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید، باطل شدن عمره وی مورد اشکال است ولی به نظر ما عمره او باطل می شود و بعد از اتمام حج باید سال بعد حج را اعاده کند.

مسأله ۱۳۵) احرام بستن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جایز است. و بیان مواقیت خواهد آمد. و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، جایز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آن جا محرم شود. و بهتر این است که احرامش در یکی از این سه جا باشد:

(حدیبیه؛ جعرانه تنعیم). و بیان هر یک خواهد آمد. و این سه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۳۶) عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود، واجب است و جایز نیست بدون احرام وارد مکه شود، بلکه بنابر احتیاط کسی که وارد محدوده حرم می شود اگر چه قصد وارد شدن به شهر مکه را ندارد، باید احرام ببندد و از حکم وجوب احرام، کسی که مکرراً باید رفت و آمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش و علف و مانند این ها. و هم چنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک ماه بدون احرام وارد مکه شود. و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود. در مسأله ۱۴۶ خواهد آمد.

مسأله ۱۳۷) کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و اتفاقاً تا وقت حج در مکه باقی مانده، می تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده و حج را به جا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

أقسام حجّ

مسأله ۱۳۸) حج بر سه قسم است:

حجّ تمّتع؛ ۲- حجّ افراد؛ ۳- حجّ قران.

قسم اول: یعنی حجّ تمّتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجد الحرام بیش از شانزده فرسخ باشد.

قسم دوم و سوم: یعنی حجّ افراد و حجّ قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد، به شرطی که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این مجموعه پیش رو در بیان احکام قسم اول، یعنی حجّ تمّتع است که محلّ ابتلای غالب برادران دینی است. و نظر به این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حجّ تمّتع تبدیل به حجّ افراد می شود، ناگزیر کیفیت حجّ افراد را نیز به طور مختصر بیان می نمایم و کیفیت حجّ قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۳۹) کسی که وظیفه اش حجّ تمّتع است، می تواند حجّ افراد یا قران را استحباً به جا آورد، هم چنان که کسی که وظیفه اش حجّ افراد یا قران است، می تواند حجّ تمّتع را استحباً به جا آورد. و این صورت در حجّ واجب جایز نیست. یعنی کسی که حجّ افراد یا حجّ

قران بر او واجب شده، نمی‌تواند به جای آن حج تمتع به‌جا آورد و بالعکس، یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده، نمی‌تواند به جای آن حج افراد یا قران به‌جا آورد، و چنان‌چه افراد به جای حج واجب خود حج دیگری به‌جا آورند، کفایت نمی‌کند. بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع به‌جا آورد، عوض شده و به حج افراد بر می‌گردد، چنان‌که بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰) کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجد الحرام فاصله دارد و فعلاً در مکه اقامت نموده، چنان‌چه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حج بر او بوده، وظیفه‌اش حج تمتع است. اما اگر استطاعت او پس از اقامت در مکه و بعد از داخل شدن در سال سوّم باشد، وظیفه‌اش حج قران یا افراد است. و اگر استطاعتش قبل از سال سوّم باشد، حج تمتع بر او واجب می‌شود. این‌ها در صورتی است که اقامتش به قصد مجاورت باشد، یعنی مدتی در جوار خانه خدا بودن. و اما اگر به قصد توطن باشد، این هم دو صورت دارد:

۱- از اول قصد توطن داشته باشد، در این صورت وظیفه‌اش حج افراد یا قران است، چه وارد سال سوّم شده باشد یا خیر.

۲- بعد از مدتی قصد توطن نموده، که در این صورت اگر استطاعتش قبل از توطن و پیش از وارد شدن سال سوّم باشد، وظیفه‌اش

حج تمتع است. اگر بعد از قصد توطن باشد، وظیفه‌اش افراد یا قران می‌باشد، چه وارد سال سوم شده باشد یا نشده باشد. و هم‌چنین است حکم کسی که قصد توطن در اماکنی غیر از مکه داشته باشد که فاصله آن‌ها تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۱) هر گاه در وطن خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مکه اقامت نمود یا پس از اقامت در مکه و قبل از انقلاب -برگشتن وظیفه‌اش به حج افراد یا حج قران- مستطیع شود، جایز است برای او که از ادنی الحلّ محرم شود، اگر چه احوط آن است که به یکی از مواقیت رود و از آن جا برای عمره تمتع محرم شود و احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود. و اهل هر شهری میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

الف: حج تمتع

مسأله ۱۴۲) حج تمتع، عبارت از دو عبادت است که اول، عمره و دوم، حج است. و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۳) در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام در یکی از میقات‌ها، و تفصیل آن‌ها خواهد آمد.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در اطراف مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن. و هنگامی که شخص این اعمال پنج گانه را به جا آورد، از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

مسأله ۱۴۴) بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول: بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) تا مغرب.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است، از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان.

پنجم: قربانی کردن در منی روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی. و با این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود. مگر زن و بوی خوش و شکار هم بنابر احتیاط.

هفتم: طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه. و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء و به این عمل زن نیز حلال می شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از حالات که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه هم چنین است در روز سیزدهم بنابر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی بماند.

شرائط حج تمتع

مسأله ۱۴۵) در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد. پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردید داشت، حج وی صحیح نخواهد بود.

دوم: عمره و حج هر دو با هم در ماه های حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) باشد. پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد، عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند. پس اگر عمره را به جا آورد و حج را به سال بعد تأخیر بیاندازد، تمتع صحیح نخواهد بود. و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید. هم چنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: احرام حج در حال اختیار از مکه قدیم باشد. و بهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است. و چنان چه نتواند از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر از طرف یک شخص انجام دهد. پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده‌ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود. و هم‌چنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای کسی و حج را به جای دیگری انجام دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۴۶) همین که شخص اعمال عمره تمتع را به‌جا آورد، واجب است اعمال حج تمتع را به‌جا آورد، و بنابر احتیاط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آن‌که خروج وی برای حاجتی باشد، و بیم آن نرود که اعمال حبش فوت گردد، که در این صورت واجب است برای حج خود، از مکه احرام بسته و برای کاری که دارد، از مکه بیرون رفته و سپس با همان احرام به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد. و چنان‌چه نتواند به مکه برگردد از جای خود به عرفات رود. و اگر کسی عمره تمتع را به‌جا آورد جایز نیست که حج را اختیاراً ترک کند اگر چه حج استحبابی باشد. بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد احتیاط این است که عمره تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء به‌جا آورد.

مسأله ۱۴۷) همان‌طور که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع را به‌جا می‌آورد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست، در

اثنای عمره نیز نباید از مکه بیرون برود. پس هرگاه پیش از وارد شدن به مکه بداند که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شد، مانند مدیر کاروان‌ها که نوعاً این گونه‌اند، می‌تواند ابتدا به عنوان عمره مفرده محرم شده و به مکه رود و اعمال عمره مفرده را به‌جا آورد و از مکه برای کاری که دارد، بیرون رفته و پس از انجام کار خود، برای عمره تمتع احرام بسته و به مکه بیاید.

مسئله ۱۴۸) بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده، بیرون رفتن به جای دیگر است، و اما رفتن به اطراف و نواحی تابع مکه عیبی ندارد. پس کسی که منزلش بیرون مکه است، می‌تواند در اثنا یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد.

مسئله ۱۴۹) هرگاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت و از میقات‌ها گذشت، دو صورت دارد:

اول: آن‌که بازگشتش به مکه پیش از پایان ماه قمری از انجام عمره است، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته، و از مکه احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آن‌که بازگشت وی به مکه پس از پایان ماه قمری عمره باشد. در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۵۰) کسی که وظیفه اش حج تمتع است، نمی تواند به حج افراد یا حج قران برگردد، مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتع و قتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد، بیم آن برود که به حج نرسد، نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رود و بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد. و میزان در تنگی وقت که این امر را جایز می کند، بیم فوت اختیاری و قوف در عرفات است.

مثال: شخصی صبح روز نهم ذی الحجه وارد مکه می شود و می خواهد عمره تمتع به جا آورد و شروع به عمره تمتع می نماید. پس می بیند اگر عمره را به جا آورد، تا قبل از غروب نمی تواند خود را به عرفات برساند. این شخص به نیت حج افراد به عرفات رفته و اعمال حج را به جا آورده و پس از اعمال حج به مکه برگشته و عمره مفرده را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱) کسی که وظیفه وی حج تمتع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که قتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد، نمی تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تأخیر نماید.

مسأله ۱۵۲) هر گاه در وسعت وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمداً تا زمانی که نتواند آن‌ها را به‌جا آورده و حج را درک نماید، به تأخیر انداخت باید به حج افراد عدول نموده و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال بعد حج تمتع به‌جا آورد.

ب: حج افراد

حج افراد عملی است مستقل و جداگانه و هم‌چنان که گذشت، بر کسی واجب می‌شود که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد. و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را به‌جا آورد، عمره مفرده نیز به‌طور جداگانه بر او واجب خواهد بود. بنابراین کسی که می‌تواند فقط یکی از این دو را به‌جا آورد، همانی را که می‌تواند به‌جا آورد، بر او واجب می‌شود. و چنان‌چه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به‌جا آورد، واجب است آن‌چه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می‌نماید، همان را به‌جا آورد. و چنان‌چه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد، واجب است هر دو را انجام دهد. و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره به‌جا آورده شود. و احوط نیز همین است.

مسأله ۱۵۳) حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند ولی با یکدیگر چند فرق دارند:

اول: حج افراد لازم نیست متصل به عمره و در یک سال باشد، ولی حج تمتع همان‌طور که گفته شد، لازم است متصل و بعد از عمره و در یک سال انجام شود.

دوم: در حج افراد قربانی لازم نیست، ولی در حج تمتع چنان که گفته شد، قربانی لازم است.

سوم: در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود، ولی در حج تمتع نمی شود این کار را کرد.

چهارم: احرام حج افراد باید از یکی از جاهایی که گفته خواهد شد، باشد. و اما احرام حج تمتع باید از خود مکه باشد.

پنجم: عمره حج افراد را می شود پیش از حج یا بعد از آن به جا آورد، ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد.

ششم: بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود. ولی در حج تمتع پس از احرام بنابر احتیاط وجوبی، جایز نیست طواف مستحبی به جا آورده شود.

مسئله ۱۵۴) هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود، می توان به عمره تمتع عدول نمود، مگر در صورتی که بعد از سعی لیک بگوید، که نمی تواند به عمره تمتع عدول نمود.

مسئله ۱۵۵) هر گاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد، جایز است دور خانه خدا استحباً طواف نماید، که در این صورت پس از خواندن نماز طواف، بنابر احتیاط واجب است لیک بگوید.

ج: حجّ قران

مسأله ۱۵۶) حجّ قران با حج افراد در تمام جهات باهم متحد و یکسانند، مگر آن که در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی بر او واجب می شود. و احرام در این قسم از حج همان طور که با تلبیه محقق می شود، با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود. و هرگاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

توضیح: آن قربانی که حاجی در حج قران با خود همراه دارد، باید بر او علامت بگذارد یعنی اگر شتر است کوهان او را بشکافد و اگر گوسفند است گوش او را دریده یا پشت و سر و گردن او را رنگ کند، که این را اشعار گویند یا آن که چیزی مانند زنگوله بر گردن حیوان بیاویزد که این را تقلید می گویند. و یکی از این دو کار جای تلبیه را می گیرد.

میقات های احرام

در شریعت مقدسه اسلام مکان هایی برای بستن احرام تعیین شده که به آن ها میقات گفته می شود و واجب است احرام در یکی از این مکان ها بسته شود. که آن ها ده مکان می باشند:

۱- مسجد شجره

مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره است و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج رود. و جایز است در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ باشد، احرام بسته شود. و احوط این است که در صورت امکان از درون مسجد، احرام بسته شود.

مسئله ۱۵۷) کسی که از راه مدینه به حج می رود و به مسجد شجره می رسد و میقات دیگری به نام (جحفه) در میان راه دارد، نمی تواند از مسجد شجره بدون احرام گذشته و در جحفه احرام ببندد، مگر شخص بیمار یا ضعیف و مانند این ها که نمی توانند از مسجد شجره احرام ببندند.

۲- وادی عقیق

وادی عقیق میقات اهل عراق و هر کسی است که از آنجا عبور کند، هر چند اهل عراق نباشد، این میقات دارای سه جزء می باشد: ۱- مسلخ، که نام جزء اول است؛ ۲- غمره، که نام وسط آن است؛ ۳- ذات عرق، که نام آخر آن است. و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقيه نداشته باشد، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسأله ۱۵۸) در حال تقيه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که لباس خود را بکند محرم شده و پس از رسیدن به ذات عرق لباس های خود را کنده و دو جامه احرام را بپوشد.

۳- جحفه

جحفه میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آنجا عبور نماید، هر چند اهل آنجا نباشد، و این در صورتی است که این شخص از میقات قبل از آن، احرام نبسته باشد.

۴- یلملم

یلملم نام کوهی است. و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه بگذرد.

۵- قرن المنازل

میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه برود.

۶- مکه مکرمه

مکه مکرمه قدیم که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده که حدود آن از عقبه مدینین است تا ذی طوی، میقات حج تمتع است.

۷- منزل خود شخص

منزل خود شخص، میقات کسی است که منزلش به مکه مکرمه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقات های دیگر برود.

۸- جعرانه

جعرانه میقات اهل مکه برای حج قران و افراد است. و در حکم اهل مکه است کسی که دو سال تمام در مکه مجاور بوده که پس از گذشتن آن به منزله اهل مکه خواهد بود. و اما پیش از دو سال حکمش در مسأله (۱۴۱) گذشت.

۹- محاذات مسجد شجره

کسی که یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود، همین که شش میل از مدینه دور شود، محاذی و برابر مسجد شجره خواهد بود و همان جا میقاتش می شود و از همان جا احرام می بندد. و اگر در مدینه یک ماه نماند، احرام بستن از محاذات آن خالی از اشکال نیست و بنابر احتیاط باید از خود مسجد شجره احرام ببندد و نیز احرام بستن از محاذات میقات های دیگر خالی از اشکال نیست.

۱۰- اُذنی الحلّ

اُذنی الحلّ یعنی اولین نقطه خارج از حرم، میقات کسانی که عمره مفرده به جا می آورند (اعم از عمره ی حجّ قران و افراد یا عمره ی مفرده که در هر موقع از سال می توان به جا آورد). و بهتر آن است که برای عمره ی مفرده از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد. و حدیبیه و جعرانه و تنعیم، نام سه مکان می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

احکام میقات‌ها

مسأله ۱۵۹) احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، همان‌طور که عبور از میقات با احرام کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود. و از این حکم، دو مورد استثنا شده است:

۱- شخصی نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست. بلکه می‌تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقات‌ها برخورد نکند، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست. تنها فرق موجود این است که اگر احرام برای حج باشد، لازم است در ماه‌های حج باشد (شوال، ذی القعدة و ذی الحجة) چنان که گذشت.

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را از میقات ببندد موفق به درک عمره نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمره می‌شود، هر چند اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد. و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۰) بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد، یا اطمینان به آن حاصل نماید، یا حجت شرعی داشته باشد و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسأله ۱۶۱) کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست، ولی اگر از روی عمد این کار را کرده باشد، کفاره مخالفت نذر بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۲) همان طور که احرام قبل از میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست. پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول مکه، بلکه بنا بر احتیاط قصد دخول محدوده حرم را دارد، نمی تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور نماید و باید از میقات احرام ببندد، هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد. و هرگاه بدون احرام از میقات گذشت. در صورت امکان باید به میقات برگردد.

مسأله ۱۶۳) هرگاه مکلف از روی علم و عمد بدون احرام از میقات بگذرد، این مسأله چند صورت دارد:

اول: می تواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد، خواه برگشتنش از داخل حرم یا از

خارج آن باشد. پس اگر چنین کاری کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: مکلف در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود، که در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم احرام ببندد و بنابر احتیاط هر قدر بتواند از حرم دور شود و از آنجا احرام ببندد.

سوم: در حرم باشد و نتواند به میقات یا بیرون حرم برود، هر چند به جهت بیم فوت حج باشد. و در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد.

چهارم: خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. احوط در این صورت نیز این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود. و چنانچه مکلف در سه صورت اخیر به وظیفه‌ای که گفته شد، عمل ننموده و عمره را به‌جا آورد، بی شک حج وی فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۶۴) هر گاه انسان به جهت فراموشی یا بیهوشی و مانند این‌ها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات، احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، این مسأله نیز دارای چهار صورت می باشد:

اول: آن که نتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.

دوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به خارج حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رود و از خارج حرم محرم شود. و احتیاط واجب در این صورت این است که هر چه بتواند از حرم دور شود و احرام ببندد.

سوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آن که در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد احوط در این صورت نیز این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود و در تمام این چند صورت اگر وظایفی را که گفته شد، انجام بدهد حکم به صحت عمل مکلف می شود.

مسأله ۱۶۵) هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله، از میقات احرام نبندد و داخل حرم شود، بر او لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به خارج حرم رفته و از آن جا احرام ببندد.

بلکه احتیاط این است که تا آن جا که ممکن است، از حرم دور شود و احرام ببندد. به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد. و

در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد، با دیگران یکسان خواهد بود یعنی مانند دیگران از حرم محرم شود.

مسئله ۱۶۶) هرگاه عمره مثلاً به علت باطل شدن احرام فاسد شد، واجب است عمره در صورت امکان از سر گرفته شود. و چنانچه تکرار آن هر چند به جهت کمی وقت ممکن نباشد، حج وی فاسد خواهد بود و لازم است در سال آینده تکرار شود.

مسئله ۱۶۷) اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون نیت احرام و تلبیه به جا آورد، عمره وی خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب این است که در صورت امکان تکرار نماید.

مسئله ۱۶۸) امروزه که حجاج ابتدا وارد جده می شوند، با توجه به این که جده از مواقیت نیست و معلوم نیست در محاذات یکی از آن ها باشد، کافی نیست که از آن جا احرام ببندند بنابراین لازم است به یکی از موارد زیر عمل کنند:

- ۱- در صورت امکان به یکی از مواقیت بروند و احرام ببندند.
- ۲- از جایی که معلوم است خارج از محدوده مواقیت قرار دارد، مثل شهری که از آن جا عازم حج هستند یا جایی که مقدار قابل ملاحظه ای با جده فاصله دارد، نذر کنند و از همان جا با نذر احرام ببندند.

۳- در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد و قبل از میقات هم با نذر محرم نشده باشند، لازم است نذر کنند و از جده احرام بسته و سپس قبل از دخول به حرم، احرام خود را تجدید کنند.

مسأله ۱۶۹) در گذشته یادآوری شد: شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود. پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد احرامش صحیح نخواهد بود، هر چند با احرام وارد مکه شود. بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حج وی باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۰) هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع انجام دهد، فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات باشد، احرام ببندد. و هم چنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته است.

مسأله ۱۷۱) کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجش صحیح است و هم چنین است حکم جاهل به مسأله.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است: پوشیدن لباس احرام، نیت و تلبیه.

اول: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) پس از کندن رختهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است. و پوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی را مانند لنگ به دور کمر خود بسته و آن را «ازار» گویند. و دیگری را مانند عبا بر دوش بگیرد و آن را «رداء» گویند. و بچه نابالغ از این حکم مستثنی می‌باشد و جایز است کندن لباس او تا رسیدن به «فخ» تأخیر شود.

مسأله ۱۷۲) پوشیدن دو جامه احرام واجب تعبّدی است و شرط تحقق احرام نیست بنابراین ظاهر. و احتیاط این است که پوشیدن آن‌ها به نحو متعارف باشد.

مسأله ۱۷۳) ازار باید به اندازه‌ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند. و رداء باید به اندازه‌ای باشد که دو شانه را بپوشاند. و احتیاط این است که پوشیدن آن‌ها پیش از نیت و تلبیه باشد. پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن به‌جا آورد، احتیاط مستحب این است که پس از پوشیدن، نیت و تلبیه را تکرار نماید.

مسأله ۱۷۴) هر گاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده احرام بست، آن را فوراً بگند و احرامش صحیح است. بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد، صحیح خواهد بود. و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شک صحیح است. ولی باید آن را از طرف پا بکند و چنانچه یقه آن تنگ باشد که نشود از طرف پا بکند، آن را شکافته و از طرف پا بکند. خلاصه آن که نباید از طرف سرکنده شود.

مسأله ۱۷۵) پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد.

مسأله ۱۷۶) آن چه در لباس نماز گزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است. پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوان حرام گوشت، نباشد. و زر بافت نیز نباشد. و هم چنین لازم است پاک باشد. بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است، عیبی ندارد.

مسأله ۱۷۷) إزار باید بدن نما نباشد. و احوط این است که رداء نیز بدن نما نباشد.

مسأله ۱۷۸) احوط در دو جامه احرام این است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۷۹) پوشیدن رداء و اِزار فقط بر مردان واجب است و زنان می توانند در رخت های عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد، احرام ببندند.

مسأله ۱۸۰) پوشیدن حریر گرچه فقط بر مردان حرام است، اما زنان نیز نباید در جامه حریر احرام ببندند. و احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد، در تمام احوال احرام نپوشند.

مسأله ۱۸۱) چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۸۲) بر حاجی واجب نیست جامه های احرام را به طور دائم بپوشد و بر داشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن عیبی ندارد، هم چنان که عوض کردن آن با جامه ای که دارای شرایط ذکر شده باشد، عیبی ندارد.

دوم: نیت یعنی قصد به جا آوردن آن چه در حج و عمره واجب شده قربةً إلى الله تعالی است. و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند، واجب است قصد به جا آوردن را به طور اجمال نماید. و در این

هنگام لازم است به تدریج آنچه بر او واجب می‌شود از روی کتاب مناسک یاد گرفته یا از کسی که مورد وثوقش باشد، پرسد. پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود.

در نیت چند چیز معتبر است:

۱- قصد قربت (نزدیک شدن به رضای الهی) مانند عبادات دیگر غیر از احرام.

۲- هم زمان بودن با شروع در احرام.

۳- تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری، و تعیین این که حجش حجة الاسلام است که برای اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که به سبب نذر بر او واجب شده یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده یا حج مستحبی است. خلاصه هر یک از این ها که باشد باید در نیت مشخص شود. پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود، احرامش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۸۳) در صحت نیت، گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود

بگذرانند. بلکه داعی و انگیزه بر آن کفایت می‌کند. مانند عبادت‌های دیگر که در آن‌ها داعی کافی است.

مسأله ۱۸۴) در صحت احرام عزم بر ترک محرّمات از اول تا آخر معتبر نیست، مگر استمناء و جماع. پس اگر از اول احرام حج قصدش این باشد که پیش از وقوف به مزدلفه استمناء یا جماع (نزدیکی) نماید یا مردّد باشد، احرامش باطل خواهد بود. و اما اگر از اول عزمش ترک این دو امر باشد و عزمش تا آخر استمرار نداشته باشد، به این معنا که پس از تحقق احرام قصد به جا آوردن یکی از این دو امر را نماید، احرامش باطل نخواهد شد. و هم‌چنین در عمره مفرده اگر قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی جماع (نزدیکی) کند احرام باطل است.

سوم: تلبیه، یعنی گفتن این چند جمله است: (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ).

و جایز است کلمه (لَكَ) بعد از کلمه (وَالْمَلِكُ) اضافه شود که بگوید (وَالْمَلِكُ لَكَ). و تلبیه کامل این است:

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ).

یعنی پروردگارا فرمان تو را، اجابت و اطاعت می کنم برای تو شریک نیست، به درستی که ستایش تو را سزااست و نعمت و ملک و پادشاهی از آن تو است، شریکی برای تو در آنها نیست.

مسأله ۱۸۵) بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گیرد و به طور صحیح ادا نماید. مانند تکبیرة الحرام در نماز، هرچند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و وی مانند او بگوید. پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش ممکن نبود، واجب است آنچه می تواند بگوید. و احوط در این صورت، جمع بین گفتن به مقدار میسور و گفتن ترجمه آنها و نایب گرفتن دیگری است که به جای او بگوید.

مسأله ۱۸۶) شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد. و اولی این است که این کار را خود انجام داده و نایب هم بگیرد که به جای او لبیک بگوید.

مسأله ۱۸۷) بچه غیر ممیز، دیگری به جای او لبیک می گوید.

مسأله ۱۸۸) احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی شود. و اما حج قرآن هم چنان که به تلبیه محقق و منعقد می شود، به اشعار یا تقلید نیز محقق می شود. و اشعار مختص به شتر قربانی است و تقلید مشترک بین شتر و غیر آن از

گاو و گوسفند از انواع قربانی است. و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است. و احوط در حج قران تلبيه است، هر چند احرامش به اشعار یا تقلید منعقد شده است. و اشعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است. به این معنی که محرم طرف چپ قربانی ایستاده و طرف راست کوهانش را پاره نموده خون آلود نماید. و تقلید عبارت است از آویختن نعلین و کفشی که با آن نماز گزارده، به گردن قربانی.

مسأله ۱۸۹) در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد، احرام وی صحیح است. به عبارت دیگر احرام شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس اشکالی ندارد. بنابراین جنب و حائض و نفساء می توانند احرام ببندند.

مسأله ۱۹۰) تلبيه در احرام به منزله تکبیر الاحرام در نماز است. پس احرام بدون تلبيه یا اشعار و تقلید نسبت به شخصی که می خواهد حج قران به جا آورد، محقق نمی شود. پس هرگاه نیت احرام نموده و لباس احرام را پوشید و یکی از محرمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبيه یا اشعار و تقلید) به جا آورد، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود.

مسأله ۱۹۱) کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود، بهتر است گفتن لبیک را تا رسیدن به «بیداء» (جایی است که یک میل با

دُوّ الحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تأخیر بیندازد و در آن جا لبیک بگوید. و کسی که از راه دیگر به حج می رود، لبیک را پس از قدری راه رفتن بگوید. و کسی که از مکه می خواهد به حج برود، تلبیه را تا رسیدن به «رقتاء» (جایی که نامش مدعی و قبل از ردم است) تأخیر نماید. ولی احتیاط این است که از جایی که احرام می بندد، فوراً لبیک را با صدای آهسته بگوید و از جاهایی که گفته شد، بلند بگوید.

مسأله ۱۹۲) کسی که عمره تمتع به جا می آورد، واجب است هنگامی که چشمش به خانه های مکه قدیم افتاد، دیگر لبیک نگوید. و کسی که عمره مفرد به جا می آورد اگر از خارج حرم آمده باشد، هنگام دخول حرم و چنانچه از مکه بیرون رفته که احرام عمره ببندد، هنگام دیدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید. و کسی که حج به جا می آورد هر نوع حجی باشد، هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید.

مسأله ۱۹۳) اگر پس از پوشیدن لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات، شک کند که لبیک گفته یا نه، بنا را بر نگفتن گذاشته و لبیک بگوید و اگر بعد از لبیک گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنا را بر درست بودن بگذارد و احرام و عملش صحیح است.

محرمات احرام

در گذشته ذکر شد که احرام به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق می‌شود و بدون آن‌ها احرام منعقد نخواهد شد، هر چند نیت احرام حاصل شده باشد. پس هرگاه مکلف احرام بست، بیست و پنج چیز بر او حرام می‌شود که آن‌ها را تروک احرام می‌نامند:

- ۱- شکار حیوان صحرایی.
- ۲- نزدیکی با زنان.
- ۳- بوسیدن زن.
- ۴- دست زدن به زن.
- ۵- نگاه کردن به زن.
- ۶- استمناء.
- ۷- عقد نکاح.
- ۸- استعمال بوی خوش.
- ۹- پوشیدن لباس دوخته بر مردان.
- ۱۰- سرمه کشیدن.
- ۱۱- نگاه در آئینه.
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان.

۱۳- دروغ، دشنام و مفاخره.

۱۴- مجادله (قسم خوردن).

۱۵- کشتن حشرات.

۱۶- زینت کردن.

۱۷- روغنمالی بدن.

۱۸- ازاله‌ی موی بدن.

۱۹- پوشاندن سر بر مردان

۲۰- پوشانیدن رو بر زنان.

۲۱- زیر سایه رفتن بر مردان.

۲۲- خارج نمودن خون از بدن.

۲۳- ناخن گرفتن.

۲۴- دندان کشیدن.

۲۵- همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل آینده بیان خواهد شد:

۱- شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۴) محرم خواه در حرم خواه در حلّ (خارج از حرم) باشد، نباید حیوان صحرائی را شکار نموده یا بکشد، چه حلال گوشت باشد یا نباشد هم چنان که جایز نیست کشتن حیوان صحرائی، اگر چه بعد از شکار، اهلی شده باشد. و شکار در حرم هر چند شکارچی محرم نباشد مطلقاً جایز نیست.

مسأله ۱۹۵) هم چنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است، کمک به دیگری در شکار نیز حرام است، هر چند با اشاره باشد. چه شکارچی محرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۱۹۶) محرم نباید شکار را به دست گرفته یا از او نگهداری کند، اگر چه شکارش پیش از احرام باشد. و نباید از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده مُحلّ باشد ولی خوردن گوشت شکاری که محرم او را ذبح نموده بر محلّ حرام نیست و هم چنین شکاری را که محلّ در حرم ذبح نموده باشد. و ملخ ملحق به حیوان صحرائی است و شکار و خوردنش حرام است.

مسأله ۱۹۷) حکم مذکور مختص به حیوان صحرائی است و شکار حیوان دریایی مانند ماهی اشکالی ندارد. و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند، و اما حیوانی که در صحرا و دریا

هر دو زندگی می کند، ملحق به صحرایی می باشد. و در صورت شک به این که صحرایی است یا دریایی، بنابر اظهار اشکالی ندارد. و هم چنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی اگر چه وحشی شده باشد، و گوسفند و گاو و شتر عیبی ندارد.

مسأله ۱۹۸) جوجه و تخم حیوانات مذکور، در حکم، تابع خود آنها است یعنی همان طور که شکار حیوان صحرایی حرام است، شکار جوجه یا برداشتن تخم آنها نیز حرام است و همان طور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریایی جایز است، کشتن جوجه و شکستن تخم آنها نیز جایز است.

مسأله ۱۹۹) کشتن حیوانات درنده برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند و در کشتن درندگان حتی شیر کفّاره نیست. بنابر اظهار، خواه کشتن آنها جایز باشد یا نباشد.

مسأله ۲۰۰) محرم می تواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد و عقرب و موش را بکشد و در کشتن هیچ کدام کفّاره نیست.

مسأله ۲۰۱) محرم می تواند به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند و در صورتی که تیر به آنها برسد و کشته شود، کفّاره ندارد.

کفّارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرایی در شریعت مطهره کفّاره‌ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۰۲) در کشتن شتر مرغ، یک شتر و در کشتن گاو وحشی، یک گاو و در کشتن خر وحشی، یک شتر یا یک گاو، و در کشتن آهو و خرگوش، یک گوسفند و هم‌چنین در کشتن روباه بنابر احتیاط، یک گوسفند کفّاره هست.

مسأله ۲۰۳) محرمی که شکار کرد چنان‌چه کفّاره آن شتر باشد، و یافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مُد که ۷۵۰ گرم است. و اگر این را هم نتواند، باید هجده روز روزه بگیرد. و اگر کفّاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید. و اگر این را هم نتواند نه روز، روزه بگیرد. و اگر کفّاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را اطعام نماید. و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۴) هرگاه محرم در خارج حرم پرنده‌ای را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفّاره بدهد. و در جوجه آن، یک برّه یا بزغاله باید کفّاره بدهد. و در شکستن تخم آن، یک درهم بنابر احتیاط

باید کفّاره بدهد. و هرگاه مُحل (غیر محرم) پرنده‌ای را در حرم بکشد، یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفّاره بدهد و هرگاه محرم در حرم پرنده‌ای را بکشد، هر دو کفّاره بر او واجب می‌شود. و نیز کشتن جوجه و شکستن تخم همین حکم را دارد. و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده، حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۵) کفّاره شکار قِطَاء (مرغی است که آن را به فارسی سنگ‌خوار نامند) و کبک و درّاج و مانند آن، یک برّه‌ای است که از شیر گرفته شده و علف خوار باشد. و کفّاره شکار گنجشک و قَبْره (که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند) و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آن بنابر مشهور، یک مُد که تقریباً ۷۵۰ گرم (ده سیر) گندم یا جو یا نان و مانند این‌هاست. و احوط در این‌ها یک برّه از شیر گرفته شده است. و کفّاره کشتن یک ملخ، یک دانه خرما و کفّاره بیشتر از یک ملخ، یک مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۰۶) کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و مانند این‌ها، یک بزغاله کفّاره دارد. و یک نوع مارمولک (عظایه) یک مشت طعام کفّاره دارد.

مسأله ۲۰۷) کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد. و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد، کفاره ندارد.

مسأله ۲۰۸) در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشد و اگر نتواند این کار را بکند و خواه ناخواه ملخ پایمال شود، عیبی ندارد.

مسأله ۲۰۹) اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک کفاره مستقلی واجب است.

مسأله ۲۱۰) کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است. پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد، دو کفاره باید بدهد، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسأله ۲۱۱) کسی که شکار همراه دارد و قصد داخل شدن به حرم را دارد، باید شکار را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا این که مرد باید کفاره بدهد، بلکه بنابر احتیاط این حکم نسبت به کسی که قبل از احرام شکار کند و سپس محرم شود، نیز جاری است یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند، هر چند داخل حرم نشده باشد.

مسأله ۲۱۲) کفاره در کشتن شکار و خوردن آن واجب است چه از روی عمد باشد یا سهو یا نادانی.

مسأله ۲۱۳) در شکار مکرر کفّاره نیز مکرر می‌شود، خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد. و هم‌چنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده مُحل باشد یا شکار کننده محرم به احرام های متعدد باشد، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲- نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۴) نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده و حج و بعد از آن، پیش از به‌جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۱۵) هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید، چنان‌چه پس از فراغت از سعی باشد، عمره‌اش فاسد نمی‌شود بلکه کفّاره بر او واجب می‌شود، و کفّاره‌اش بنابر احتیاط یک شتر است و در صورت عجز از آن، یک گاو و در صورت عجز، یک گوسفند است. و چنان‌چه پیش از سعی باشد، کفّاره‌اش مانند گذشته است و عمره‌اش نیز بنابر اظهر باطل نمی‌شود ولی احتیاط این است که عمره‌اش را پیش از حج در صورت امکان تکرار نماید و در صورت نبود امکان، در سال بعد حج را تکرار کند.

مسأله ۲۱۶) هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مُزدلفه از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید، حج وی و حج آن زن در صورتی که محرم و دانا و راضی به این عمل بوده، باطل می شود و بر هریک واجب است حج را تمام نموده و کفّاره داده و حج را در سال بعد تکرار نمایند، خواه حج شان واجب یا مستحب باشد. ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده حش فاسد نمی شود و بر مرد دو کفاره واجب می شود و بر زن چیزی نخواهد بود. کفّاره این عمل در صورت قدرت و تمکّن، یک شتر و در صورت عجز، یک گاو و در صورت عجز، یک گوسفند است. و واجب است میان آن مرد و آن زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجی که سپس تکرار خواهند کرد، جدایی باشد و شخص ثالثی همراه آنان باشد تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند. و هرگاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد، لازم است جدایی آن ها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد.

مسأله ۲۱۷) هرگاه محرم بعد از وقوف در مُزدلفه از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنانچه پیش از طواف نساء باشد، مانند گذشته کفّاره براو واجب می شود ولی حش فاسد نمی شود. و هم چنین

است اگر این عمل پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد. و اما بعد از تمام شدن آن کفّاره نیز ندارد.

مسأله ۲۱۸) کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده پس از سعی، با زنی نزدیکی نماید، مانند گذشته کفاره بر او واجب می‌شود ولی عمره‌اش فاسد نمی‌شود. ولی اگر قبل از سعی باشد، عمره‌اش نیز باطل و واجب است تا یک ماه در مکه توقف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره دوم محرم شود، و احوط این است که همان عمره فاسد را نیز تمام کند.

مسأله ۲۱۹) کسی که از احرام در آمده، اگر با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید، کفاره بر زن واجب می‌شود ولی مرد باید غرامت آن را بدهد. و کفاره‌اش یک شتر است.

مسأله ۲۲۰) شخص محرم هر گاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است و کفاره‌ای بر او واجب نمی‌شود. و این حکم نسبت به سایر محرماتی که موجب کفّاره است و در ذیل بیان می‌شود، نیز جاری است، به این معنا که هر عملی که از محرم از روی جهل و نسیان سرزنند، کفاره ندارد. مگر موارد ذیل:

۱- آن که طواف حج را فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید یا مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده و از احرام در

آید به گمان این که از سعی فارغ شده است و یا آن که بعد از سعی و قبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم با زن خود نزدیکی کند.

۲- کسی که دست خود را بی جهت به سر یا ریش خود بکشد و یک یا دو مو از آن بiftد.

۳- آن که بدن خود را از روی نادانی روغن مالی کند. و حکم تمام این ها در جای خود ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی.

۳- بوسیدن زن

مسأله ۲۲۱) جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد و چنانچه او را بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر كفاره بدهد. و بنابر احتیاط اگر منی از او خارج نشود نیز كفاره دارد. و اما اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد یک گوسفند كفاره دارد.

مسأله ۲۲۲) هر گاه شخص بعد از طواف نساء زن خود را که در حال احرام است ببوسد، باید بنابر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

۴- لمس زن

مسأله ۲۲۳) شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت بر بدن زن خود بگذارد، و چنانچه این کار را کرد، باید یک

گوسفند کفاره بدهد. و اگر این عمل از روی شهوت نباشد، چیزی بر او نخواهد بود.

۵- نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسئله ۲۲۴) هر گاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون بیاید، یک شتر باید کفاره بدهد. ولی اگر از روی شهوت نگاه کند و منی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه کند کفاره ندارد.

مسئله ۲۲۵) هر گاه محرم با همسر خود ملاعبه و شوخی نماید تا آن که منی از او بیرون بیاید، لازم است یک شتر کفاره بدهد. و چنانچه به زن اجنبی از روی شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی از او بیرون بیاید، کفاره اش یک شتر است اگر آن شخص متمکن و دارا باشد، و اگر از جهت قدرت مالی متوسط باشد یک گاو است و اگر فقیر باشد کفاره اش یک گوسفند است. و اما اگر به او نگاه کند هر چند از روی شهوت باشد و منی از او بیرون نیاید، اگر چه حرامی بجا آورده، ولی کفاره ندارد.

مسئله ۲۲۶) محرم می تواند بغیر از آنچه گفته شد، از عیال خود لذت ببرد بنابر اظهر. ولی احوط ترک استمتاع است مطلقاً.

۶- استمناء

مسأله ۲۲۷) هر گاه محرم با آلت خود بازی نماید و منی از او بیرون آید، حکمش حکم کسی است که با زن خود نزدیکی کرده باشد. بنابراین اگر استمناء در احرام حج پیش از وقوف در مُزدلفه باشد، حجش فاسد خواهد بود و لازم است حج را تا آخر به جا آورده و در سال بعد تکرار نماید. همان طور که اگر این کار را در عمره مفرده پیش از فراغت از سعی بکند، عمره اش فاسد بوده و لازم است آن را به پایان رسانده و یک ماه در مکه توقف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره مفرده احرام ببندد، چنان که در مسأله (۲۱۸) بیان شد. و کفاره استمناء مانند کفاره جماع است. و چنانچه بدون بازی با آلت استمناء نمود مثل این که با نگاه کردن به زن یا در نظر آوردن و مانند این ها منی از او بیرون بیاید، کفاره بر او واجب می شود و بنابر اظهر حج و عمره اش فاسد نخواهد شد هر چند رعایت احتیاط بهتر است. یعنی آن ها را تکرار نماید.

۷- عقد نکاح

مسأله ۲۲۸) خواندن عقد ازدواج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است، خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون

آمده باشد و خواه عقد دائمی باشد یا موقت، که در تمامی این صورت‌ها عقد باطل خواهد بود.

مسأله ۲۲۹) هرگاه محرم یا غیر محرم، زنی را برای محرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و عقد کننده و شوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است، بر هر یک کفّاره‌ی یک شتر واجب می‌شود. و هم‌چنین بر زن نیز اگر می‌دانسته که در حال احرام ازدواج حرام است واجب می‌شود.

مسأله ۲۳۰) حاضر شدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنابر قول مشهور بر محرم حرام است. و این قول موافق احتیاط است. و بعضی از فقها فرموده‌اند که گواهی بر عقدی که قبلاً واقع شده نیز بر محرم حرام است، ولی دلیلش ظاهر نیست.

مسأله ۲۳۱) احوط این است محرم خواستگاری نیز ننماید. بلی اگر زنی را قبلاً طلاق داده، رجوع به او عیبی ندارد.

۸- استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۲) استعمال بوی خوش، مانند انواع عطرها، مشک، زعفران، گلاب، عود، و غیر آن خواه از طریق بوئیدن باشد یا مالیدن بر بدن و لباس یا پراکندن در فضای اطاق به وسیله اسپری یا خوردن

غذاهای معطر، بر مرد و زن محرم حرام است. هم‌چنین بر محرم پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد حرام است بلکه احتیاط واجب اجتناب از هر بوی خوشی است.

مسأله ۲۳۳) خوردن میوه های خوش‌بو مانند سیب و به عیبی ندارد. ولی بنابر احتیاط از بوئیدن آن‌ها هنگام خوردن باید خودداری شود.

مسأله ۲۳۴) بر محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن‌جا باشد، بینی خود را از بوی خوش ببندد. ولی احتیاط لازم این است که در غیر حال سعی، بینی خود را از هر بوی خوشی ببندد. و بوئیدن خلوق کعبه که یک نوع عطر است، عیبی ندارد.

مسأله ۲۳۵) هرگاه محرم مقداری بوی خوش در لباس و بدن و خوراک به عمد استعمال کند کفاره‌اش بنابر احتیاط یک گوسفند است.

مسأله ۲۳۶) بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد. ولی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد عیبی ندارد.

۹- پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مسئله ۲۳۷) پوشیدن لباس‌هایی مانند پیراهن و قبا و شلوار و زیر پوش و جامه دگمه‌دار با بستن آن دگمه و هر جامه‌ای که آستین دار باشد که دست در او برود، بر مرد محرم حرام است. و احوط اجتناب از هر جامه دوخته، بلکه شبیه دوخته است، مانند نمدی که چوپانان آن را می‌پوشند. و پوشیدن همیان دوخته (کمر بندی که پول در او گذاشته می‌شود) جایز است. و هم‌چنین استعمال فتق بند برای کسی که فتق دارد عیبی ندارد. و جایز است محرم هنگام خوابیدن، با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته به‌جز سر، تن خود را بپوشاند.

مسئله ۲۳۸) احوط این است که اِزار (لنگ) خویش را به گردن خود، بلکه مطلقاً گره نزنند، و لو بعض آن را به بعض دیگری. و چیزی مانند سنجاق نیز در او فرو نبرد. و احوط این است که ردا نیز گره زده نشود، ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او عیبی ندارد.

مسئله ۲۳۹) پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد، برای زنان عیبی ندارد، مگر دست کش که آن را نپوشند.

مسئله ۲۴۰) هر گاه محرم لباسی را که حرام است به عمد بپوشد، کفاره‌اش یک گوسفند است. و احوط لزوم کفاره است حتی در صورتی که ناچار به پوشیدن آن باشد.

۱۰- سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۱) سرمه کشیدن چند صورت دارد:

- ۱- سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد، که این کار به طور قطع بر محرم حرام است و کفاره اش استغفار است.
- ۲- آن که محرم سرمه سیاه را بکشد ولی به قصد زینت نباشد.
- ۳- محرم سرمه ای که استفاده می کند، سیاه نباشد و به قصد زینت بکشد. و احوط در این دو صورت اجتناب و کفاره اش استغفار است.
- ۴- آن که سرمه سیاه نباشد و شخص قصد زینت هم نداشته باشد، که این کار عیبی ندارد و کفاره هم ندارد.

۱۱- نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۴۲) نگاه کردن در آئینه بر محرم جهت زینت، حرام و کفاره اش استغفار است ولی اگر نگاه کردن برای زینت نباشد، مانند نگاه کردن راننده در آئینه خودرو که دو پهلوی پشت سر خود را ببیند، عیبی ندارد. و مستحب است کسی که برای زینت در آئینه نگاه کرد، تلبیه را تجدید نماید.

اما پوشیدن عینک بدون قصد زینت برای زن و مرد عیبی ندارد و بهتر پوشیدن است. و این حکم بنا بر احتیاط در اجسام شفاف و صیقلی دیگر مانند آب صاف و شیشه تمیز نیز جاری است.

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب

مسأله ۲۴۳) پوشیدن چکمه، کفش یا جوراب بر مرد محرم حرام است و كفاره‌اش بنا بر احتیاط یک گوسفند است. ولی زن می‌تواند آن را بپوشد. و احوط پوشیدن چیزی است که تمام روی پا را بپوشاند. و چنانچه برای مرد محرم نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که چکمه، کفش یا جوراب بپوشد، احتیاط مستحب این است روی آن را بشکافد. و پوشاندن تمام روی پا بدون پوشیدن چیزی عیبی ندارد. مثل این که یک طرف رداء خود را در حال نشستن بر آن بیندازد.

۱۳- دروغ و دشنام و تفاخر

مسأله ۲۴۴) دروغ و دشنام در هر حال حرام است، ولی حرمتشان در حال احرام موکّد و شدیدتر است. و مراد از فسوق در آیه مبارکه «فَلَا رَقَّتْ وَلَا فَسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» دروغ و دشنام است. اما

مفاخرت یعنی اظهار فخر از حیث حسب و نسب که شخص محرم بگوید من چنین و چنانم و فامیل و پدرانم کیانند، دو صورت دارد:

اول: آن که برای اثبات فضیلت و برتری برای خود باشد که توهین دیگری را در بر داشته باشد، این عمل فی نفسه حرام است.

دوم: آن که اثبات فضیلت برای خود باشد بدون این که به دیگری اهانت شود. و این عمل فی نفسه عیبی ندارد. ولیکن بنابر احتیاط این گونه تفاخر در حال احرام باید ترک شود.

۱۴- جدال نمودن (قسم خوردن)

مسئله ۲۴۵) یکی از محرمات احرام، جدال است و آن عبارت است از: قسم خوردن به خداوند متعال در مقام اثبات یا ابطال مطلبی، راست باشد یا دروغ، همراه با نزاع و ستیزه جویی باشد یا نباشد. هم چنین مرد و زن محرم باید از قسم خوردن به خداوند به شکل های زیر پرهیز کنند:

۱. شکل های مختلف قسم خوردن به لفظ «الله» مانند: «والله» و «تالله».
۲. قسم خوردن به مرادف لفظ «الله» در زبان های دیگر مانند: «به خدا»
۳. بنابر احتیاط مستحب قسم خوردن به سایر اسماء مخصوص خداوند مانند: «بالرحمان»

مسئله ۲۴۶) دو مورد از حرمت جدال استثنا شده است:

اول: ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند، که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور عیبی ندارد.

دوم: مراد قسم خوردن نباشد، بلکه قصدش اظهار محبت یا تعظیم باشد، مثل این که بگوید تو را به خدا این کار را نکن و مانند آن. هم چنین قسم خوردن به غیر خداوند متعال و قسم هایی که بدون توجه از محرم صادر می شود مانند قسم های روزمره، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷) در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد، کفاره ندارد، بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد. و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره دارد. و اما اگر جدال و قسم خوردن بر دورغ باشد، در همان مرتبه اول یک گوسفند و برای مرتبه دوم، یک گوسفند دیگر و در مرتبه سوم یک گاو کفاره دارد.

۱۵- کشتن حشرات

مسأله ۲۴۸) کشتن حشرات و انداختن آن از بدن برای محرم جایز نیست. ولی جابجا کردن آن عیبی ندارد. و در صورت کشتن احوط آن است که یک مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد. اما پشه و کک

در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود احتیاط در نکشتن آنهاست. و اما راندن آنها ظاهراً جایز است، هر چند احوط ترک است.

۱۶- زینت نمودن

مسأله ۲۴۹) پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است. ولی به قصد استحباب عیبی ندارد. بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد بر محرم حرام است و كفاره‌اش يك مشت طعام است.

مسأله ۲۵۰) حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود، بر محرم حرام است. هر چند قصد زینت ننموده باشد. بلی اگر زینت گفته نشود، عیبی ندارد. مثل این که دوا و درمان و مانند آن باشد.

مسأله ۲۵۱) پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است. و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته مستثنی است و می‌تواند آن را بپوشد. ولی نباید آن را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد.

۱۷- مالیدن روغن به بدن

مسأله ۲۵۲) محرم نایستی تن خود را روغن مالی کند، هر چند خوش بو هم نباشد، و صورت درمان و ضرورت استثنا شده است.

مسأله ۲۵۳) کفّاره روغن مالی بنابر احتیاط در صورتی که از روی علم و عمد باشد، یک گوسفند است و اگر از روی نادانی باشد، کفاره اش اطعام یک فقیر است.

۱۸- جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۴) محرم نایستی موی خود یا دیگری را از بدن به هر شکل -تراشیدن، سوزاندن یا کندن- جدا کند، خواه دیگری محرم باشد یا محل، خواه مرد باشد یا زن. از این حکم چهار مورد استثنا شده است:

اول: محرم توسط حشرات مورد اذیت قرار بگیرد مانند آن که شپش بدن محرم زیاد شود.

دوم: ضرورت ایجاب کند که موی بدن جدا شود، مانند آن که بلندی موی و زیادیش باعث سردرد یا ناراحتی دیگر شود.

سوم: مو در پلک چشم روییده باشد که محرم را ناراحت کند.

چهارم: مو هنگام وضو یا غسل خود به خود جدا شود.

بنابراین در این چهار صورت جدا شدن مو عیبی ندارد.

مسأله ۲۵۵) اگر محرم بدون ضرورت سر خود را بتراشد، کفاره اش یک گوسفند است، و چنانچه به ایجاب ضرورت سر خود را بتراشد،

کفاره‌اش یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین که به هر یک دو مد (یک کیلو و نیم) بدهد. و اگر موی زیر هر دو بغل خود را جدا کند، کفاره‌اش یک گوسفند است. و اگر موی یک طرف را جدا کند باید بر سه مسکین به هر کدام ۷۵۰ گرم طعام بدهد. و چنانچه موی ریش خود یا غیر آن را جدا کند، بایستی یک مشت طعام به فقیر کفاره بدهد. و چنانچه سر دیگری را چه محرم و چه محل باشد بتراشد، کفاره ندارد.

مسأله ۲۵۶) اگر محرم سر یا بدن خود را به طوری که مویی از او نیفتد و خونی نشود بخاراند عیبی ندارد. و چنانچه دست به سر یا ریش خود کشیده و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد، یک مشت طعام صدقه بدهد.

۱۹- پوشانیدن سر بر مردان

مسأله ۲۵۷) مرد محرم نبایستی تمام یا قسمتی از سر خود را با هر چیزی که باشد حتی با گل پوشاند. بلکه بنابر احتیاط نبایستی چیزی روی سر خود حمل کند. بلی انداختن بند مشک بر سر یا بستن دستمال و مانند آن به جهت سردرد عیبی ندارد. هم‌چنین پوشاندن گوش‌ها نیز جایز نیست.

مسأله ۲۵۸) پوشانیدن سر به قسمتی از بدن مثل دست جایز و ترک آن‌ها بهتر است.

مسأله ۲۵۹) بنابر احتیاط محرم نباید در آب فرو رود که تمام سرش زیر آب شود. و ظاهراً مرد و زن در این حکم فرقی با هم ندارند.

مسأله ۲۶۰) هرگاه محرم سر خود را پوشانید، بنابر احتیاط کفاره‌اش یک گوسفند است. و ظاهراً در موارد اضطرار کفاره واجب نیست.

۲۰- پوشانیدن رو بر زنان

مسأله ۲۶۱) بنابر احتیاط بانوان در حال احرام نایستی صورت خود را به پوشیه یا نقاب و مانند آن (هر چیزی باشد) بپوشانند. هم‌چنان که احتیاط این است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند. بلی پوشاندن صورت در حال خواب و پوشاندن قسمتی از رو به عنوان مقدمه برای پوشاندن سر در حال نماز، عیبی ندارد. و احتیاط این است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد.

مسأله ۲۶۲) بانوان محرم به احتیاط واجب باید از مرد اجنبی رو بگیرند، به این صورت که گوشه چادر یا عبا و مانند آن را که بر سر دارند، تا مقابل بینی یا چانه خود پایین بکشند. و احتیاط مستحب این

است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند.

مسأله ۲۶۳) کفّاره پوشانیدن صورت بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۱- زیر سایه رفتن مردان

مسأله ۲۶۴) مردان محرم هنگام حرکت نبایستی زیر سایه متحرک رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند، هر چند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند این‌ها باشد. ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت و امثال آن‌ها از اجسامی که ثابت باشد، اشکالی ندارد. و نیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است. و فرقی در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد محرمه میان این که پیاده باشند یا سواره نیست و احوط این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود، مثل این که بغل شتر یا ماشین حرکت کند که سایه از طرف چپ یا راستش بر او بیفتد. بلی می‌تواند با دست خود جلو آفتاب را بگیرد. و هم‌چنین احرام زیر سقف مسجد شجره عیبی ندارد.

مسأله ۲۶۵) مراد از زیر سایه رفتن که سبب حرمت می‌شود، این است که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران و مانند این‌ها جلوگیری کند. و چنان‌چه هیچ یک از این‌ها نباشد، به طوری که بود و

نبود سایبان یکسان باشد، عیبی ندارد. البته عدم جواز در شب بنا بر احتیاط است.

مسأله ۲۶۶) حرمت زیر سایه رفتن، مخصوص حال حرکت است، پس اگر محرم در جایی توقف کند، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد، مانند آن که در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها، توقف کند، اشکالی ندارد که سایه‌ای بالای سر خود قرار دهد. اما پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جایی، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آن جا برود، مانند این که در مکه منزل کند، و بخواهد جهت انجام طواف و سعی به مسجد الحرام برود، و یا به منزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود، چه به وسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است و احتیاط نباید ترک شود.

مسأله ۲۶۷) زیر سایه رفتن زنان و کودکان و هم‌چنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما و سرما عیبی ندارد.

مسأله ۲۶۸) کفّاره زیر سایه رفتن یک گوسفند است و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست. و چنانچه این عمل تکرار شود، احتیاط

این است که عوض هر روز یک کفاره بدهد، هر چند اظهر این است که در هر احرام یک کفاره کافی است.

۲۲- بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۲۶۹) شخص محرم بنابر احتیاط نبایستی بدن خود را به وسیله خاراندن و مسواک نمودن خونی نماید. و در حال ضرورت یا رفع ناراحتی عیبی ندارد. و کفاره اش بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۳- ناخن گرفتن

مسأله ۲۷۰) محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد، مانند این که ناخن کنده شده و ماندنش سبب ناراحتی شود، که در این صورت بریدنش جایز است و برای هر ناخنی یک مشت طعام کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۱) کفاره گرفتن هر ناخنی یک مُد طعام است، و کفاره گرفتن ناخن های دست در یک مجلس یک گوسفند است. حکم گرفتن ناخن های پا همانند دست است. و چنانچه گرفتن ناخن دست و پا در یک مجلس باشد، کفاره اش نیز یک گوسفند است. و چنانچه ناخن دست ها در یک مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۲۷۲) اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوا به جواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را گرفت و خون در آمد، کفّاره‌اش بنابر احتیاط بر فتوا دهنده است.

۲۴- دندان کردن

مسأله ۲۷۳) جمعی از فقها نظرشان این است که دندان دندان هر چند خون در نیاید، از محرّمات احرام است و کفّاره‌اش را یک گوسفند دانسته‌اند، و این قول موافق احتیاط است.

۲۵- برداشتن سلاح

مسأله ۲۷۴) برداشتن سلاح و چیزهایی که در عرف به آنها سلاح گفته می‌شود، بر محرم حرام است. و بعضی از فقها آلات دفاع و حفظ، مانند کلاه خود و زره و سپر را سلاح خوانده‌اند. و این قول موافق احتیاط است.

مسأله ۲۷۵) بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند، عیبی ندارد. ولی با این حال ترکش احوط است. یعنی بنابر احتیاط سلاح را نزد خود نگذارد.

مسأله ۲۷۶) حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است و در حال اضطرار عیبی ندارد. و کفّاره حمل سلاح استغفار است.

احکام حرم

تا این جا بیست و پنج چیزی که بر محرم حرام است، بیان شد. و دو مورد دیگر هست که بر محرم و مُحَلِّ حرام است:

۱- شکار در حرم

مسأله ۲۷۷ شکار در حرم بر محرم و غیر محرم، بر زن و مرد حرام است چنان که قبلاً بیان شد.

۲- کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۲۷۸ کندن و بریدن هر چیزی که در حرم روییده از درخت و غیر درخت و گیاه بر محرم و غیر محرم حرام است. اما چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود، عیبی ندارد. هم چنان که رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد. و از این حکم چند چیز استثنا شده است:

۱- اذخر که گیاه معروفی است.

۲- نخل خرما و درخت میوه دار.

۳- علف هایی که خوراک شتر است.

۴- علف و درختی که در ملک یا خانه شخص می روید یا شخص آن را می کارد. و اما درختی که در منزل پیش از تملک منزل بوده،

حکمش حکم سایر درخت‌هاست و کندنش حرام است. (کندن و بریدن این چهار چیز عیبی ندارد).

مسأله ۲۷۹) درختی که ریشه و ساقه‌اش در حرم و شاخ و برگش در خارج حرم یا به عکس باشد، حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم باشد.

مسأله ۲۸۰) کفّاره کندن درخت از بیخ، قیمت همان درخت است. و کفّاره قطع مقداری از آن، قیمت همان مقدار است. و کندن علف یا قطع آن کفاره ندارد.

جای کشتن کفّارات

مسأله ۲۸۱) جای کشتن کفّاره شکار در احرام عمره، مگّه مکرمّه است و در احرام حج، منی است.

مسأله ۲۸۲) و اگر کفّاره‌ای بر محرم واجب شد و آن را به جهت عذری یا بدون عذر در مکه یا منی نکشت می‌تواند در وطن خود یا در هر جا که خواست، بکشد.

مصرف کفّارات

کفّاراتی که بر محرم واجب شده باید آن‌ها را به فقرا و مستمندان صدقه بدهد و احتیاط این است که خود کفّاره دهنده از آن نخورد و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده، به فقرا صدقه دهد.

اعمال عمره تمتّع

در عمره تمتّع پنج چیز واجب است:

احرام

اولین واجب در عمره تمتّع، احرام در یکی از میقات‌ها می‌باشد. که مسائل آن گذشت.

طواف

دومین واجب عمره تمتّع، طواف است. و به ترک آن از روی عمد، چه حکم یا موضوع را بداند یا نداند حج فاسد می‌شود. و ترک آن به تأخیرش (تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درک مقدار رکن از وقوف در عرفات برساند)، محقق می‌شود. و احوط در این صورت عدول به حج افراد است و بنا بر احتیاط، تجدید احرام می‌کند و واجب است حج را در سال بعد تکرار نماید.

شرایط طواف

در طواف چند چیز شرط است:

اول: نیت، که طواف بدون قصد قربت باطل است.

دوم: طهارت، از حَدَث اکبر و اصغر، پس چنانچه از روی عمد یا نادانی یا فراموشی در حال حَدَث و بدون طهارت طواف واجب نماید، طوافش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۸۳ چنانچه از محرم در اثنای طواف حدّثی سر زد، مسأله چند صورت خواهد داشت:

۱- حَدَث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل و لازم است پس از طهارت تکرار شود.

۲- حَدَث بعد از تمام شدن دور چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را از همان جا که قطع نموده، ادامه می دهد.

۳- حَدَث بعد از نصف و پیش از تمام شدن دور چهارم طواف، یا بعد از تمام شدن دور چهارم و اختیاری باشد، که احوط در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده نمازش را بخواند سپس طواف و نماز آن را تکرار نماید.

مسأله ۲۸۴) چنانچه پیش از شروع به طواف یا در اثنای آن شک در طهارت بنماید، اگر بداند که قبلاً با طهارت بوده و نمی‌داند بعداً از او حادثی سر زده یا نه، باید در این صورت اعتنا به شک خود نکند. و اگر نداند که قبلاً با طهارت بوده یا نه، باید طهارت گرفته و شروع به طواف کند یا طوافی که در دست داشته از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۵) هر گاه پس از فراغت از طواف، شک در طهارت نماید به شک خود اعتنا نکند، هر چند احوط تکرار است. ولی برای نماز طواف باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۶) هر گاه مکلف نتواند وضو بگیرد تیمم نموده و طواف را به‌جا آورد. و اگر تیمم هم نمی‌تواند بکند، حکمش حکم کسی است که نمی‌تواند طواف را به‌جا آورد. پس اگر مأیوس از توانایی شد، لازم است برای طواف نایب بگیرد، و احوط این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید.

مسأله ۲۸۷) جنب و زن حائض و نفساء (زائو) بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس واجب است که برای طواف غسل کنند، و در صورت معذور بودن و مأیوس شدن از توانایی بر غسل، واجب است با تیمم طواف کنند. و احتیاط مستحب این است که نایب نیز بگیرند. و در صورت معذور بودن از تیمم، نایب گرفتن متعین است.

مسأله ۲۸۸) هر گاه بانوان پس از بستن احرام یا هنگام بستن احرام برای عمره تمتع، خون حیض ببینند و وقت کافی برای به جا آوردن اعمال عمره را داشته باشند، بایستی صبر کنند تا پاک شوند و غسل نمایند و اعمال عمره را به جا آورند. و چنانچه فرصت این کار را نداشته باشند، مسأله دارای دو صورت خواهد بود:

اول: حیض زن هنگام احرام و یا پیش از بستن احرام باشد، در این صورت حج تمتع وی تبدیل به حج افراد شده و بر او واجب است در صورت تمکّن، پس از فراغت از حج، عمره مفرده به جا آورد.

دوم: حیض زن پس از احرام باشد و در این صورت نیز احتیاط این است که حج افراد را به جا آورد و پس از فارغ شدن از حج افراد عمره مفرده را در صورت توانایی و امکان انجام دهد.

اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانایی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد، باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و پس از انجام آنها خودش سعی را به جا آورد.

مسأله ۲۸۹) اگر زن مُحرم هنگام انجام طواف، عادت ماهانه ببیند اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و اگر بعد از آن باشد، مقداری که انجام داده صحیح است و باقی آن را باید پس

از روزهای عادت و انجام غسل به جا آورد و احوط و اولی تکرار آن پس از اتمام طواف اول است، البته این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آن چه ذکر شد، قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد و گرنه باید سعی و تقصیر نماید و سپس احرام ببندد و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از این که طواف حج را انجام دهد، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم.

مسأله ۲۹۰) هر گاه زن بین طواف و نمازش، حائض شود، طوافش صحیح است و نماز طواف را پس از پاکی و غسل به جا آورد. و چنانچه وقت نداشت، سعی و تقصیر را به جا آورده و نماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید.

مسأله ۲۹۱) هر گاه زنی پس از طواف و نمازش احساس نماید که حائض شده و نداند که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثنا یا بعد از نماز رخ داده، در این صورت بنا را بر صحت طواف و نماز بگذارد. و چنانچه بداند که قبل از نماز حادث شده و وقتش هم تنگ باشد، سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاکی تأخیر بیندازد که در این حالت عمره اش صحیح است.

مسأله ۲۹۲) هر گاه زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را به جا آورد ولی با علم و عمد به جا نیاورد تا حایض شد و وقت هم

تنگ شد، احتیاط واجب این است که عدول به حج افراد نموده و حج خود را در سال بعد تکرار نماید.

مسأله ۲۹۳) طواف مستحبی را می توان بدون طهارت به جا آورد و طهارت در آن لازم نیست ولی نماز طواف مستحبی باید با طهارت باشد.

مسأله ۲۹۴) کسی که معذور از طهارت تمام (وضو یا غسل) است، مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی یا زخمی است که پانسمان شده یا کسی که مرضی دارد که بولش قطره قطره می ریزد، به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد برای طواف نیز همان طهارت کافی است. و اما مبطون (کسی که نمی تواند از غایط خودداری کند) احوط این است که در صورت توانایی، هم خودش طواف نماید و هم برای طواف نایب بگیرد. و اما در مورد زن مستحاضه ظاهر این است که اگر به وظیفه خود عمل نماید، طوافش صحیح است.

سوم: طهارت از خبث است یعنی پاکی بدن و لباس. پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست. و نجاستی که در نماز بخشوده بود، مانند خون کمتر از درهم، در طواف بنا بر احتیاط بخشوده نیست.

مسأله ۲۹۵) بودن خون و خونابه زخم و دمل که پرهیز از آن سخت باشد، در بدن یا لباس در طواف مانعی ندارد و بر طرف کردنش لازم نیست. هم‌چنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف و نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمی‌شود مانند شال، کلاه و جوراب، عیبی ندارد.

مسأله ۲۹۶) هر گاه شخصی نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی‌داند و پس از انجام طواف بفهمد، طوافش صحیح است و نیازی به تکرار ندارد، و هم‌چنین در نماز طواف اگر نمی‌داند بدن یا لباسش نجس بوده و پس از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۹۷) هر گاه شخص، نجاست بدن یا لباس خود را فراموش کند و با آن حال طواف نماید و پس از طواف یادش بیاید؛ طوافش بنابر اظهر صحیح است، اگر چه تکرار آن با لباس پاک احوط است. و چنان‌چه پس از نماز طواف یادش بیاید که بدن و لباسش نجس بوده، باید با بدن و لباس پاک نمازش را تکرار نماید.

مسأله ۲۹۸) هر گاه شخص نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی‌داند و در اثنای طواف آگاه شد یا آن‌که پیش از فراغت از طواف بدن یا لباسش نجس شد، اگر جامه پاکی داشته باشد همان‌جا جامه نجس را کنده و با جامه پاک طواف خود را تمام نماید. و

چنانچه جامه پاک همراه نداشته باشد، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده، طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست از بدن یا لباس باقیمانده طواف را به جا آورد. و چنانچه علم به نجاست یا حدویش پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، باز هم طواف را قطع و نجاست را ازاله نموده و بنابر احتیاط، طوافش را کامل نموده و نمازش را بخواند و پس از آن طواف را تکرار نماید.

چهارم: مختون بودن مرد است. و احوط، بلکه اظهر این است که بچه ممیز که خوب و بد را تشخیص می دهد، باید ختنه کرده باشد. و اما اگر بچه ممیز نباشد، ظاهراً ختنه در او معتبر نیست، اگر چه احوط است.

مسئله ۲۹۹) هر گاه محرم ختنه نشده خواه بالغ خواه بچه ممیز، طواف نماید، طوافش کافی نخواهد بود. و اگر طواف را بعد از ختنه شدن تکرار نکند، مانند کسی خواهد بود که طواف را ترک کرده باشد. و احکام آینده بر وی جاری خواهد شد.

مسئله ۳۰۰) هر گاه مکلف ختنه نشده، مستطیع شود، اگر بتواند در سال استطاعت، خود را ختنه نموده و به حج برود، واجب است این کار را بکند. و چنانچه ممکن نباشد، حج را به سال آینده موکول نماید. پس اگر متمکن از ختنه نباشد یعنی ختنه کردن برای او ضرر یا

سختی یا ناراحتی داشته باشد، لازم است حج را به جا آورد. ولی احتیاط مستحب این است که در عمره و حج خودش طواف نموده و برای طواف نایب نیز بگیرد، ولی خودش نماز طواف را به جا آورد.

پنجم: پوشاندن عورت است بنابر احتیاط. و پوشش بایستی مباح باشد. و احتیاط این است که دارای تمامی شرایط لباس نماز گزار باشد.

واجبات طواف

هفت چیز در طواف، معتبر و واجب است:

اول: طواف از حجرالأسود شروع شود، و بهتر این است که تمام بدن خود را بر تمام حجرالأسود بگذرانند. و کافی است که قبل از حجرالأسود نیت نماید که طواف را از جایی که محاذات حجرالأسود باشد، به جا آورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه می باشد. یعنی انسان وقتی جلوتر از حجرالأسود شروع کرد، علم پیدا می کند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجرالأسود محاذی و برابر شده است.

دوم: هر دوری به حجرالأسود ختم شود. و در شوط آخر احتیاطاً قدری از حجرالأسود بگذرد و زیادی را مقدمه علمیه حساب کند.

سوم: کعبه (خانه خدا) را در تمام طواف؛ طرف چپ خود قرار دهد و چنانچه به جهت بوسیدن ارکان یا به جهت ازدحام کعبه روبه رو یا پشت سر یا طرف راست قرار گرفت، آن مقدار از طواف شمرده نمی شود. ظاهر این است که میزان در قرار دادن طرف چپ بدن به سمت کعبه، عرف می باشد. بهتر این است در دو دهانه‌ی حجر اسماعیل و در نبش‌های خانه‌ی خدا دقت بیشتری داشته باشد که به چپ یا راست منحرف نگردد.

چهارم: حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد، به این معنا که دور حجر اسماعیل بگردد و داخل حجر نرود.

پنجم: طواف کننده از بیرون دور خانه خدا دور بزند نه درون خانه‌ی خدا، و دور تا دور خانه‌ی خدا شیب وجود دارد که به آن شاذروان می‌گویند و نایستی طواف کننده روی آن راه برود.

ششم: هفت دور متوالی و پی در پی دور خانه خدا بچرخد و کمتر از هفت دور کافی نیست. و به عمد بیش از هفت دور طواف را باطل می‌کند. چنان که خواهد آمد.

هفتم: طواف باید بین مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و خانه‌ی خدا باشد. یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود و مسافت آن تقریباً سیزده متر اندازه گیری شده است و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و آن تقریباً ده متر است پس در طرف آن بیش از سه متر نباید دور شد و در صورتی که عرفاً ممکن نباشد می‌توان دورتر از این مسافت طواف نمود با فاصله‌ای که طواف به دور خانه صدق بکند.

احکام متفرقه طواف

مسأله ۳۰۱) هر گاه طواف کننده از مطاف بیرون رفته و وارد کعبه شود. طوافش باطل و اعاده آن لازم است و اگر بیرون رفتنش پس از شوط چهارم باشد بهتر این است که طواف خود را تمام نموده نمازش را بخواند سپس تکرار نماید.

مسأله ۳۰۲) چنانچه هنگام طواف روی شاذروان رفت آن مقدار از طواف که روی شاذروان بوده باطل است و احتیاط این است که آن مقدار را تدارک نموده و طواف خود را تمام نماید و نمازش را بخواند و سپس طواف را دوباره انجام دهد. و احتیاط این است که هنگام طواف دست خود را از طرف شاذروان به دیوار کعبه یا ارکان آن دراز ننماید.

مسأله ۳۰۳) هر گاه طواف کننده در دوری، وارد حجر اسماعیل شود، آن دور باطل و لازم است تکرار شود. و بهتر این است که طواف را تمام نموده و نمازش را بخواند و سپس تکرار نماید. هم چنین بنابر احتیاط بالا رفتن از دیوار حجر حکم وارد شدن در حجر را دارد. بلکه احوط این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد.

مسأله ۳۰۴) هر گاه طواف کننده پیش از اتمام شوط چهارم بدون عذر از مطاف خارج شود، اگر موالات عرفیه از او فوت شود، طوافش

باطل و تکرارش لازم است و چنانچه موالات فوت نشود یا خروجش پس از گذشتن نیمی از طواف باشد، احتیاط این است که آن طواف را تمام نموده و نمازش را بخواند سپس تکرار کند.

مسأله ۳۰۵ چنانچه در اثنای طواف حدثی از او سر بزند، جایز است بیرون رفته و تطهیر نماید و سپس برگشته و طواف خود را تمام نماید. چنانچه در مسأله ۲۸۳ گذشت. و هم‌چنین بیرون رفتن از طواف برای بر طرف نمودن نجاست از بدن یا لباس همین حکم را دارد و اگر زنی در اثنای طواف حائض شود واجب است طواف را قطع نموده و فوراً از مسجد بیرون برود و حکم چنین افرادی در شرایط طواف بیان شد.

مسأله ۳۰۶ اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی یا انجام کاری برای خود یا دیگری طواف را قطع کند. چنانچه پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد ظاهر این است که باطل و لازم است آن را دوباره انجام دهد و اگر بعد از آن باشد، اظهر صحیح بودن آن است و باید طواف را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند و احتیاط مستحب این است که پس از اتمام طواف و به‌جا آوردن نماز آن دوباره آن را انجام دهد و اما در طواف مستحبی جائز است آن را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند اگر چه پیش از شوط چهارم بوده باشد چه قطع آن به علت‌های یاد شده باشد یا غیر آن‌ها.

مساله ۳۰۷) اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب و یا رسیدن به نماز جماعت و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد طواف را قطع کرد جائز است آن را پس از تمام شدن نماز از جایی که قطع کرده به اتمام برساند. چه پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد و چه بعد از آن، چه طواف واجب باشد یا مستحب. بلی در صورتی که پیش از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب، آن را قطع کرده باشد،

احوط این است که پس از اتمام طواف نمازش را بخواند و دوباره آن را انجام دهد.

مساله ۳۰۸) نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی جائز است ولی باید به اندازه‌ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود که در این صورت طوافش باطل شده و لازم است از سر بگیرد.

نقص در طواف

مسئله ۳۰۹ هرگاه به عمد مقداری از طواف را کم کند و موالات فوت شود، طوافش باطل خواهد بود و چنانچه موالات فوت نشود، تا از مطاف بیرون نرفته می‌تواند کمبود را به‌جا آورد. و حکم بیرون رفتن عمدی از مطاف در گذشته بیان شد.

مسئله ۳۱۰ در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوط‌های طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد، چنانچه پیش از فوت موالات بیادش آمد باقی مانده آن را به‌جا آورد طوافش صحیح است، و اگر پس از آن باشد در صورتی که مقدار فراموش شده یک یا دو یا سه شوط باشد، آن را به‌جا آورد طوافش صحیح است و اگر نتواند یا مشقت داشته باشد، باقی مانده را خود به‌جا آورد و اگر چه به این علت باشد که کمبود طوافش پس از برگشت به وطنش یادش آمده دیگری را نایب خود جهت به‌جا آوردن آن قرار دهد. و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط باشد، بنابر احتیاط باقی مانده را به‌جا آورد و پس از نماز طواف دوباره آن را انجام دهد، و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

زیادی در طواف

مسئله ۳۱۱ زیادی عمدی در طواف چه یک دور باشد یا بیشتر و یا کمتر سه صورت دارد:

اول: شوط اضافی را به قصد این که جزو طواف باشد، انجام ندهد. که این دور اضافه ضرری به طواف نمی‌رساند.

دوم: شوط اضافی را جزو طواف دوم قرار دهد و طواف دوم را هم تمام نماید. اگر از ابتدای طواف اول یا در اثنای آن چنین قصدی داشته باشد حرام و مبطل طواف است و اگر بعد از تمام شدن طواف اول چنین قصدی بنماید بنابر احتیاط واجب طوافش باطل است.

سوم: در دور اضافی قصد جزئیت برای طوافی که کرده است، بنماید. اگر از اول این قصد را داشته، تمام طواف باطل است و هم چنین اگر در بین طواف یا بعد از تمام شدن این قصد را بنماید بنابر احتیاط واجب باطل می‌شود.

مسئله ۳۱۲ هرگاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط نماید، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد آن را قطع نماید و طوافش صحیح است و چنانچه زیادی یک شوط یا بیشتر باشد احتیاط این است که باقی آن را تا یک طواف کامل شود به قصد قربت مطلقه تمام نماید.

شک در عدد شوط‌ها

مسئله ۳۱۳) هرگاه شخصی بعد از اتمام طواف و گذشتن از محل آن شک نماید که آیا طوافش هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده اعتنا به شک ننماید چه نماز طواف را شروع کرده باشد یا نه.

مسئله ۳۱۴) هرگاه حاجی یقین داشته باشد که هفت شوط به جا آورده و شک کند که زیاده‌تر بوده یا نه مثلاً احتمال بدهد که شوط آخری هشتم بوده، به شک خود اعتنا ننماید و طوافش صحیح است، مگر در صورتی که شکش قبل از تمامی شوط آخری باشد که در این صورت ظاهر این است که طوافش باطل می‌شود و احتیاط این است که به قصد رجا تماشا نش نموده و نمازش را بخواند سپس طواف را تکرار نماید.

مسئله ۳۱۵) هرگاه شخصی بین شش و هفت یا پنج و شش و هم‌چنین عددهای قبل شک کند، حکم به بطلان طواف می‌شود و هم‌چنین اگر شک کند که آیا شش شوط به جا آورده یا هشت شوط که نداند شوط آخر ششم است یا هشتم، که در این صورت طوافش باطل خواهد بود.

مسئله ۳۱۶) اگر برای شخص شک بین شش و هفت حاصل شود و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام

کند و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانی که وقت تدارک بگذرد مثل این که به وطنش برگردد، بعید نیست که طوافش صحیح باشد.

مسأله ۳۱۷) طواف کننده می تواند بر همراه خود در حفظ شماره شوطها اعتماد کند در صورتی که همراهش یقین داشته باشد مثلاً در صورت شک اگر همراه انسان بگوید این شوط پنجم است می شود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط دیگر به جا آورد.

مسأله ۳۱۸) هرگاه در طواف مستحبی شک نماید بنا را بر کمتر بگذارد و طوافش صحیح است.

مسأله ۳۱۹) هرگاه شخصی از روی عمد طواف عمره تمتع را ترک نماید و نتواند پیش از وقوف به عرفات تدارک نماید عمره اش باطل است چه عالم به حکم باشد چه جاهل به آن و واجب است سال بعد حج را تکرار کند و در گذشته گفته شد احوط این است که عدول به حج افراد نماید و آن را به قصد اعم از حج یا عمره مفرده تمام نماید. و چنانچه عمداً طواف حج را ترک نماید و تدارکش ممکن نباشد حجش باطل خواهد بود و لازم است در سال بعد حج را تکرار نماید و اگر ترک طواف از جهت جهل به حکم بوده یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۳۲۰) هرگاه شخصی از روی فراموشی طواف را ترک نماید بعد از یاد آمدن تدارکش واجب است و چنانچه پس از گذشتن وقتش به یاد آمد قضای آن به جا آورده شود و حج صحیح خواهد بود و احتیاط لازم این است که بعد از قضای طواف و نماز آن سعی نیز به جا آورده شود و اگر وقتی یادش بیاید که قضا نمودن ممکن نباشد، مثل این که پس از بازگشت به وطن یادش آمده، واجب است نایب بگیرد و احتیاط لازم این است نایب پس از طواف و نماز آن، سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۳۲۱) اگر حاجی طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت و با عیال خود نزدیکی کرد و سپس یادش آمده، لازم است در صورتی که مورد فراموش شده طواف حج باشد، یک قربانی به منی و اگر مورد فراموش شده طواف عمره باشد، یک قربانی به مکه بفرستد. و در این قربانی گوسفند کافی است.

مسأله ۳۲۲) هرگاه شخص طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمده که قضایش ممکن است، با همان احرام اول قضایش نماید و نیازی به تجدید احرام نیست. بلی در صورتی که از مکه خارج شد و یک ماه یا بیشتر بر آن گذشته باشد، لازم است برای داخل شدن به مکه دوباره احرام ببندد.

مسأله ۳۲۳) آن چه بر طواف کننده حلال می شود، بر فراموش کننده طواف تا آن را شخصاً یا توسط نایبش قضا ننموده، حلال نمی شود.

مسأله ۳۲۴) هرگاه جهت بیماری یا شکستگی و مانند اینها شخصاً نتواند طواف را به جا آورد، لازم است به کمک دیگری طواف را به جا آورد، هر چند به سوار شدن بر دوش او باشد. و چنانچه با کمک دیگری نیز نتواند طواف کند، واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف کند. و هم چنین در نماز طواف که شخص باید خودش به جا آورد و در صورت نتوانستن دیگری را نایب بگیرد. و حکم زن حائض و نفساء (زائو) در شرایط طواف بیان شد.

نماز طواف

سومین واجب از واجبات عمره تمتع، دو رکعت نماز طواف است که مانند نماز صبح است، ولی مکلف مخیر است که آن را بلند یا آهسته بخواند، و واجب است در نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. و احوط، بلکه اظهر این است که پشت مقام باشد، و در صورت عدم امکان، با مراعات نزدیکی به مقام بنابر احتیاط در هر جای ممکن که عرفاً پشت مقام صدق کند می تواند به جا آورد. و این حکم نماز طواف واجب است و نماز طواف مستحب، در هر جای مسجد باشد، جایز است.

مسئله ۳۲۵) کسی که از روی علم و عمد نماز طواف را به جا نیاورده، بنابر احتیاط جحش باطل است. زیرا که بدون این نماز، سعی باطل خواهد بود.

مسئله ۳۲۶) نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً به جا آورده شود که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است.

مسئله ۳۲۷) هر گاه شخص فراموش کرد نماز طواف را بخواند و سعی نمود و بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده، فوراً نماز طواف را بخواند و تکرار سعی واجب نیست اگر چه احوط است.

و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، سعی را قطع کرده و نماز طواف را در جایی که گفته شد، به جا آورده سپس سعی را از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و چنانچه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، بایستی به مکه برگشته و نماز را در جایی که گفته شد، به جا آورد. و در صورتی که نتواند به مکه برگردد هر جا که یادش آمد به جا آورد. بلی اگر بتواند به حرم برگردد احتیاط مستحب این است که برگشته و نماز را در حرم به جا آورد. و حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترک کرده، حکم کسی است که فراموش کرده. و فرقی بین جاهل قاصر و مقصّر در این جا نیست.

مسأله ۳۲۸ هرگاه شخص نماز طواف را فراموش و با آن حال فوت کرد، بر ولی اش واجب است آن را قضا نماید.

مسأله ۳۲۹ هرگاه قرائت نماز گزار غلطی داشته باشد، در صورتی که نتواند آن را درست کند اشکالی در اکتفای به آن چه می تواند، در نماز طواف و غیر آن نیست و همان اندازه کافی است، و چنانچه می تواند آن را تصحیح کند، لازم است تصحیح نماید. و چنانچه در این کار اهمال و سهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد، احوط این است که به اندازه ای که می تواند نماز طواف را به جا آورد و نایب نیز بگیرد.

سعی

چهارمین واجب از واجبات عمره تمتع، سعی بین صفا و مروه است. و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطل خواهد بود، خواه عالم به حکم باشد یا جاهل به آن. و قصد قربت در سعی معتبر است. ولی ستر عورت و طهارت از حدّث یا خبث در آن معتبر نیست. و بهتر این است که طهارت رعایت شود.

مسأله ۳۳۰) سعی باید بعد از طواف و نماز طواف به جا آورده شود. و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آورده شود، لازم است بعد از آن‌ها تکرار شود. و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید، پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۳۱) نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است، به نیت حج قربةً الی الله به جا آورده شود.

معنای سعی

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند. (صفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد) و تمام سعی هفت شوط است. بنابراین سعی از صفا شروع و در شوط هفتم به مروه ختم می شود. و احتیاط لازم در این است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند. به طوری که فاصله قابل اعتنایی، در بین شوطها حاصل نشود. و وقتی حاجی بخواهد از مسجدالحرام به مسعی برود، صفا طرف دست راستش قرار می گیرد.

مسأله ۳۳۲) هرگاه حاجی سعی را از مروه شروع کند، اگر یک شوط به جا آورده یعنی از مروه به صفا رسیده، باید آن را لغو دانسته و از صفا شروع نماید، و چنانچه بعد از شوط اول باشد، مثل این که در بین راه صفا و مروه در شوط دوم باشد، بنابر احتیاط آن را نیز لغو نموده و سعی را از صفا از سر بگیرد.

مسأله ۳۳۳) لازم نیست رفت و آمد (سعی) بین صفا و مروه، پیاده باشد. بنابراین سعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخهایی که فعلاً در آنجا متداول است، جایز است. ولی در هر حال باید از صفا شروع و به مروه ختم شود.

مسأله ۳۳۴) لازم است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف باشد، و اگر از صفا، داخل مسجد یا راه دیگری به سوی مروه برود کافی نیست. ولی انجام آن در مسعی در صورتی که عرفاً بین صفا و مروه باشد، جایز است، و لازم نیست سعی در یک خط مستقیم باشد.

مسأله ۳۳۵) واجب است هنگام توجه به مروه آن را روبه روی خود قرار دهد. و هم‌چنین در بازگشت از مروه به صفا، باید متوجه به صفا باشد. پس اگر هنگام سعی به طور عقب‌گرد برود، کفایت نمی‌کند. ولی التفات به طرف راست و چپ و پشت سر، هنگام سعی عیبی ندارد.

مسأله ۳۳۶) نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آنها به جهت استراحت عیبی ندارد، گر چه احوط این است که بین آن دو ننشیند.

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج و عمره است و با ترک آن عمداً با علم به حکم یا جهل به آن، تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود، حج باطل و تکرارش در سال بعد لازم خواهد بود. و احوط این است که عدول به افراد نموده و سعی را به قصد حج افراد تمام ننماید.

مسئله ۳۳۷) هرگاه سعی از روی فراموشی ترک شود، هر وقت یاد شخص بیاید باید به جا آورد. هر چند یاد آمدنش پس از فراغت از اعمال حج باشد. و کسی که شخصاً نتواند یا برایش مشقت داشته باشد، بایستی نایب بگیرد و حجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود.

مسئله ۳۳۸) کسی که شخصاً پیاده یا سواره نتواند سعی را به جا آورد، دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند و حجش صحیح است.

مسئله ۳۳۹) احتیاط این است که بعد از طواف و نماز آن بدون ضرورت مانند شدت گرما یا خستگی زیاد، تأخیر نکند، اگر چه اقوی این است که می تواند سعی را تا شب تأخیر کند، بلی در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد.

مسأله ۳۴۰) زیادی در سعی مانند زیادی در طواف سبب بطلان خواهد بود، اگر از روی علم و عمد باشد، چنان که در طواف گذشت. بلی اگر جاهل به حکم باشد، اظهر این است که سعی اش به زیادی باطل نمی شود، هر چند احتیاط در تکرار آن است.

مسأله ۳۴۱) هرگاه از روی خطا در سعی خود زیاد نمود، سعی اش درست است. ولی اگر زیادی یک شوط کامل باشد، مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا یک سعی کامل غیر از سعی اول شود و ختم سعی دوم طبعاً به صفا خواهد بود، و چنانچه زیادی بیش از یک شوط باشد، تمام نمودن آن به قصد رجا عیبی ندارد.

مسأله ۳۴۲) هرگاه کسی عمداً با علم به حکم یا جهل به آن، از سعی خود کم نمود و تدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد، حجش فاسد شده و لازم است سال بعد تکرار نماید. و احوط این است که عدول به حج افراد نموده و به نیت اعم از حج و عمره مفرده تمامش نماید. و چنانچه کمبود سعی از روی فراموشی و بعد از شوط چهارم بوده، واجب است باقی را هر وقت یادش آمد هر چند بعد از فراغت از اعمال حج تدارک نماید. و در صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد، واجب است نایب بگیرد. هر چند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد، در

این صورت احتیاط این است که نائب به نیت فراغ ذمه منوب عنه اعم از اتمام یا تمام، یک سعی کامل به جا آورد. و اگر کمبودش پیش از شوط چهارم و از روی فراموشی بوده، احتیاط این است که شخصاً یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد. و در صورت دشواری آن، نایب بگیرد.

مسأله ۳۴۳) چنانچه شخصی از روی فراموشی، مقداری از سعی در عمره تمتع را کم نموده و به اعتماد این که از سعی فارغ و محل شده است، از احرام خارج شد و با زنان نزدیکی کرد در این صورت احوط، بلکه اظهر این است که یک گاو كفاره بدهد و لازم است سعی را به نحوی که گفته شد، تمام نماید.

شک در سعی

مسأله ۳۴۴) شک در عدد اشواط سعی پس از تقصیر اعتبار ندارد. و جمعی از فقها فرموده‌اند که شک در عدد اشواط بعد از سعی هر چند پیش از تقصیر باشد، به آن اعتنا نباید کرد. و این کلام خالی از وجه نیست و لکن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۴۵) اگر هنگامی که در مروه است شک کند که شوط آخری هفتم است یا نهم، اعتنا به شک خود ننماید، و سعی اش صحیح خواهد بود. و چنانچه این شک در اثنای شوط باشد، یعنی هنوز به مروه نرسیده چنین شکی کند، سعی اش باطل و لازم است آن را از سر بگیرد.

مسأله ۳۴۶) حکم شک در عدد اشواط سعی، مانند حکم شک در عدد اشواط طواف است. پس هرگاه شک کند در عدد اشواط، سعی باطل می‌شود.

تقصیر

پنجمین واجب از واجبات عمره تمتع، تقصیر است. یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست و یا پا، یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل. و قصد قربت در تقصیر معتبر است. و کندن مو، در تقصیر مجزی نیست.

مسئله ۳۴۷) بیرون آمدن از احرام عمره تمتع، باید به تقصیر باشد. پس اگر خواسته باشد به جای تقصیر سر خود را بتراشد، کفایت نمی کند، بلکه سر تراشیدن بر متمتع حرام است و چنانچه از روی عمد و علم بتراشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد. و بنابر احتیاط، این حکم مطلقاً حتی در صورت جهل نیز جاری است.

مسئله ۳۴۸) هر گاه بعد از سعی و پیش از تقصیر، با زنی نزدیکی و جماع کند و جاهل به حکم باشد، بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد.

مسئله ۳۴۹) تقصیر، پیش از تمامی سعی حرام است. و چنانچه کسی پیش از فراغت از سعی، تقصیر نماید، باید کفاره بدهد.

مسئله ۳۵۰) لازم نیست تقصیر، بعد از سعی بلافاصله به جا آورده شود. و شخص می تواند هر جا دلش خواست، خواه در مسعی یا در منزل یا جای دیگر تقصیر نماید البته تا تقصیر نکرده هیچ یک از

محرمات احرام بر او حلال نمی‌شود. بنابراین تا خودش تقصیر نکرده نمی‌تواند دیگری را تقصیر کند و اگر تقصیر کند مجزی نیست.

مسأله ۳۵۱) هرگاه تقصیر نمودن را به عمد ترک کرد و برای حج احرام بست، عمره‌اش باطل خواهد بود. و ظاهر این است که حج تمتع وی تبدیل به حج افراد شده و لازم است بعد از حج، عمره مفرده بجا آورد. و احتیاط این است که حج را در سال بعد تکرار نماید.

مسأله ۳۵۲) هرگاه از روی فراموشی تقصیر را ترک نموده و برای حج احرام بست، عمره‌اش صحیح است و احتیاط مستحب این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۳) همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نمود، آنچه به جهت احرام بر وی حرام شده بود، بجز تراشیدن سر حلال می‌شود. و اما سر تراشیدن تفصیلی دارد که از این قرار است:

هرگاه عمره تمتع در ماه شوال به‌جا آورده شود، سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر گذشته جایز است، و اما بعد از آن، احتیاط این است که سر تراشیده نشود و چنانچه تراشیده شد، و از روی علم و عمد بود، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره داده شود.

مسأله ۳۵۴) طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست و به‌جا آوردن آن به قصد رجا عیبی ندارد.

اعمال حج تمتع

در گذشته به طور اجمال بیان شد که حج تمتع از سیزده عمل تشکیل شده، و تفصیل هر یک به قرار ذیل است:

۱- احرام

واجب اول از واجبات حج تمتع، احرام است. بهترین وقت آن روز ترویّه (هشتم ذی الحجه) است. و سه روز پیشتر از آن هم جایز است، خصوصاً برای سالخوردگان و بیماران، در صورتی که از ازدحام بترسند. این دو دسته احرام بسته و پیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون می‌روند. و در گذشته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضرورت بعد از تمام کردن عمره هر وقت باشد، جایز است.

مسأله ۳۵۵) برای شخصی که عمره به‌جا آورد جایز نیست قبل از تقصیر برای حج احرام ببندد، هم‌چنین برای حاجی جایز نیست پیش از تمامی اعمال حج برای عمره مفرده احرام ببندد. بلی احرام بستن برای عمره مفرده پس از اعمال حج و پیش از طواف نساء مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۶) احرام حج را نباید به قدری تأخیر بیندازد که به وقوف در روز عرفه نرسد.

مسأله ۳۵۷) احرام حج در کیفیت و واجبات و محرّمات، مانند احرام عمره است و اختلاف بین آنها فقط در نیت است.

مسأله ۳۵۸) بنابر احتیاط باید از مکه قدیم برای حج احرام ببندد. و مستحب است احرام حج از مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل باشد.

مسأله ۳۵۹) کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نموده و از مکه بیرون رفته سپس یادش آمده یا علم به حکم پیدا کرده، واجب است به مکه برگردد (هر چند در عرفات باشد) و از مکه محرم شود و چنانچه به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند به مکه برگردد، از همان جایی که هست، محرم شود. و هم چنین اگر بعد از وقوف به عرفات یادش بیاید یا حکم را یاد بگیرد باید از جایی که هست، احرام ببندد. هر چند توانایی بازگشت به مکه و احرام از مکه را داشته باشد. و چنانچه اصلاً یادش نیامد و حکم را ندانست تا این که از اعمال حج فارغ شد، حجش صحیح است.

مسأله ۳۶۰) کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترک کند، لازم است تدارکش نماید، و چنانچه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارک نشود، حجش فاسد و لازم است سال بعد تکرارش نماید.

مسأله ۳۶۱) شخصی که احرام حج تمتع بسته احوط این است که پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات طواف مستحبی ننماید، و چنانچه طواف نمود بنا بر احتیاط بعد از طواف تلبیه را تجدید کند.

۲- وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع، وقوف (بودن) در

«عرفات» با قصد قربت است. و منظور از وقوف، حاضر بودن در عرفات است چه سواره چه پیاده، چه آرام چه در حال حرکت.

مسأله ۳۶۲) صحرای عرفات حدودی برای آن معین شده که

عبارتند از عرنة، ثویه، نمره تا ذی المجاز، و مأزمین تا انتهای موقف. و خود این‌ها خارج از موقف می‌باشند.

مسأله ۳۶۳) کوهی به نام «جبل الرحمة» در صحرای عرفات است

که ظاهراً موقف است ولی وقوف روی آن کوه مکروه است. و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد.

مسأله ۳۶۴) وقوف در عرفات بایستی از روی اختیار باشد. پس

اگر در مجموع وقت، خواب یا بیهوش باشد وقوف او باطل است مگر اینکه قبل از خواب قصد وقوف کرده باشد.

مسأله ۳۶۵) وقوف در عرفات برای شخص مختار بنابر احتیاط، از

اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب است. و وقوف در تمام این وقت هر چند واجب و ترکش گناه است، ولی از ارکان حج نیست به این معنی که اگر کسی مقداری از این وقت را وقوف نکند حجش

فاسد نخواهد شد. بلی اگر وقوف را از روی اختیار کلاً ترک نماید، حش فاسد خواهد بود. بنابراین رکن از وقوف عبارت است از مقداری از وقوف و لو یک آن باشد.

مسأله ۳۶۶) کسی که به جهت فراموشی یا نادانی یا عذر موجّه دیگر، وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب) را درک ننماید، وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) بر او لازم است و با این وقوف حش صحیح خواهد بود. و اگر این وقوف را عمداً ترک نماید حش فاسد می شود.

مسأله ۳۶۷) کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمد، حرام است. ولی حج را فاسد نمی کند. و کسی که کوچ کرد در حالی که پشیمان شد و برگشت چیزی بر او نیست. و اگر برگشت باید یک شتر كفاره بدهد و در منی آن را بکشد و چنانچه نتواند یک شتر كفاره بدهد، باید هجده روز روزه بگیرد و بنابر احتیاط پی در پی و متوالی باشد. و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا ندانستن حکم، کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست، باید برگردد و چیزی بر او نیست و اگر برگشت بنابر احتیاط باید یک شتر كفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد.

مسأله ۳۶۸) هرگاه هلال ماه ذی الحجه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و روزی را روز عرفه اعلام کرد، اظهر این است که همان روز در حکم عرفه است و باید تبعیت نمود چه آن که نزد شیعه ثابت شده باشد یا نه، گرچه احتیاط این است، در صورتی که مخالف تقیه نباشد وقوف را تکرار نماید.

۳- وقوف در مُزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع، وقوف در «مزدلفه» با قصد قربت است. و مزدلفه اسم مکانی است که به آن «مشعرالحرام» نیز گفته می‌شود. و حدود آن از مَازمین تا حیاض و وادی محسّر است که در آن‌ها نباید وقوف نمود، مگر در ازدحام و تنگی وقت که به مَازمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت.

مسأله ۳۶۹) هرگاه حاجی از عرفات کوچ کرد احتیاط این است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند، هر چند وجوب بیتوته ثابت نشده است.

مسأله ۳۷۰) وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز عید قربان واجب است، ولی آن‌چه رکن است، وقوف مختصر می‌باشد که اگر حاجی مقداری از بین الطلوعین را وقوف نمود و عمداً کوچ کرد حشش صحیح است. اگر چه فعل حرامی مرتکب شده است.

مسأله ۳۷۱) کسی که وقوف بین الطلوعین مزدلفه را ترک نماید، حشش باطل خواهد بود. و زنان و کودکان و اشخاص ضعیف مانند پیرمردان و بیماران و پرستاران و راهنمایان آن‌ها و اشخاصی که از دشمن می‌ترسند، از این حکم مستثنی هستند و برای این‌ها جایز است

شب عید مقداری وقوف نموده و قبل از طلوع فجر بسوی منی کوچ کنند.

مسأله ۳۷۲) کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله، قبل از طلوع فجر کوچ نماید، حجش بنابر اظهر صحیح است و یک گوسفند باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۷۳) کسی که از روی فراموشی یا عذر نتواند بین الطلوعین را در مزدلفه وقوف اختیاری نماید، وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است و اگر آن را عمدأ ترک کند، حجش فاسد خواهد شد.

درک وقوفین

در مسائل قبلی بیان شد که هر یک از وقوف عرفات و وقوف مشعر دو قسم است: اختیاری و اضطراری. و هرگاه مکلف وقوف اختیاری هر یک را درک نماید عملش صحیح است. و در صورتی که درک نکند چند صورت خواهد داشت که هر صورتی حکمی دارد:

اول: هیچ یک از وقوف های اختیاری و اضطراری را درک نکند، که در این صورت حش باطل، و لازم است با همان احرام حج، عمره مفرده به جا آورد. و واجب است در صورتی که استطاعتش باقی یا حج از سال های پیش بر ذمه اش مستقر باشد، سال بعد حج نماید.

دوم: وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک نماید.

سوم: وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک نماید، که در این دو صورت حش بی اشکال صحیح است.

چهارم: وقوف اضطراری هر یک از عرفات و مزدلفه را درک نماید، که اظهر در این صورت این است که حش صحیح باشد، گرچه احوط این است که در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلاً بر ذمه اش مستقر شده باشد، در سال آینده حج به جا آورد.

پنجم: فقط وقوف اختیاری مزدلفه را درک کند، که در این صورت نیز حجّش صحیح است.

ششم: فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند، که در این صورت بعید نیست حجّش صحیح باشد. ولی احتیاط واجب این است باقی اعمال را به قصد فراغ ذمه از آن چه به او تعلّق گرفته، چه عمره مفرده و چه حج به جا آورده و در سال بعد حج را تکرار نماید.

هفتم: فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نماید. اظهر در این صورت هم چون صورت ششم است، مگر آن که شب، وقوف در مزدلفه بنماید و از روی جهل به مسأله قبل از فجر، از آن جا کوچ کند. ولی در صورت امکان بازگشت، اگرچه تا ظهر روز عید باشد، واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقّف نماید و چنانچه ممکن نباشد حج او صحیح است و می بایست یک گوسفند قربانی کند.

هشتم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید، که در این صورت حجّش باطل است و تبدیل به عمره مفرده می شود.

واجبات منی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آن جا حرکت کرده و به منی برود و اعمالی را که در آن جا واجب است، انجام دهد. واجبات منی همان طور که به صورت تفصیلی بیان خواهد شد، سه عمل است: رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر.

۴- رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج، رمی جمره عقبه در روز عید است. یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است، سنگ ریزه بیندازد. و آن چند شرط دارد:

۱. نیت و قصد قربت.
۲. هفت ریگ بزند، که کمتر از آن کفایت نمی کند چنانچه غیر از ریگ از اجسام کفایت نمی کند.
۳. زدن ریگ ها یکی پس از دیگری باشد. و زدن دو تا یا بیشتر با هم کافی نیست.
۴. رسیدن سنگ ریزه ها به جمره.
۵. رسیدن سنگ ریزه بایستی با پرتاب کردن باشد و گذاشتن سنگ ریزه بر جمره کافی نیست، و ظاهر این است که اگر سنگ ریزه در راه به چیزی برخورد نموده و سپس به جمره برسد، کافی باشد، بلکه اگر سنگ ریزه در راه به چیز بسیار سفتی مانند سنگ برخورد و در اثر آن جسته و به جمره رسید، کفایت می کند.

۶. رمی بین طلوع و غروب آفتاب (در روز) باشد و زنان و کسانی که کوچ از مشعر در شب برای شان جایز است، می توانند شب عید رمی جمره نمایند.

۷. آن که با دست پرتاب کند پس اگر با دهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی کند.

مسأله ۳۷۴) هرگاه شخص شک کند که سنگ ریزه به جمره رسیده یا نه؟ بنا را بر نرسیدن گذاشته و سنگ دیگری بزند، مگر آن که شک وی در وقتی باشد که به واجب دیگری مشغول شده یا پس از فرا رسیدن شب باشد، که در این صورت به شکش اعتنا نکند.

مسأله ۳۷۵) زدن جسم دیگری غیر از سنگ ریزه کافی نیست. و در سنگ ریزه ها سه شرط معتبر است:

۱- از سنگ های حرم باشند. و بهتر این است که از مشعر برچیده شود.

۲- مباح باشند.

۳- بنا بر احتیاط بکر و دست نخورده باشند و قبلاً در رمی استعمال

نشده باشند.

مسأله ۳۷۶) کفایت زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره افزوده شده، محل اشکال است و احوط آن است که مقدار جمره

گذشته را رمی نماید. و اگر ممکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند و نیز برای سنگ زدن به مقدار جمره گذشته نایب بگیرد.

مسأله ۳۷۷) چنانچه کسی از روی ندانستن مسأله یا فراموشی در روز عید رمی جمره ننمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا مسأله را دانست، تدارکش نماید و چنانچه شب یادش آمد، بایستی روز بعد آن را انجام دهد. و این در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است. که در مسائل بعد بیان آنها خواهد آمد. و هم چنین اگر بعد از روز سیزدهم مسأله را دانست یا یادش آمد، احتیاط این است که به منی رفته و رمی نماید و در سال بعد رمی را شخصاً خودش یا نایبش به جا آورد. و چنانچه پس از بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد، برگشتن بر او واجب نیست، بلکه بنابر احتیاط در سال بعد خودش یا نایبش انجام دهد.

مسأله ۳۷۸) چنانچه شخص از روی فراموشی یا نادانی روز عید رمی ننمود و پس از طواف حج دانست یا یادش آمد و تدارک نمود، تکرار طواف بر او واجب نیست، هر چند احوط است. ولی اگر ترک رمی از روی علم و عمد باشد، ظاهر این است که طوافش باطل می شود و واجب است که پس از تدارک رمی طواف را، تکرار نماید.

ه- قربانی در منی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع، ذبح یا نحر در منی است. ذبح یعنی کشتن گاو و گوسفند و نحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن) و باید با قصد قربت و در روز باشد، مگر کسی که ترسی داشته باشد، که چنین شخصی می تواند شب قربانی نماید و واجب است قربانی پس از رمی باشد ولی چنانچه آن را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی بکشد، صحیح است و نیازی به تکرار ندارد. هم چنین واجب است ذبح یا نحر در منی باشد و هرگاه ممکن نباشد - چنانچه گفته می شود؛ مذبح را تغییر و در وادی محسّر قرار داده اند - جایز است در وادی محسّر ذبح کند و لکن احوط ترک آن است مگر آن که بداند که نمی تواند تا آخر روزهای ایام تشریق (یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) در منی قربانی کند.

مسأله ۳۷۹) احتیاط این است که ذبح و نحر در روز عید قربان باشد. ولی اگر از روی فراموشی یا عذر دیگر یا نادانی ترک نمود، لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) تدارکش نماید. و چنانچه عذر او تداوم داشت، می تواند تا آخر ماه ذی الحجه تأخیر نماید، و اگر بعد از طواف دانست یا یادش آمد و تدارکش نمود، تکرار طواف براو واجب نخواهد بود، هر چند تکرارش احوط

است. ولی اگر از روی علم و عمد قربانی را ترک نموده و طواف کرد، ظاهر این است که طوافش باطل و واجب است بعد از تدارک قربانی، تکرارش نماید.

مسأله ۳۸۰) یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می‌کند و نمی‌شود برای دو نفر یا بیشتر باشد.

مسأله ۳۸۱) قربانی بایستی یا شتر یا گاو یا گوسفند باشد. و شتر بایستی سال پنجم را تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد و اگر شش ساله نباشد، کافی نیست. و گاو و بُز بایستی بنابر احتیاط، سه ساله باشند و کمتر از آن کافی نیست. و در گوسفند احتیاط این است که یک سالش تمام و در سال دوم داخل شده باشد. و چنانچه پس از قربانی کردن معلوم شد که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، لازم است قربانی دیگری به سن معتبر نماید. و قربانی بایستی از جمیع اعضاء سالم باشد و قربانی کور و شل و گوش بریده و شاخ داخلی آن^۱ شکسته و مانند این‌ها کفایت نمی‌کند. و اظهر این است که اخته شده نیز کفایت نمی‌کند. و لاغر نیز نباشد.

۱- شاخ داخلی عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد.

احتیاط مستحب این است که بیمار و موجوء (رگ مالیده) و مرضوض (تخم کوییده) و پیر که مغز استخوانش آب شده، نباشد. و قربانی ای که گوشش شکافته یا سوراخ باشد، عیبی ندارد. اگر چه احوط این است که از این ها نیز سالم باشد، و احوط و اولی این است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ و دُم نداشته باشد.

مسأله ۳۸۲) چنان چه قربانی را به عقیده این که سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخته و بعد معلوم شد که عیبی دارد، بنابر احتیاط قربانی دیگری بنماید. ولی اگر بعد از ذبح معلوم شد کافی است.

مسأله ۳۸۳) آن چه از شرائط در قربانی ذکر شد، تمامی آن ها در صورت تمکّن و قدرت است. و کسی که نتواند قربانی را به این شرائط تهیه کند، هر چه ممکنش باشد، همان کافی است و لکن احوط جمع بین روزه و قربانی است.

مسأله ۳۸۴) چنان چه قربانی را به عقیده این که چاق است، ذبح کرد و بعد معلوم شد لاغر است، کافی است و نیازی به قربانی دیگر ندارد.

مسأله ۳۸۵) هرگاه شک در لاغری قربانی داشته و به جهت فرمان برداری خداوند متعال او را ذبح کرد هر چند به امید این که قبول درگاه الهی باشد سپس معلوم شد چاق بوده است، کفایت می کند.

مسأله ۳۸۶) هرگاه حاجی قربانی سالم و بی عیبی را خرید و پس از خریداری مریض شد یا عیبی پیدا کرد، ظاهراً قربانی کردن آن کافی نیست و لازم است تعویضش نماید.

مسأله ۳۸۷) هرگاه شخص قربانی را خرید و گم شد، باید قربانی دیگری را به جای او بخرد. پس چنانچه اولی را پیش از ذبح قربانی دوم یافت، اولی را قربانی کند و نسبت به دومی مختار است که قربانی کند یا نه و در حکم سایر اموال او خواهد بود. و بهتر این است که او را نیز قربانی نماید. و چنانچه اولی را پس از ذبح دومی یافت، بهتر است آن را نیز قربانی نماید.

مسأله ۳۸۸) اگر شخص قربانی گمشده ای را پیدا کرد باید تا روز دوازدهم ذی الحجة اعلان و تعریف کند چنانچه صاحبش پیدا نشد عصر روز دوازدهم آن را از طرف صاحبش قربانی کند.

مسأله ۳۸۹) کسی که پول قربانی را همراه دارد و نمی تواند قربانی تهیه نماید، بایستی آن پول را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا

آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و ذبح نماید و چنانچه ماه ذی الحجه گذشت باید سال آینده قربانی کند.

مسأله ۳۹۰) کسی که نه قربانی همراه دارد و نه پولش را، به جای قربانی باید ده روز روزه بگیرد، سه روزش را در حج یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و هفت روز دیگر را در وطن خود بگیرد. و احتیاط این است که هفت روز، پی در پی باشد. و سه روز اول را می تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی الحجه روزه بگیرد و بایستی پی در پی باشند. و چنانچه به وطن خود برگشت و در مکه اقامت نمود، بایستی تا بازگشت همراهانش به وطن یا تا یک ماه صبر نموده و بعد از آن هفت روز را روزه بگیرد.

مسأله ۳۹۱) کسی که باید در حج روزه بگیرد چنانچه نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، هشتم و نهم را روزه گرفته و روز دیگر را پس از بازگشت از منی روزه بگیرد. و اگر روز هشتم نیز نتواند روزه بگیرد، هر سه روز را تا بعد از برگشتن از منی تأخیر بیندازد. و احتیاط این است که پس از بازگشت هر چه زودتر روزه ها را بگیرد و بدون عذر تأخیر ننماید. و اگر پس از بازگشت از منی نتوانست روزه بگیرد، این سه روز را در راه بازگشت به وطن یا در وطن خود روزه بگیرد ولی نباید بین سه روز و هفت روز جمع نماید بلکه باید بین روزه سه روز و

روزه هفت روز فاصله بگذارد و چنانچه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت، روزه از او ساقط می‌شود و قربانی برای سال آینده بر او متعیّن می‌شود.

مسأله ۳۹۲) کسی که نه قربانی داشت و نه پولش را و در حج سه روز روزه گرفت سپس قربانی برای او ممکن شد، بنابر احتیاط، قربانی بر او واجب است و اگر قربانی بعد از روز سیزدهم ممکن شد، اظهر عدم وجوب قربانی است.

مسأله ۳۹۳) کسی که نمی‌تواند قربانی تهیه نماید و می‌تواند با دیگری شریک شود، احتیاط این است که بین شراکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد، جمع نماید.

مسأله ۳۹۴) هر گاه حاجی قربانی یا پولش را به کسی داده و در ذبح آن و کیلش نماید پس شک کند که وکیل قربانی را ذبح نموده یا نه، بنا را به ذبح نکردن بگذارد. بلی اگر وکیل راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید ذبح نموده‌ام، کافی است.

مسأله ۳۹۵) آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد، در كفاره شرط نیست، هر چند احتیاط این است که آن شرایط در كفاره نیز مراعات شود.

مسأله ۳۹۶) ذبح قربانی و كفاره، لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد، بلکه جایز است در حال اختیار دیگری را نایب قرار دهد. و بایستی ذبح کننده مسلمان باشد و نیت از صاحب قربانی تا هنگام ذبح ادامه داشته باشد و بنابر احتیاط ذبح کننده هم لازم است نیت کند.

مصرف قربانی

مسأله ۳۹۷) احتیاط این است که قربانی را سه قسمت نموده یک قسمت را به فقیر مومن صدقه داده و یک قسمت را به مؤمنین هدیه نموده و قسمت باقی مانده را خود بخورد. و واجب نیست ثلث فقیر را به خود فقیر بدهد، بلکه جایز است به وکیل او داده شود اگر چه وکیل، خود صاحب قربانی باشد. وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکل خود هر تصرفی را که گفته است، می نماید. چه بخشیدن به دیگری یا فروش یا اعراض و غیر این ها. و خارج کردن گوشت قربانی از منی جایز است. (مراعات این نکته برای حجاج محترم بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن از فقری وکالت بگیرند که در یک سوم قربانی طبق خواسته او تصرف کنند. زیرا یافتن فقیر مومن در منی برای حجاج بسیار مشکل است.)

مسأله ۳۹۸) افراز و جدا کردن هر قسمتی از یکدیگر لازم نیست و همین که یک سوم مشاع را به عنوان صدقه و یک سوم مشاع را به عنوان هدیه داده و از قسمت باقی مانده مقداری بخورد، کافی است.

مسأله ۳۹۹) کسی که صدقه یا هدیه را قبض می‌کند، هر طور بخواهد می‌تواند تصرف کند. و چنان‌چه او را به غیر مومن یا غیر مسلمان ببخشد، عیبی ندارد.

مسأله ۴۰۰) چنان‌چه حاجی قربانی را کشت و پیش از صدقه دادن و هدیه نمودن، دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت، صاحب قربانی ضامن نخواهد بود. بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف یا به نا اهل بخشید، بنابر احتیاط، دو سوم هدیه و صدقه را ضامن خواهد بود. و اگر فقیر پیدا نکرد تا صدقه دهد در این صورت ضامن نیست.

۶- حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع، حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است. و قصد قربت در آن معتبر است. و احتیاط این است که در روز انجام شود و پس از رمی جمره و قربانی باشد. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم، آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم داشت، تکرارش لازم نیست.

مسأله ۴۰۱) سر تراشیدن بر زنان جایز نیست، و در آنها تقصیر متعیّن است.

مسأله ۴۰۲) مرد بین حلق و تقصیر مخیر است ولی سر تراشیدن (حلق) بهتر است. و کسی که برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد، احتیاط این است که سر تراشیدن را اختیار کند، بلکه وجوب آن اظهر است. و کسی که برای اولین بار حج می نماید، احتیاط واجب این است که سر تراشیدن را اختیار کند.

مسأله ۴۰۳) کسی که بخواهد سر بتراشد و بداند سلمانی سر او را زخمی خواهد کرد، بایستی سر بتراشد هر چند خون بیاید.

مسأله ۴۰۴) خنثای مشکل اگر موی سر خود را نچسبانده یا نبافته باشد یا سال اول حجش نباشد، باید تقصیر نماید. و گرنه باید هم تقصیر و هم حلق نماید و بنابر احتیاط تقصیر را بر حلق مقدم بدارد.

مسأله ۴۰۵) پس از حلق یا تقصیر آنچه بر محرم به واسطه احرام حرام شده بود، حلال می شود جز زن و بوی خوش (عطر زدن)، بلکه شکار نیز بنابر احتیاط.

مسأله ۴۰۶) هرگاه حاجی از روی فراموشی یا ندانستن حکم، حلق و تقصیر ننموده تا از منی بیرون رفت، بایستی به منی برگشته و در آن جا سر تراشیده یا تقصیر نماید. و چنانچه بازگشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد، در جای خود حلق یا تقصیر ننموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۷) هرگاه شخص از روی فراموشی یا نادانی، حلق و تقصیر ننمود، پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش آمد و تدارک نمود، بنابر احتیاط در صورت امکان باید طواف و سعی را تکرار نماید.

۷ و ۸ و ۹- طواف و نماز حج و سعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج، طواف و نماز

طواف و سعی است. و کیفیت و شرائط این سه واجب، عین کیفیت و شرائطی است که در طواف عمره تمتع و نماز و سعی آن بیان شد.

مسأله ۴۰۸) در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد. چنانچه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نمود، واجب است طواف را پس از حلق یا تقصیر تکرار نموده و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۰۹) احتیاط این است که حاجی طواف حج را از روز یازدهم ذی الحجه تأخیر نیندازد، گرچه جواز تأخیرش تا پس از ایام تشریق (سه روز پس از عید قربان: یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) خالی از قوّت نیست.

مسأله ۴۱۰) مقدم داشتن طواف حج و نماز و سعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای سالخوردگان و بیماران یا زنانی که بیم حایض شدن دارند، که این افراد می توانند طواف حج و نمازش را پیش از وقوفین به جا آورده و سعی را در وقت خودش بنمایند. و احوط این است که سعی را نیز مقدم داشته و در وقتش هم تکرار

نمایند. بهتر در صورت امکان، تکرار طواف و نماز در ایام تشریق یا پس از آن تا آخر ماه ذی الحجه است.

مسأله ۴۱۱) کسی که از رفتن به مکه بر جان خود می‌ترسد و یا این که ناتوان و مریض است و توانایی برگشت ندارد، می‌تواند طواف حج و نماز و سعی را بر وقوفین مقدم بدارد. بلکه مقدم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد. و پس از اعمال منی می‌تواند به هر جایی که بخواهد، برود.

مسأله ۴۱۲) کسی که عارضه‌ای برایش رخ داده که نتواند طواف نماید، مانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود، و نتواند تا پاک شدن خود در مکه بماند که طواف کند، لازم است برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش سعی را به‌جا آورد.

مسأله ۴۱۳) وقتی شخص متمتع طواف حج و نماز آن را به‌جا آورد و سعی نمود، عطر زدن بر او حلال می‌شود. و از محرمات احرام فقط زن و بنابر احتیاط شکار باقی می‌ماند.

مسأله ۴۱۴) کسی که مقدم داشتن طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز است، استعمال بوی خوش بر او حلال نمی‌شود تا این که مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) را به‌جا آورد.

۱۱،۱۰- طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف نساء و نماز آن است. و این دو گرچه واجباند ولی از اعمال و مناسک حج نیستند و ترک آنها حتی عمداً موجب فساد و به هم خوردن حج نمی شود.

مسأله ۴۱۵) طواف نساء هم چنان که بر مردان واجب است، بر زنان نیز واجب است. پس اگر مرد به جا نیاورد، زن بر او حرام و چنانچه زن ترک نماید، مرد بر او حرام می شود و کسی که به نیابت دیگری حج می نماید، طواف نساء را برای او به جا می آورد نه برای خود.

مسأله ۴۱۶) طواف نساء و نمازش در کیفیت و شرائط همانند طواف حج و نماز آن است.

مسأله ۴۱۷) کسی که از جهت بیماری یا غیر آن به تنهایی نمی تواند طواف نساء را به جا بیاورد، از دیگری کمک بگیرد و طواف نماید هر چند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود. و چنانچه به این گونه هم ممکن نباشد، لازم است دیگری را نایب بگیرد. و این حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است.

مسأله ۴۱۸) اگر فرد طواف نساء را به عمد یا به سهو یا از روی جهل به جا نیاورد و به وطن برگردد، چنانچه بتواند بدون مشقت

برگردد و آن را به جا آورد، باید برگردد. و در صورتی که نتواند خودش آن را به جا آورد، باید نایب بگیرد و تا وقتی نایب آن را به جا نیاورده زن برایش حلال نمی شود و اگر پیش از این که آن را تدارک نماید، فوت کند باید از طرف او قضا نمایند.

مسأله ۴۱۹) مقدم داشتن طواف نساء بر سعی جایز نیست و کسی که از روی علم و عمد تقدیم نماید، لازم است بعد از سعی تکرار کند. و هم چنین در صورتی که از روی نادانی و فراموشی مقدم نماید بنابر احتیاط بعد از سعی تکرار کند.

مسأله ۴۲۰) کسی که از روی عذر طواف نساء را پیش از وقوفین به جا بیاورد تا وقتی که مناسک منی را به جا نیاورده (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر)، زن بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۲۱) زنی حائض شود و کاروان تا وقت پاکی او منتظر نشود، می تواند طواف نساء را ترک نموده و با کاروان خود همراه شود. و در این صورت احتیاط این است که برای طواف نساء و نمازش نایب بگیرد. و چنانچه مشغول طواف بوده و پس از به جا آوردن نصف آن حائض شود، می تواند باقی را ترک و با کاروان برود. و احتیاط در این صورت نیز این است که برای باقیمانده طواف و نمازش نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۲) فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است. و حکم آن در مسأله ۳۲۷ گذشت.

مسأله ۴۲۳) هرگاه فرد متمتع، طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، اگر مرد است زن بر او حلال و اگر زن است، مرد بر او حلال می شود. و فقط چیزی که از محرمات باقی می ماند، بنابر احتیاط شکار است که تا ظهر روز سیزدهم ماه حرام است.

اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم، گفته شد که حرمتش اختصاص به محرم ندارد و شامل غیر محرم نیز هست.

۱۲- بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج، بودن شب یازدهم و دوازدهم در منی است. و قصد قربت در آن معتبر است. و چنانچه حاجی روز عید را جهت به جا آوردن طواف و سعی به مکه برود، واجب است به منی برگشته و شب را در آن جا بماند، و کسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بماند. هم چنین کسی که با زن نزدیکی کرده است بنابر احتیاط شب سیزدهم را در منی بماند. و برای غیر این ها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است، ولی چنانچه تا شب در منی باقی ماند، واجب است شب سیزدهم را نیز بماند.

مسأله ۴۲۴) هرگاه آماده حرکت و کوچ از منی شد و از جای خود حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست پیش از غروب از منی خارج شود، چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد، واجب است بماند. و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد، جایز است از منی شبانه خارج شود و بنابر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۴۲۵) کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند، واجب نیست. هم چنین واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا از قبل از نیمه شب تا طلوع فجر در آن جا بماند. و برای کسی که نصف اول شب را آن جا مانده و بیرون رفته، بهتر این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۶) چند دسته از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند:

۱- بیمار و پرستارش و کسی که بر جان و مال خود در آن جا

بترسد.

۲- کسی که در مکه تمام شب و یا باقیمانده از شب را - اگر بعد از

داخل شدن در شب از منی خارج شده - به عبادت مشغول باشد و به

کار دیگری غیر از حاجت ضروری مانند خوردن و آشامیدن نپردازد.

۳- کسی که طواف خانه خدا را نموده و مشغول عبادت شده سپس از مکه بیرون رفته و از «عقبه مدنین» گذشته است. چنین شخصی می تواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خود را به منی برساند.

مسأله ۴۲۷) کسی که بیتوته منی را به عمد ترک کند، برای هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد. و احتیاط این است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز کفاره بدهد. و احوط برای شخص معذور نیز کفاره دادن است. و بر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترک نموده کفاره نیست. و هم چنین کسی که بعد از انجام طواف و سعی از مکه به سوی منی خارج شده و در اثر راه بندان قبل از فجر به منی نرسیده، بر چنین شخصی نیز کفاره نیست.

مسأله ۴۲۸) کسی که از منی کوچ کرده و بعد از این که شب شد در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت، واجب نیست در منی بیتوته کند.

۱۳- رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) است. و رمی در روز یازدهم و دوازدهم واجب است. و هرگاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند، رمی روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط، واجب خواهد شد و رمی جمرات بایستی توسط خود شخص انجام گیرد و نایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست.

مسئله ۴۲۹) واجب است اول جمره اولی سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه را رمی نماید. و چنانچه بر خلاف این ترتیب عمل شود، واجب است به طوری که ترتیب حاصل شود، دوباره رمی کند. هر چند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد. بلی اگر بعد از این که جمره گذشته را چهار ریگ زد فراموش نموده و به جمره بعدی رفت، واجب نیست رمی را تماماً تکرار کند، بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره پیشین بزند، کفایت می کند و این در عامد هم جاری است.

مسئله ۴۳۰) واجبات و شرایطی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد، در جمرات سه گانه نیز واجب است.

مسئله ۴۳۱) رمی جمرات باید در روز انجام شود. و کسی که در روز نتواند رمی کند مانند چوپان و بدهکاری که می ترسد گرفتار شود

و هر کسی که بر جان و مال و ناموس خود بترسد. و هم چنین پیر مرد و زن و بچه و ضعیف که بر جان خود از ازدحام می ترسند. جایز است رمی را شب قبل از آن روز یا شب بعد انجام دهند. و برای این افراد غیر از کسی که ترس از توقف در منی دارد، کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز جایز نیست.

مسأله ۴۳۲) کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، واجب است روز دوازدهم آن را قضا نماید. و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده، بایستی در روز سیزدهم قضا نماید. و احتیاط این است که بین ادای همان روز و قضای روز پیش فاصله گذاشته، و قضای روز قبل را پیش از ادای همان روز به جا آورد و قضای روز پیش طرف صبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد.

مسأله ۴۳۳) کسی که رمی را در منی فراموش نموده و پس از کوچ به مکه یادش آمد، واجب است به منی برگشته و رمی نماید. و چنانچه رمی فراموش شده دو روز یا سه روز باشد، احتیاط این است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بگذارد. و اگر پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده، واجب نیست به منی برگردد، بلکه در سال آینده خود یا نایبش آن را قضا نماید بنابر احتیاط.

مسأله ۴۳۴) بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند، برای رمی نایب بگیرد. و چنانچه اتفاقاً پیش از غروب آفتاب بهبودی یافت و حالش خوب شد، بنابر احتیاط خودش نیز رمی کند.

مسأله ۴۳۵) ترک کردن رمی هر چند به عمد باشد، حج را باطل نمی‌کند و بنابر احتیاط، واجب است در سال آینده قضای آن را خودش یا نایبش به جا آورد.

احکام مصدود

مسئله ۴۳۶) مصدود کسی است که پس از بستن احرام برای عمره یا حج از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود.

مسئله ۴۳۷) مصدود از عمره در جای خود قربانی کرده و از احرام خارج می‌شود. و احتیاط این است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید، بلکه احتیاط این است که حلق را اختیار کند اگر قربانی را با خود آورده باشد.

مسئله ۴۳۸) مصدود از حج اگر از موقف عرفات و مشعر یا خصوص موقف مشعر مصدود باشد، وظیفه‌اش قربانی در محل صدّ (جلوگیری) و بیرون آمدن از احرام است. و احتیاط این است که علاوه بر قربانی، حلق یا تقصیر نیز بنماید.

چنانچه مصدود از طواف و سعی پس از موقفین و پیش از اعمال منی باشد یا پس از آن، در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد وظیفه‌اش قربانی در محل صدّ است و اگر بتواند برای طواف و سعی نایب بگیرد، احوط این است که هر دو وظیفه را انجام دهد یعنی هم قربانی کند و هم نایب بگیرد، گرچه اظهر جواز اکتفا به قربانی است در صورتی که

جلوگیری از دخول در مکه باشد، ولی اگر جلوگیری پس از دخول در مکه بود اظهر جواز اکتفا به نایب گرفتن است.

و چنانچه فقط از اعمال منی جلوگیری شده باشد نه از رفتن به مکه، در این صورت اگر بتواند برای رمی و قربانی نایب بگیرد، باید نایب بگیرد و خود حلق یا تقصیر نموده و از احرام خارج شده سپس بقیه مناسک و اعمال را به جا آورد. و چنانچه نتواند نایب بگیرد، در این صورت ظاهراً وظیفه اش این است که پول قربانی را نزد کسی بگذارد که به جای او قربانی کند و در جای خود حلق یا تقصیر نموده و برای به جا آوردن اعمال به مکه رفته و پس از انجام اعمال آنجا، تمام چیزهایی که به وسیله احرام بر او حرام شده بود، حلال خواهد شد. حتی زن و نیازی به چیز دیگر ندارد. و حج وی صحیح است و بایستی در سال آینده بنابر احتیاط، رمی را تکرار نماید.

مسئله ۴۳۹) کسی که از حج و یا عمره او جلوگیری شده در صورتی که از سالهای پیش مستطیع بوده یا استطاعت وی تا سال آینده باقی بماند به قربانی ای که ذکر شد، حج از او ساقط نمی شود، بلکه واجب است در سال آینده حج نماید.

مسئله ۴۴۰) کسی که تمام اعمال حج را به جا آورده و در مکه است و به جهت بیتوته در منی و رمی جمرات باید به منی برود ولی

مانع می‌شوند، حجّش تمام است و بنابر احتیاط برای رمی در صورت امکان همان سال و در صورت نبود امکان برای سال آینده نایب بگیرد و حکم مصدود بر چنین شخصی جاری نیست.

مسأله ۴۴۱) اگر مُحْرَم نتوانست به حرکت خود به سمت اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس چنانچه احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند، و بنابر احتیاط سر تراشیدن یا تقصیر را به آن ضمیمه کند، و از احرام خارج شود.

و هم‌چنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، و گرنه ظاهر این است که عمره‌اش تبدیل به حج افراد می‌شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر به تنهایی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

چنانچه نتواند به جایگاه طواف و سعی جهت انجام آن‌ها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله ۴۳۸ گذشت.

مسأله ۴۴۲) قربانی‌ای که در این موارد گفته شد، فرقی ندارد شتر باشد یا گاو یا گوسفند. و چنانچه نتواند قربانی کند، بنابر احتیاط بدل آن را که روزه است به ترتیبی که گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۴۳) کسی که حج خود را خراب کرده و بعداً مصدود شده، ظاهر این است که حکم مصدود بر او جاری می‌شود ولی بایستی علاوه بر قربانی کفاره افساد حج را نیز بدهد.

مسأله ۴۴۴) کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شده، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی‌شود.

احکام محصور

مسأله ۴۴۵) محصور کسی را گویند که پس از پوشیدن احرام در اثر بیماری و مانند آن نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

مسأله ۴۴۶) اگر کسی در عمره تمتع یا عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید یا باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد و با آنها قراداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آن گاه که وقت معین برسد، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و یا در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود گرچه احوط فرستادن قربانی به مکه است در صورت امکان.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود. و بیرون آمدن محصور از احرام در موارد ذکر شده، موجب حلال شدن محرمات احرام می شود مگر زن که حلال نمی شود تا این که طواف و سعی بین صفا و مروه را در حج و یا عمره به جا آورد گرچه حلال بودن زن در عمره تمتع بعید نیست.

مسأله ۴۴۷) هر گاه فرد بیمار محصور شد و قربانی خود را فرستاد و بعد از آن مرضش بهبود یافت، چنانچه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درک خواهد نمود واجب است خود را برساند. و اگر هر دو موقف یا فقط موقف مشعر را درک کند، حج را درک نموده و در غیر این صورت اگر قربانی اش کشته نشده، حج او تبدیل به عمره‌ی مفرده می‌شود و اگر کشته شده باشد، از احرام بیرون آمده و تمام محرمات مگر زن بر او حلال شده است. و بنابر احتیاط واجب است که وی طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را به‌جا آورد تا زن نیز بر او حلال شود.

مسأله ۴۴۸) اگر شخص، محصور از اعمال و واجبات منی شد و یا محصور از طواف و سعی بعد از درک و قوفین شد، پس وظیفه آن همان است که در مسأله «۴۳۸» برای مصدود گفته شد. بلی اگر حصر از طواف و سعی، بعد از دخول مکه شد، وظیفه‌اش نایب گرفتن است.

مسأله ۴۴۹) شخص محصوری که قربانی خود را فرستاده پیش از آن که قربانی به مکان خود برسد، در صورتی که مجبور به حلق شود جایز است حلق را انجام دهد به شرطی که گوسفندی قربانی کند یا سه روز روزه گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید که به هر کدام دو مُد بدهد و حلق نماید.

مسأله ۴۵۰) در صورتی که محصور، استطاعتش تا سال آینده باقی بماند یا از سال‌های پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام، حج از او ساقط نمی‌شود و بایستی در سال آینده حج گزارد.

مسأله ۴۵۱) هرگاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را، بایستی به ترتیبی که گذشت، ده روز روزه بگیرد یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن.

مسأله ۴۵۲) جمعی از فقها فرموده‌اند: اگر کسی که احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد که هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود، او را مُحِلّ یعنی غیر مُحَرَّم بداند، و اتفاقاً برای او مانعی مثل دشمن یا مرض یا مانند آن‌ها پیش آید که جلوی رسیدنش به خانه خدا یا موقوفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع از احرام بیرون می‌رود و همه محرّمات احرام برای او حلال می‌شوند و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و حلق یا تقصیر کند. هم‌چنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف و سعی را جهت حلال شدن زن‌ها به‌جا آورد.

و این فرمایش اگر چه خالی از وجه، بلکه خالی از قوه نیست، ولی احتیاط حتی الامکان ترک نشود و آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شد، رعایت شود و اثر ذکر شده برای شرط کردن خروج از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا این جا واجبات حج را بیان نمودیم و اینک مقداری از مستحبات آن را بیان می کنیم، زیرا مستحبات زیادی ذکر شده است که این رساله گنجایش آنها را ندارد.

آداب و مستحبات حج

بدانید که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان می‌نمایم، بنابراین به بیان مقداری از آن‌ها اکتفا کرده و بقیه را به کتاب‌های تفصیلی وا می‌گذاریم.

مستحبات سفر

شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن‌که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت فاتحه الکتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِهِنَّ فَاجْعَلْنِي خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي).

و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ سوره فاتحه و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید:

اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ
مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ).

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

(۱) قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و
موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید.

(۲) کسی که قصد حج را دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که
قصد عمره مفرده کرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها
کند و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده‌اند و این قول اگر چه
ضعیف است ولی احوط است.

(۳) پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید و این غسل از زن
حائض و نفساء نیز صحیح است مقدم کردن این غسل به خصوص در
صورتی که بیم آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است و در
صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را
تکرار نماید و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را
خورد که بر محرم حرام است باز هم تکرار آن مستحب است و اگر
مکلف در روز غسل نمود آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می‌کند

و هم چنین اگر غسل در شب نمود تا آخر روز آینده کافی است ولی اگر پس از غسل و پیش از احرام به حدث أصغر مبتلا شد غسل را تکرار نماید.

(۴) هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرَضِي
وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأُنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُه فَبَلَغَنِي
وَأَرَدْتُه فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ
حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَأَنِي وَرَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذَخْرِي
وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي).

(۵) دو جامه احرام از پنبه باشد.

(۶) احرام را به ترتیب ذیل ببندد:

در صورت توانایی پس از فریضه ظهر و در صورت عدم توانایی
پس از فریضه دیگر و در صورت عدم توانایی از آن پس از شش یا دو
رکعت نماز نافله در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت
دوم سوره کافرون را بخواند و شش رکعت أفضل است و پس از نماز
حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد
آن گاه بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوفِي إِلَّا مَا وَفَيْتَ وَلَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ وَتُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكَ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَقْدِكَ الَّذِي رَضِيتَ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَعُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ عَرَّضَ لِي عَارِضٌ يَحْبُسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَى اللَّهِ إِنَّمَا لَمْ تَكُنْ حَاجَّةً فَعُمْرَةٌ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرَى وَبَشْرَى وَلَحْمَى وَدَمَى وَعِظَامِي وَمُخَى وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالْثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالْدَّارَ الْآخِرَةَ).

(۷) به نیت احرام تلفظ نموده و به اخطار یا مجرد انگیزه نفسانی

اکتفا ننماید و برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند:

(۸) در گذشته متذکر شدیم که تلبیه واجب که احرام به آن محقق

می شود بنا بر احوط این است:

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ

لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ).

و مستحب است پس از آن بگوید:

(لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَبْدِيءُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ مَرْغُوبًا وَمَرْهُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
ذَا النِّعَمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ).

و گفتن این جملات نیز خوب است:

(لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ).

۹) تلبیه‌ها را در حال احرام تکرار کند خصوصاً وقت بر خواستن از خواب، پس از هر نماز واجب و مستحب، وقت رسیدن به سواره هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن وقت سوار شدن یا پیاده شدن و اوقات سحر تلبیه بسار بگوید، و زن حائض و نفساء این تلبیه‌ها را بگویند و شخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آن که خانه‌های مکه را ببیند و پس از آن قطع خواهد شد و اما برای شخص حاجی در حج تلبیه آن تا ظهر روز عرفه ادامه دارد و پس از آن باید قطع شود.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱. احرام در جامه سیاه بلکه أحوط ترک آن است و أفضل احرام در جامه سفید است.
۲. خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.
۳. احرام بستن در جامهء چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید.
۴. احرام بستن در جامهء راه راه.
۵. به کار بردن حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.
۶. حمام رفتن و اولی بلکه أحوط آن است که محرم بدن خود را با کیسه و نحو آن نساید.
۷. لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید بلکه أحوط ترک آن است.

مستحبات داخل شدن به حرم

۱- همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲- از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل علا پا برهنه شده و کفش‌های خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد.

۳- وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَأَدَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ يَأْتُوكَ رَجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعاً لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيباً لَكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَسْتَغْنِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ).

۴- وقت دخول حرم مقداری از علف (اذخر) را گرفته آن را بجود.

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

برای داخل شدن به مکه معظمه نیز مستحب است مکلف غسل نماید و هنگامی که وارد مکه می شود با حالت تواضع وارد شود و کسی که از راه مدینه برود از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب مسجد الحرام و مکه معظمه

مستحب است مکلف برای داخل شدن به مسجد الحرام غسل بنماید و هم چنین مستحب است با پای برهنه و با حالت وقار وارد شود و هنگام ورود از در - بنی شیهه - وارد شود و گفته اند که باب بنی شیهه در حال کنونی مقابل باب السلام است بنابراین نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ
مَا شَاءَ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دست ها را بلند نموده و بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَفِي أَوَّلِ مَنْاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي
وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّ خَطِيئَتِي وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرَ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي
بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ هَذَا بَيْتَكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً
لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِكَ وَ
الْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتِكَ مُطِيعًا لَأَمْرِكَ رَاضِيًا
بِقُدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعِقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ).

و در روایت دیگر وارد است که نزد درب مسجد بگوید:

(بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى
عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ
تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ
عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ

مَرْضَاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَ جِهَكَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زَوَّارِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ
وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ
مَأْتَى حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَا تَى وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ
يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَدُّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ بِأَنَّكَ
وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا
مُاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ اسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحَفَّتَكَ إِيَّايَ بَزِيَارَتِي إِيَّاكَ
أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ). سپس سه مرتبه می گوید:
اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ در ادامه بگوید: (وَ أَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ
الْحَلَالَ الطَّيِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ
وَ الْعَجَمِ).

و مستحب است وقتی که محاذی و برابر حجرالأسود شد بگوید:
(أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ بِعِبَادَةِ
الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ).

پس نزدیک حجرالأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَحْذَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و نیز سلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت داخل شدن به مسجد سلام داد آن گاه می گوید: (إِنِّي أَوْمِنُ بَوَعْدِكَ وَأَوْفَى بِعَهْدِكَ) و در روایت معتبر وارد است وقتی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور. و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما. و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

(اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ).

و اگر بتوانی همه را بخوان و گرنه برخی را بخوان و بگو:
(اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَأَقْبَلْ سَبْحَتِي
و اغفر لي و ارحمني اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ
الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ).

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْشِي بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يَمْشِي بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَّتْ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ).

و حاجت خود را طلب نماید و نیز مستحب است در حال طواف بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي). و صلوات بر محمد و آل او بفرستد به خصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد و وقتی که به حجر اسماعیل رسید به ناودان نگاه نموده و بگوید: (اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ أَجْرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقَمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ). و چون از حجر بگذرد بگوید: (يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطُّولِ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ

فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). و چون به رکن یمانی
برسد دست بر دارد و بگوید: (يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَ
رَازِقَ الْعَافِيَةِ وَ الْمَنِّمَ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ) پس سر به سمت کعبه بالا کند و بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا
اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ). و چون میان رکن یمانی
و حجر الأسود برسد بگوید: (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ).

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید مستحب است دو دست
خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه
بچسباند و بگوید:

(اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ).

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را
بطلبد که انشاء الله تعالی مستجاب خواهد شد بعد بگوید:

(اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ
فُضَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقَكَ أَسْتَجِيرُ
بِاللهِ مِنَ النَّارِ).

و آن چه خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد
حجر الأسود آمده طواف خود را تمام نموده و بگوید:

(اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي). و برای طواف
کننده مستحب است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجر الأسود را
استلام کند و در وقت استلام حجر بگوید: (أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِشَاقِي
تَعَاهَدْتُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوْافَاةِ).

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره کافرون را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداند عالم طلب قبول نماید، و در بعضی روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

(سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ).

و پس از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد، و پس از تمام کردن نماز طواف و پیش از سعی، مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو سطل آب بکشد و مقداری از آن بخورد و قدری به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: (اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ).

مستحبات سعی

مستحب است که از درب مقابل حجرالأسود به سمت صفا (با رعایت وقار و آرامش) خارج شود و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به سمت رکنی که حجرالأسود در آن است متوجه شود و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت های الهی را به یاد آورد، سپس هفت مرتبه (اللهُ أَكْبَرُ) بگوید، هفت مرتبه (الحمد لله) بگوید، و هفت مرتبه (لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ) بگوید، و سه مرتبه (لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) بگوید.

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید: (اللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّائِمِ).

سپس سه مرتبه بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).

سپس سه مرتبه بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ). و سه مرتبه بگوید: (اللَّهُمَّ اتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).

سپس صد مرتبه (اللهُ أَكْبَرُ)، و صد مرتبه (لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)، صد مرتبه
(الْحَمْدُ لِلَّهِ)، و صد مرتبه (سُبْحَانَ اللهِ) بگوید،
سپس چنين بگوید:

(لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ
الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي
الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَحَشْتِهِ،
اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ).

و دين و خويشتن و اهل و عيال خود را به خدا بسپارد (و اين كار را
زياد كند) پس بگوید: (أَسْتَودِعُ اللهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ
دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ
تَوْفَّقْنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ).

سپس سه مرتبه (اللهُ أَكْبَرُ) بگوید، و آن را دو بار تکرار کند، و
يك بار نیز تكبير بگوید، و بعد آن را تکرار کند، و اگر همه آن را
نتواند پس مقداری را كه می تواند انجام دهد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت وقتی به صفا بالا می‌رفت به سمت کعبه روی می‌کرد و بعد دو دست خود را بلند می‌کرد سپس می‌گفت:

(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَصَبَحْتُ أَتَقَى عَذْلَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر می‌خواهی مال و ثروت زیاد شود پس وقوف در صفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست).

و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد پس به سمت مناره دومی هروله نماید، سپس با وقار و آرامش راه برود تا به مروه بالا رود و بر بالای مروه همان اعمالی را انجام دهد که در صفا انجام داده بوده و از مروه بطرف صفا برگردد به همین صورت که گفتیم و اگر سواره باشد در میان دو مناره سرعت کند.

پس سزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود را به گریه وادار کند) و بسیار خدا را بخواند.
ضمناً برای زنان هروله نیست.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به صدای بلند تلبیه بگوید: و چون متوجه منی شود بگوید:

(اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَ إِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَ أَصْلَحْ لِي عَمَلِي).

و با چشم و دلی آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی بروود و چون به منی رسید بگوید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ).

بگوید:

(اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ).

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و با طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز را گفته پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب

طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و بعضی حرمت آن را نقل نموده‌اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم ترسان باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

(اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَجَهَكَ أَرَدْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي).

و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف

(۲) غسل نمودن و بهتر آن است که غسل نزدیک ظهر باشد.

(۳) آن چه موجب حواس پرتی است از خود دور سازد تا آن که

قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

(۴) نسبت به کاروانی که از مکه می آید وقوف شخص در طرف

دست چپ کوه واقع گردد.

(۵) وقوف او در پایین کوه و در زمین همواره بوده باشد، و بالا

رفتن از کوه مکروه است.

(۶) در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا

آورد.

(۷) قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد

الهی نموده و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را به جا آورد.

پس از آن صد مرتبه (الله اکبر) بگوید و صد مرتبه سوره توحید را

بخواند و آن چه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و

این دعا را نیز بخواند:

(اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَ لَا تَخْذَعْ بِي، وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ وَ مَنِّكَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا).

و حاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

(اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ مَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوقِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَي، الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَ أَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ).

(۱) و این دعا را بخواند:

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ، وَ خَيْرًا مِمَّا تَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ تَرَاتُّبِي وَ بَكِّ حَوْلِي وَ

مِنْكَ قُوَّتِي. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ وَسَاوِسِ الْوَسْوَاسِ، وَ مِنْ شَتَاتِ الْاَمْرِ، وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ الرِّیَاحِ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا یَجِیْءُ الرِّیَاحُ، وَ اَسْئَلُكَ خَيْرَ اللَّیْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِیْ نُورًا، وَ فِی سَمْعِیْ وَ بَصَرِیْ نُورًا، وَ فِی لَحْمِیْ وَ دَمِیْ وَ عِظَامِیْ وَ عُرْوَقِیْ وَ مَقْعَدِیْ وَ مَقَامِیْ وَ مَدْخَلِیْ وَ مَخْرَجِیْ نُورًا، وَ اَعْظِمْ لِیْ نُورًا، یَا رَبِّ یَوْمَ الْاَفَاکِ، اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ).

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند

(۲) آن که کعبه را استقبال نموده، این ذکرها را بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ) صد مرتبه (اللَّهُ أَكْبَرُ) صد مرتبه (مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) صد مرتبه (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ) صد مرتبه.

سپس از اول سوره بقره ده آیه بخواند پس از آن سوره توحید سه مرتبه و آیه الکرسی را بخواند و در پایان این آیات را بخواند: (اِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. اَدْعُوا

رَبَّكُمْ تَضَرَّعًا وَ خُفِيَّةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) سپس معوذتین را بخواند.

پس آنچه از نعمت‌های الهی را به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و هم‌چنین بر أهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او لطف نموده حمد بنماید و بگوید:

(اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَ لَا تُكَافَى بِعَمَلٍ).

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد ﷺ زیاد صلوات بفرستد و به هر نامی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر ذکر شده است خدا را بخواند که آنها عبارتند از:

(اللَّهُ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ، الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ الْبَارِيءُ، الْمُصَوِّرُ).

و این دعا را بخواند:

(أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ بِجَمْعِكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ).

و هر حاجت که دارد بخواند و از خداوند متعال طلب کند که

توفیق حج را هر سال بیابد و هفتاد مرتبه بگوید:

(أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ) و هفتاد مرتبه (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ).

پس این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ فَكُنْ لِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسَعُ عَلَيَّ مِنَ رِزْقِكَ الْخَلَالَ الطَّيِّبِ وَ اذْأُرْ عَنِّي شَرَّ فُسْقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فُسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ).

نزدیک غروب آفتاب بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتَتِ الْأُمُورَ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ
بَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظَلَمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا
بَأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُنُوبِي مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا
بِعِزِّكَ وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ
سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَلْبَسَنِي عَافِيَتِكَ وَاصْرِفْ
عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ).

و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که
میسور و ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است
که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیدالشهداء و
حضرت زین العابدین علیه السلام خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

(اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَبَدًا مَا
أَبْقَيْتَنِي، وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجَاً مُسْتَجَاباً لِي، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِي،
بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ قُدْرِكَ، وَحُجَّاجٍ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ
اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ قُدْرِكَ عَلَيْكَ، وَاعْظِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا
مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفَرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِي مَا
أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ. (و بسیار
بگوید): اللَّهُمَّ اعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ).

مستحبات وقوف به مزدلفه

بدان که برای حاجی مستحب است با جان و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید، و همین که از سمت دست راست به تل سرخ رسید، بگوید:

(اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْقُفِي وَزِدْ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مِنَّا سَكِي).

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد. مستحب است نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء به جا آورد و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند، و در وسط وادی از سمت راست راه نزول نماید، و اگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسرور باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَأَطْلُبُ

مِنْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تُقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ).

و مستحب است پس از نماز صبح با طهارت، حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسر باشد از نعمات و الطاف حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد آن گاه دعا نماید، و برخی به وجوب آن قائل شده اند و این دعا را نیز بخواند:

(اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي).

و مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد و مجموع آن ها هفتاد عدد است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منا رفت و به وادی محسّر رسید به مقدار صد قدم تند حرکت کند و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

(اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي).

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است.

(۱) با طهارت بودن در حال رمی

(۲) هنگامی که سنگ‌ها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ هَذِهِ حَصَيَاتِيْ فَاحْصِيْهِنَّ لِيْ وَارْفَعْنِيْ فِيْ عَمَلِيْ).

(۳) با هر سنگی که می‌اندازد تکبیر بگوید.

(۴) هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اَللّٰهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلٰى سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهٖ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِيْ حَجًّا مَبْرُورًا، وَ عَمَلًا مَّقْبُولًا، وَ سَعْيًا مَشْكُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا).

(۵) میان او و جمره در جمره عقبه پنج یا هفت متر فاصله باشد و در

جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

(۶) جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره

اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

(۷) سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت

شصت بیندازد.

(۸) پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ بِكَ وَتَقْتُ، وَ عَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلَى، وَ نِعْمَ
النَّصِيرُ).

مستحبات هدی

مستحبات هدی چند چیز است:

(۱) در صورت توانایی قربانی شتر باشد، و در صورت نبود آن، گاو و در صورت نبود آن، گوسفند باشد.

(۲) قربانی بسیار چاق و فربه باشد.

(۳) اگر شتر یا گاو است ماده و اگر گوسفند یا بز است نر باشد.

(۴) شتری که می خواهند او را نحر کنند ایستاده و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي).

(۵) این که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

(۱) رو به قبله باشد.

(۲) آن که از جانب راست جلوی سر شروع به حلق کند و این دعا

را بخواند:

(اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

(۳) آن که موی سر خود را در منی و در خیمه خود دفن نماید و

اولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و هم چنین ناخن‌ها را نیز بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آن چه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد

این جا نیز جاری است، و مستحب است شخصی که به جهت طواف

می آید در روز عید قربان حاضر باشد و بر در مسجد بایستد و این دعا

را بخواند:

(اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِي، وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ

الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي،

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَ
 اَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعاً لَامْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ
 اِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لَامْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، اَنْ تُبَلِّغَنِى
 عَفْوَكَ، وَ تُجِيرَنِى مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ).

سپس به نزد حجر الأسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر
 بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر
 آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آن چه در
 طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه را در منی بماند، و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید است، مستحب می‌باشد و بعضی آن را واجب دانسته‌اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

(اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ،
اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْزَلْنَا).

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه (سبحان الله) بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کسی در آنجا صد مرتبه (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر

کس در آن جا صد مرتبه (والْحَمْدُ لِلَّهِ) بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است.

(۱) زیاد ذکر خدا نمودن و خواندن قرآن

(۲) ختم نمودن یک قرآن

(۳) خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ)

و نیز بگوید:

(بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ).

(۴) نظر نمودن به کعبه و اکثار از آن.

(۵) در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن در اول شب سه طواف

و در آخر شب سه طواف و پس از داخل شدن به صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف.

(۶) هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و پنجاه و پنج مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند طواف نماید.

(۷) شخص صروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمْنِي مِنْ عَذَابِ النَّارِ).

پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد سوره (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند

(۸) دو رکعت نماز خواندن در هریک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند.

(اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعْدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ فَأَلِيكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْتَنِي وَ تَعَيَّيْتَنِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رَفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ أَتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَ لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ وَ تُعْطِنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقَلِّبَنِي بِرَغْبَتِي

وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، أَرْجُوكَ
لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ).

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه (الله اکبر) بگویند

پس بگویند:

(اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُثْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ
النَّافِعُ).

بعد پایین آمده و پله‌ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال

نماید و نزد پله‌ها دو رکعت نماز بخواند:

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد و آنچه خواهد دعا نماید سپس حجرالأسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند یک دست دیگر را به سمت درب گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِيكَ وَفِي جَنْبِكَ وَعَبْدُكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينَ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِئاً مُسْتَجَاباً بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ).

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن مقداری خرما خریده و آن را بر فقراء صدقه دهد.

زیارت رسول اکرم ﷺ بعد از حج

بدان که از جمله امور مستحب که بسیار مؤکد است این است که شخص هنگام برگشتن، از راه مدینه طیبه برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول الله ﷺ و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام مشرف گردد.

زیارت نامه حضرت رسول اکرم ﷺ

(السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ).

زیارت نامه حضرت صدیقه علیها السلام

(يَا مُتَّحِنَةً اُمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا

أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا
بِصَدَقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَرْنَا بِوَلَايَتِكَ).

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب است که زائر بهترین لباس نظیف خود را بپوشد، و به
بهترین عطر خود را خوش بو کند، و با آرامش و وقار به زیارت آن
بزرگواران برود، و چون نزدیک آن بارگاه شد بایستد، و با خواندن
دعای زیر اجازه ورود بگیرد:

«يَا مَوْالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَتِكُمُ الدَّلِيلُ بَيْنَ
أَيْدِيكُمْ وَالْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا
بِكُمْ قاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ
ءَأَدْخُلُ يَا مَوْالِيَّ أَدْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُخَدِّقِينَ
بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ»؟

سپس پای راست را پیش بگذارد، و با خشوع و خضوع وارد شود،
و بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ،

الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَ سَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِنِي بِإِحْسَانِهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ».

و سپس پشت به قبله و رو به آن قبور مطهر دعای زیر بخواند:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ كَذَبْتُمْ وَ أَسَىءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْاِئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ أَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَ أَنَّ قَوْلَكُمْ الصَّدَقُ، وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعَايُمُ الدِّينِ وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مَطَهَّرٍ، وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَسِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنَبَتُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا، وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا، وَ طَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ، وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا بِإِيَّاكُمْ، وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَ أَخْطَأٍ وَ اسْتِكَانٍ وَ أَقْرَبِ مَا جَنَى، وَ رَجَى

بِمَقَامِهِ الْخُلَاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا. يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَ عَرَفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا، مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَ لَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ، بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

سپس قبور فاطمه بنت اسد و ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ و سایر بزرگان بقیع را زیارت کند، و بر آن‌ها درود و رحمت فرستد، و بر ایشان فاتحه بخواند.

زیارت حضرت حمزه علیّه السلام

و سزاوار است مساجد هفتگانه و مسجد قبا و قبور شهدای اُحد را زیارت کند، و به هنگام زیارت قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم ﷺ در اُحد بگوید:

«السلام عليك يا عم رسول الله، صلى الله عليه وآله، السلام عليك يا خير الشهداء، السلام عليك يا أسد الله وأسد رسوله، أشهد أنك قد جاهدت في الله عز وجل، وجدت بنفسك، ونصحت رسول الله، وكنت فيما عند الله سبحانه راغباً، بأبي أنت وأمي، أتيك متقرباً إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) بذلك، راغباً إليك في الشفاعة، أتبعي بزيارتك خلاص نفسي، متعوذاً بك من نار استحققتها مثلي بما جئت على نفسي، هارباً من ذنوبي التي احتطبت على ظهري، فزعاً إليك رجاء رحمة ربي، أتيك من شقة بعيدة، طالباً فكاك رقتي من النار، وقد أوقرت ظهري ذنوبي، وآتيت ما أسخط ربي، ولم أجد أحداً أفزع إليه خيراً لي منكم أهل بيت الرحمة، فكن لي شافعاً يوم فقرى وحاجتي، فقد سرت إليك محزوناً، وأتيك مكروباً، وسكنت عبرتي عندك باكياً، وصرت إليك مفرداً، وأنت ممن أمرني الله بصلته، وحنني على بره، ودلني على فضله، وهداني لحبه، ورغبني في الوفاة إليه، والهمني طلب الحوائج عنده، أنتم أهل بيت لا يشقى من تولاكم، ولا يخيب من أتاكم، ولا يخسر من يهواكم، ولا يسعد من عاداكم».

زیارت وداع پیامبر ﷺ

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ، وَتَحْتَ لِوَاءِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

زیارت وداع ائمه باقیع علیهم السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أئِمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَاقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»، و سپس می گوید:

«وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

مسائل متفرقه و استفتائات جدید حج

استطاعت

س ۱) شخصی استطاعت مالی دارد ولی متمکن از مسیر نیست، ولی در سال‌های بعد متمکن است آیا می‌تواند در مال تصرف کند و استطاعت را زایل نماید؟

ج) بنابر احتیاط تصرف در مال جایز نیست و حفظ استطاعت برای سال‌های آینده لازم است.

س ۲) پزشکان و امدادگران و خدمه کاروان‌ها که با مأموریت به میقات آمده‌اند، آیا مستطیع هستند که حجة الاسلام بیاورند؟
ج) بلی مستطیع هستند.

س ۳) پولی که از درآمد سال برای حج واجب یا مستحبی واریز شده و قرعه به نام او اصابت کرده است، خمس دارد یا نه؟
ج) خمس ندارد.

س ۴) پولی که برای سفر حج پرداخته و قرعه به نام او اصابت نکرده است، اگر سال خمسی بر آن بگذرد، مشمول خمس می‌باشد یا نه؟
ج) اگر پول را به وی بازگردانند بلی تخمیس آن لازم است.

س ۵) پولی که برای سفر حج واریز شده و تا قرعه کشی شود، چند سال در بانک می ماند، اگر سال خمسی بر آن بگذرد، تخمیس آن لازم است؟

ج) اگر پول واریزی از سود سال گذشته باشد خمس ندارد.

س ۶) اگر زنی بر خود ترس ندارد و بدون همراه می تواند به حج برود، آیا داشتن همراه لازم است یا نه؟

و در فرض لزوم همراه، اگر از داشتن همراه متمکن نباشد، آیا حج از او ساقط است یا نه؟

ج) اگر زن بر خود ترسد همراه لازم نیست ولی در صورتی که زن در سفر حج ترس داشته باشد، باید محرمی را گرچه با دادن اجرت همراه خود داشته باشد و اگر متمکن از داشتن همراه نباشد، حج بر او واجب نیست.

نیابت

س ۷) کسانی که قرائت آنها صحیح نیست آیا می توانند در حج و عمره مستحبی نایب شوند؟ و با وصف مذکور آیا احرام آنها صحیح است و از احرام خارج نمی شوند یا اصل احرام باطل است؟

ج) نیابت در حج و عمره مستحبی ظاهراً مانع ندارد و احرامشان صحیح است و باید قرائت را حتی الامکان تصحیح نمایند و اگر ممکن نشد با همان قرائت از احرام خارج می شوند.

س ۸) آیا کسی که اولین بار به حج می رود، می تواند از طرف صروره دیگری برای انجام حج نایب شود؟

ج) اگر آگاه به مسائل حج باشد، مانعی ندارد.

س ۹) کسی که هنگام پذیرفتن نیابت عذری از انجام اعمال حج و عمره ندارد، ولی در بین اعمال عذری برایش پیش آید (مانند زنی که حیض ببیند یا بچه به دنیا بیاورد) و نتواند تا پاک شدن در مکه بماند اگر برای طواف نایب بگیرد، آیا به نیابت او ضرر می رساند یا نه؟

ج) اگر عمره و حج را گرچه با استنابه در مورد عذر صحیحاً انجام دهد، مجزی است.

س ۱۰) نیابت شخص مستطیع چگونه است؟

ج) استنباه جایز نیست و اجاره باطل است، باین حال اگر حج را به جا آورده صحیح و مجزی است.

س ۱۱) نیابت معذور با عذر طاری صحیح است یا نه؟

ج) در صورتی که عذر در اثناء عمل عارض شده باشد و حج را گرچه به استنباه، صحیح انجام داده باشد حجتش صحیح و مجزی است.

س ۱۲) استنباه در حج بر شخص غیر قادر (بدنی) با عدم استقرار چگونه است؟

ج) استنباه واجب است.

س ۱۳) وظیفه نائب از جهت تقلید در اعمال حج چیست؟

ج) باید طبق تقلید نائب باشد گرچه در صورت امکان، احتیاط در رعایت تقلید منوب عنه هم است.

احرام

س ۱۴) زنی که پس از بستن احرام عمره تمتع و پیش از طواف

حایض شده وظیفه اش نسبت به بقیه اعمال چیست؟

(ج) حج او تبدیل به افراد می شود و مشروح چگونگی عمل را در مسأله ۲۸۸ مناسک حج بیان کرده ایم.

س ۱۵) فاصله بین دو عمره چقدر است و آیا این فاصله اختصاص به عمره مفرده دارد، یا بین عمره تمتع و مفرده هم لازم است؟

(ج) فاصله لازم نیست ولی احتیاط این است که اگر در یک ماه چند عمره مفرده به جا می آورد در عمره دوم و سوم و.. احتیاطاً قصد رجا کند، و کسی که عمره مفرده انجام داده، می تواند عمره تمتع به جا آورد هر چند در همان ماه باشد و هم چنین به جا آوردن عمره مفرده بعد از تمام شدن اعمال حج مانعی ندارد. اما به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج تمتع جایز نیست.

س ۱۶) بعضی از بانوان در ایام حیض (مثلاً روز چهارم) با تزریق آمپول یا خوردن قرص از بیرون آمدن خون جلوگیری می کنند آیا حکم طاهر را دارند و این عمل برای درک اعمال حج جایز است؟

(ج) حکم طاهر را دارند و مانعی از این عمل شرعاً نیست مگر این که ضرر معتدّبه و قابل اعتنائی داشته باشد.

س ۱۷) جای ذبح کفاره را معین فرمایید.

(ج) کفاره ای که بر محرم برای غیر شکار در حج واجب شده است، بنابر احتیاط، در منی ذبح کند و در کفاره عمره مخیر است میان

مکه و منی. و اگر انجام نداد، آن را در وطن یا هر جا ذبح کند، مجزی است.

س ۱۸) اگر کسی وقتی به جده برسد، در اثر تنگی وقت نتواند به میقات رفته و محرم شود، تکلیفش چیست؟

ج) اگر نتواند به میقات برگردد، در این صورت احتیاط این است که به مقدار ممکن برگردد و محرم شود و اگر این امکان را نیز ندارد، از جای خود محرم شود.

س ۱۹) فاصله حج تمتع با عمره مفرده بعد از انجام حج چقدر می باشد؟

ج) فاصله لازم نیست.

س ۲۰) احرام حج باید از مکه قدیم یا مسجد الحرام باشد، یا از محله های نوساز هم کفایت می کند؟

ج) بنابر احتیاط محل احرام حج مکه قدیم است، و حدود آن از عقبه مدینین تا وادی ذی طوی است.

س ۲۱) در نیت احرام قصد ترک محرمات معتبر است یا نه؟ و اگر معتبر است کسی که یقین دارد بعضی از محرمات را نمی تواند ترک کند، تکلیفش چیست؟

(ج) در صحت احرام عزم و قصد بر ترک محرمات از اول تا آخر معتبر نیست، مگر استمناء و جماع، و حکم این دو در مسأله ۱۸۴ مناسک حج گفته شده است.

س ۲۲) آیا برای دخول در حرم هر چند قصد دخول مکه را نداشته باشد، احرام لازم است؟

(ج) بنابر احتیاط لازم است و در این صورت باید وارد مکه شده عمره را به جا آورد.

س ۲۳) زن حایض می خواهد از مسجد شجره احرام ببندد و می داند که تا وقت حج تمتع از حیض پاک نخواهد شد، تکلیفش چیست؟

(ج) حج تمتع او تبدیل به حج افراد می شود، بنابراین اول احرام حج می بندد و اعمال حج را به جا می آورد، فقط طواف و نماز طواف را پس از پاک شدن به جا می آورد. ضمناً از ادنی الحلّ (مثل مسجد تنعیم) احرام می بندد و اعمال عمره را به جا می آورد.

س ۲۴) احرام در میقات (شجره) در خود مسجد باید باشد یا بیرون آن نیز کافی است؟

(ج) بیرون مسجد، طرف راست و چپ آن نیز مجزی است.

س ۲۵) اذن شوهر در نذر احرام قبل از میقات برای بانوان لازم است؟

ج) اگر با حق شوهر منافات نداشته باشد لازم نیست.

محرمات احرام

س ۲۶) سوزن قفلی در لباس احرام چه حکمی دارد؟

ج) مانع ندارد گرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

س ۲۷) آیا گره زدن لباس احرام جایز است؟

ج) بنابر احتیاط واجب، ترک شود.

س ۲۸) آیا حاجی می تواند دو طرف رداء را به وسیله سنگ و

کش یا به وسیله سنجاق متصل کند و یا گره بزند؟

ج) احتیاط آن است که رداء را گره نزنند ولی اگر با سنجاق یا با

گذاشتن سنگی در آن دورش را بهم برسانند، مانعی ندارد،

س ۲۹) شخص محرم اگر در اثر سردی هوا پتو را از روی لباس

احرام به خود بپيچد، چه حکمی دارد؟

ج) اگر دوخته نباشد، اشکال ندارد.

س ۳۰) سوار شدن به ماشین سقف دار در شب برای محرم چه

حکمی دارد؟

(ج) اگر بود و نبود سقف تفاوتی نداشته باشد، اشکال ندارد و گرنه بنابر احتیاط ترک شود.

س ۳۱) محرم بعد از مستقر شدن در مکه معظمه موقع رفتن به مسجد الحرام و طواف و سعی و همچنین در منی بعد از برگشتن به چادر، موقع رفتن به رمی جمرات آیا لازم است از تظلیل (سایبان قرار دادن بالای سر)، اجتناب کند؟

(ج) بلی سایه قرار دادن بالای سر چه به وسیله چتر و چه با سوار شدن به ماشین سقف دار، بنابر احتیاط ترک شود.

س ۳۲) بانوانی که در حال احرام باید به صورتشان نقاب نیندازند، آیا واجب است به گونه‌ای دیگر صورت خود را از نامحرم بپوشانند؟

(ج) بلی بنابر احتیاط لازم است به گونه‌ای دیگر صورت خود را از نامحرم بپوشانند، به این گونه که گوشه چادر و یا چیز دیگر را محاذی چانه ولی دور از صورت نگاه دارند.

س ۳۳) اکنون که خودروها خصوصاً در عمره مسقف می‌باشند، و امکان ندارد شخص به تنهایی برای خود سواری تهیه کند، زیرا که یا از قافله عقب می‌ماند یا به زحمت می‌افتد در این صورت چه باید کرد؟

(ج) بعد از احرام در صورتی که تهیه وسیله روباز ممکن نباشد، سوار ماشین مسقف می‌شود و واجب است یک گوسفند ذبح کند. البته وجوب كفاره در شب مبنی بر احتیاط است.

س ۳۴) استفاده از کمر بند دوخته و فتق بند برای مردان در حال احرام چگونه است؟

(ج) فتق بند جایز است ولی بستن کمر بند احتیاطاً ترک شود.

س ۳۵) آیا پوشیدن دمپایی دوخته برای مردان جایز است یا نه؟
(ج) جایز است.

طواف

س ۳۶) آیا طواف واجب باید در حد فاصل میان کعبه و مقام ابراهیم انجام شود، آیا در صورت ازدحام خارج از این محدوده هم جایز است؟

(ج) بلی لازم است در همان محدوده باشد، ولی در صورت اضطرار، در خارج آن با مراعات الاقرب فالاقرب مانعی ندارد.

س ۳۷) اگر در اثناء طواف، نماز جماعت بر پا شود تکلیف طواف کننده نسبت به قطع و ادامه طواف، یا استیناف آن چیست؟

(ج) نماز را در ظاهر با جماعت می‌خواند و بعد طواف را از جایی که قطع کرده ادامه می‌دهد چنان‌که در مسأله ۳۰۷ گفته شده است.

س ۳۸) آیا در صورت ازدحام جمعیت، طواف در طبقه دوم و سوم مسجد الحرام جایز است یا نه؟

(ج) طواف در طبقه دوم و سوم احتیاطاً ترک شود. چون بالاتر از سطح بام کعبه است.

س ۳۹) در هنگام طواف در اثر ازدحام، انسان یک مقدار راه را بدون اختیار می‌رود ولی قصد طواف دارد آیا آن مقدار که بدون اختیار رفته به طوافش ضرر می‌رساند؟

(ج) ضرر نمی‌رساند.

س ۴۰) طواف از طبقه دوم برای معذورین کفایت می‌کند یا نائب گرفتن هم لازم است؟ و آیا تقدم و تأخر شرط است یا نه؟

(ج) بنا بر احتیاط، هم از طبقه بالا طواف می‌کند و هم نائب می‌گیرد و تقدم و تأخر شرط نیست.

س ۴۱) حکم همراه داشتن اشیاء نجس که ستر نمی‌باشد در طواف چیست؟

(ج) مانعی ندارد.

س ۴۲) آیا دست گذاشتن روی دیوار حجر و کعبه در حال احرام جایز است یا نه؟

ج) در حال حرکت بنا بر احتیاط جایز نیست.

س ۴۳) قطع طواف بدون عذر و شروع مجدد طواف چه حکمی دارد؟

ج) قطع طواف ظاهراً جایز نیست، اگر پیش از شوط چهارم قطع کرده باید از سر بگیرد و اگر پس از شوط چهارم، قطع کرده، طواف را به پایان رسانده نمازش را بخواند و بنا بر احتیاط مستحب تکرار هم بنماید.

س ۴۴) از سرگیری طواف بدون فوت موالات و با از بین رفتن موالات چگونه است؟

ج) در فرض اول باید دوباره یک طواف کامل بجا آورد و در فرض دوم اگر قطع طواف پیش از شوط چهارم باشد باید طواف را از نو شروع کند و اگر بعد از شوط چهارم باشد باید همان را تکمیل کرده و نمازش را بخواند و بنابر احتیاط مستحب طواف و نماز آن را اعاده کند و در هر دو صورت اعمال مترتبه را آورده باید اعاده کند.

س ۴۵) در قطع طواف به خاطر نجس شدن بدن یا لباس، حاجی چه وظیفه‌ای دارد؟

(ج) اگر نجاست پس از شوط چهارم باشد، تطهیر نموده و از همان جا طواف را ادامه دهد و اگر پیش از شوط چهارم، نجاست اتفاق بیفتد باید پس از تطهیر، طواف را تمام نموده نمازش را بخواند و بعداً تکرار نماید.

س ۴۶) در قطع طواف به خاطر حدث، وظیفه حاجی چیست؟

(ج) اگر قطع پس از شوط چهارم باشد باید طواف را از همان جا ادامه بدهد و اگر پیش از شوط چهارم باشد و موالات هم از بین رود طواف را از سر می گیرد و گرنه طواف را از آن جایی که قطع کرده ادامه می دهد.

س ۴۷) قطع طواف به خاطر مرض در پیش و پس از شوط چهارم و ادامه آن چگونه باید باشد؟

(ج) قطع طواف در این صورت اگر پس از شوط چهارم باشد طواف باطل نمی شود عملش را از همان جا به جا می آورد و اگر پیش از شوط چهارم باشد در صورت از بین رفتن موالات باید از سر بگیرد.

س ۴۸) وظیفه شک کننده در طهارت، پس از اتمام طواف چیست؟

(ج) طوافش صحیح است و برای اعمال بعدی باید وضو بگیرد.

س ۴۹) شک در نقیصه طواف پس از اتمام آن چه حکمی دارد؟
(ج) به شک خود اعتناء نکند.

س ۵۰) کم کردن از شوط‌های طواف به خاطر سهو مبطل است یا نه؟

(ج) اگر پیش از فوت موالات یادش آمد، نقیصه را جبران کند و در صورت فوت موالات اگر مقدار فراموش شده سه شوط یا کمتر باشد مبطل نیست و باید ناقص را خودش به جا آورد، و در صورت عدم امکان نائب بگیرد و اگر بیش از سه شوط باشد احتیاطاً به پایان رسانده نمازش را بخواند سپس اعاده کند.

س ۵۱) زیاد کردن شوط‌های طواف به خاطر سهو چه حکمی دارد؟

(ج) اگر کمتر از یک شوط باشد آن را رها می‌کند و گرنه به قصد قربت مطلقه تا هفت شوط تکمیل می‌کند.

نماز طواف

س ۵۲) کسانی که قرائتشان صحیح نیست و در تصحیح قرائت مقصر باشند، در نماز طواف چه تکلیفی دارند؟

(ج) تا حد امکان باید نماز طواف را خودش بخواند و احتیاطاً نائب بگیرد، و نایب نیز به قصد رجاء به جا آورد.

س ۵۳) آیا نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام انجام شود یا در جاهای دیگر نیز جایز است؟

(ج) لازم است نماز در پشت مقام ابراهیم به جا آورده شود و در صورت عدم توانایی، در هر جای مسجد که نزدیک به مقام است، به جا آورد ولی باید پشت مقام باشد.

س ۵۴) اگر بین طواف و نماز طواف یکی دو ساعت فاصله باشد، چه حکمی دارد؟

(ج) نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً به جا آورده شود که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است. و در صورتی که فاصله انداخت، بنابر احتیاط واجب طواف را هم دوباره انجام دهد.

س ۵۵) اگر کسی غسل جنابت را فراموش نمود و با همان حال مکه رفته. و برگشته و تمام اعمال را صحیحاً به جا آورده؛ تکلیفش چیست؟

(ج) حج و عمره اش درست است فقط باید طواف عمره و طواف حج و طواف نساء و نماز آن ها را دوباره به جا آورد و در صورت عدم امکان، نایب بگیرد تا از طرف او به جا آورد.

س ۵۶) اگر در هنگام خواندن نماز طواف ممکن نباشد که مرد جلو و زن عقب نماز بخواند، تکلیف چیست؟
(ج) هر طور که ممکن باشد، کافی است.

س ۵۷) حکم خون معفو عنه -بخشیده شده- در نماز در طواف نیز جاری است یا نه؟

(ج) در طواف بنابر احتیاط جاری نیست.

س ۵۸) چقدر فاصله میان طواف و نماز طواف مخل صحت نیست؟

(ج) به مقداری که موالات عرفیه از بین نرود و بعید نیست تا حدود ده دقیقه مخل نباشد.

س ۵۹) حکم عاجز از قرائت صحیح چیست؟

(ج) در صورت واقعی بودن عجز مثل عدم امکان تلفظ صحیح بعضی از حروف، آنچه می تواند کافی است و اگر به خاطر کوتاهی در یادگیری باشد باید یاد بگیرد و در تنگی وقت آنچه بلد است بخواند و احتیاطاً نائب هم بگیرد.

سعی

س ۶۰) گاهی حجاج به جهت ازدحام مجبور می‌شوند برای سعی از مسجد الحرام عبور کنند در این صورت آیا حائض و نفساء باید برای سعی نایب بگیرند؟

ج) اگر بدون عبور از مسجد الحرام سعی ممکن نباشد، برای سعی نایب بگیرند.

س ۶۱) آیا سعی در طبقه دوم و سوم را جایز می‌دانید؟

ج) بنابر احتیاط جایز نیست.

س ۶۲) اگر در اثناء سعی فراموش کند که چند مرتبه سعی کرده

است، و به کلی غافل باشد، در این صورت چه باید بکند؟

ج) باید سعی را از سر بگیرد.

س ۶۳) سعی در مسعای جدید مجزی است یا نه؟

ج) در طبقه همکف بلی مجزی است.

س ۶۴) اگر فرد پس از تقصیر متوجه بطلان سعی شود، وظیفه‌اش

چیست؟ (تکرار تقصیر لازم است یا نه؟)

ج) سعی را به‌جا می‌آورد و تکرار کردن تقصیر لازم نیست.

س ۶۵) تأخیر انداختن سعی تا فردا اشکال دارد یا خیر؟

ج) تکلیفاً جایز نیست ولی اگر تأخیر انداخت و فردا به جا آورد مجزی است.

خروج از مکه پیش از عرفات

س ۶۶) آیا خدمه کاروان‌ها برای مهیا کردن خیمه حجاج، پیش از روز عرفه می‌توانند به عرفات و منی بروند و به مکه باز گردند؟
هم‌چنین افراد دیگر از حجاج در موارد ضروری می‌توانند مثلاً به جده بروند و به مکه برگردند؟

ج) جایز نیست پیش از اعمال حج از مکه خارج شوند مگر این که برای حج احرام ببندند و با همان احرام خارج شوند، چنان که در مسأله ۱۴۶ مناسک به صورت مشروح بیان شده است.

س ۶۷) آیا خروج از مکه بعد از عمره تمتع جایز است یا نه؟
ج) خروج از مکه، جایز نیست مگر با احرام حج. اگر شخص بدون احرام خارج شود و برگردد عمره‌اش صحیح است مگر در صورتی که به خارج حرم برود و در ماه بعد برگردد که باید از میقات به نیت عمره حج تمتع احرام ببندد و عمره اولی لغو می‌شود.

وقوفین

س ۶۸) اگر اول ماه ذی الحجه نزد شیعیان ثابت نشد، آیا می توان به حکم قاضی اهل سنّت عمل کرد؟

ج) در فرض سؤال، تبعیت لازم و مجزی است.

س ۶۹) خدمه کاروان ها و کسانی که برای همراهی بانوان پس از وقوف اضطراری مشعر و قبل از اذان صبح از مشعر به منی می روند، آیا لازم است برای وقوف اختیاری قبل از اذان صبح به مشعر برگردند یا نه؟

ج) در صورت امکان باید برگردند و وقوف بین الطلوعین را ولو یک لحظه درک نمایند.

س ۷۰) طهارت از حیض و نفاس در وقوفین شرط است یا نه؟
ج) شرط نیست.

س ۷۱) آیا کوچ از مشعر شب دهم پس از وقوف اضطراری برای زنان جایز است؟ و رمی جمره عقبه در شب چه طور؟ و در صورت جواز، با این وصف زن می تواند نایب شود یا نه؟

ج) در فرض سؤال کوچ و رمی جایز است و زن می تواند نایب شود.

س ۷۲) ترتیب اعمال منی، آیا لازم است؟

ج) ترتیب لازم است.

قربانی و حلق و تقصیر

س ۷۳) اگر با کارد استیل قربانی را ذبح کند، کافی است یا نه؟

ج) ظاهراً استیل آهن است و ذبح با آن مانعی ندارد.

س ۷۴) اکنون که خوردن گوشت قربانی مشکل و خوردن آن

ضرر دارد، باز هم قربانی را باید به سه قسمت تقسیم شود؟

ج) گوشت قربانی باید به سه قسمت تقسیم شود، و احوط آن است

که حاجی از گوشت آن بخورد ولی اگر ترس از ضرر داشته باشد،

ترک آن مانعی ندارد و سهم فقرا و اصدقاء را به نیابت از طرف ایشان

اخذ و سپس هبه می کند.

س ۷۵) با توجه به این که کشتارگاه‌های جدید خارج از منی

است، و گوشت قربانی سوزانده می شود، آیا حاجی می تواند قربانی را

پس از بازگشت از منی، در مکه یا در وطن خود انجام دهد؟

ج) در صورت عدم امکان در منی، ذبح در محل فعلی مجزی

و کافی است و نباید در جای دیگر ذبح شود.

س ۷۶) قربانی و حلق در شب کافی است یا نه؟

(ج) بنابر احتیاط واجب، قربانی و حلق باید در روز عید باشد و اگر ترك شود، در ایام تشریق انجام دهد و انجام آن در شب‌های تشریق نیز کافی نیست.

س ۷۷) زنی که نیابتاً به حج آمده، می‌تواند در قربانی نایب بگیرد؟ (ج) مانعی ندارد.

س ۷۸) خانمی اظهار می‌دارد که شوهرش به او گفته: من راضی نیستم شما در منی قربانی کنید، بلکه من به نیابت شما در ایران در موقع مقرر قربانی را انجام می‌دهم حال تکلیف این زن چیست؟

(ج) باید قربانی را در منی گرچه به نیابت ذبح کند، و گر نه حج او اشکال دارد، بلکه بعید نیست که باطل باشد.

س ۷۹) محل ذبح فعلی خارج از منی است و در وادی محسر واقع است آیا می‌شود ذبح را از روز عید تأخیر بیندازد و در فرض تأخیر، آیا وظیفه‌اش انجام حلق و تقصیر است و ترتیب ساقط است؟

(ج) در صورتی که توانایی ذبح در منی، گرچه تا آخر ماه ذی الحجه باشد، حلق یا تقصیر می‌کند و از احرام خارج می‌شود، و ذبح و آنچه مترتب بر آن است، (از طواف و نماز و سعی) را تأخیر می‌اندازد.

س ۸۰) حکم تراشیدن سر میان عمره تمتع و حج چیست؟

(ج) حرام است و بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

س ۸۱) اگر ذبح در شب واقع شود آیا کفایت می کند؟

(ج) بنا بر احتیاط باید در روز ذبح کند حتی در روزهای بعد تا آخر ذی الحجه.

س ۸۲) تقصیر یا حلق در شب چه حکمی دارد؟

(ج) احتیاطاً در روز انجام شود.

س ۸۳) تأخیر انداختن ذبح از روز عید جایز است یا نه؟

(ج) در صورت امکان ذبح را در روز عید، انجام دهد و تأخیر آن جایز نیست.

س ۸۴) حلق در سفر اول برای مردان تعیین دارد؟

(ج) بنا بر احتیاط حلق متعین است.

س ۸۵) اگر قربانی به هر دلیل در روز عید ممکن نباشد می تواند

حلق کرده و از احرام خارج شود یا خیر؟

(ج) نمی تواند، و حلق باید بعد از ذبح باشد.

س ۸۶) وظیفه شخص محرم که دیگری را حلق یا تقصیر کرده

چیست و آیا کفایت می کند یا نه؟

(ج) جایز نیست و کفایت نمی کند ولی کفاره ندارد.

رمی

س ۸۷) اگر بر اثر زیادی جمعیت، رمی در طبقه پایین مشکل باشد، می تواند در طبقه بالا رمی کند؟

ج) رمی در طبقه بالا محل اشکال است مگر این که قسمت پایین جمره را رمی کند، و اگر در تمام روز رمی طبقه پایین مشکل و یا ترس از نفس خویش داشته باشد، شب قبل رمی نماید.

س ۸۸) آیا رمی جمره عقبه از چهار طرف جایز است؟

ج) از هر طرف آن کافی است ولی مستحب است از جلو آن (که پشت رمی کننده به کعبه قرار می گیرد) رمی کند.

س ۸۹) رمی جمره جدید کفایت می کند یا نه؟

ج) در صورت امکان، محل قبلی را رمی نماید.

س ۹۰) رمی جمرات در شب مجزی است یا خیر؟

ج) در حال اختیار مجزی نیست.

س ۹۱) فرق رمی روز عید و روز یازدهم و دوازدهم برای زنان در

شب چیست؟

(ج) زنان می‌توانند رمی روز عید را مطلقاً در شب عید انجام دهند ولی روزهای بعد را فقط در صورت عدم امکان رمی در روز، می‌توانند شب قبل انجام دهند مانند سایر کسانی که عذر دارند.

س ۹۲) منظور از شب در رمی روز عید، شب قبل است یا شب بعد؟

(ج) منظور شب قبل است.

س ۹۳) اذن در استنابه رمی لازم است یا نه؟

(ج) بلی لازم است.

س ۹۴) فرد معذور از رمی در روز می‌تواند نائب بگیرد یا در شب خودش رمی کند؟

(ج) باید خودش شب قبل انجام دهد.

متفرقه

س ۹۵) استظلال در شب برای مردان چگونه است؟

(ج) بنا بر احتیاط جایز نیست.

س ۹۶) استظلال در مکه و منی و عرفات بعد از منزل کردن حکمش چیست؟

(ج) جایز نیست.

س ۹۷) استظلال از مسجد تنعیم چه حکمی دارد؟

ج) در روز جایز نیست و در شب هم بنابر احتیاط جایز نیست، مگر اینکه بود و نبود سقف بی اثر باشد.

س ۹۸) پی بردن به باطل شدن وضو یا غسل در عمره تمتع یا حج

چه وظیفه‌ای را برای حاجی به دنبال دارد؟

ج) اعمال این شخص اعم از حج و عمره صحیح است، واجب

است طواف و نماز طواف را خودش اعاده کند و در صورت عدم امکان نائب بگیرد.

س ۹۹) محاسبه نیمه شب شرعی برای کسی که از منی جهت انجام

اعمال به مکه می‌رود چگونه است؟

ج) از غروب آفتاب تا طلوع فجر حساب کند. یعنی تقریباً یازده

ساعت و یک ربع از ظهر شرعی.

س ۱۰۰) اکتفاء به بیتوته نیمه دوم شب جایز است یا نه؟

ج) بلی جایز است.

س ۱۰۱) محدوده تخییر میان قصر و اتمام در مکه و مدینه

کجاست؟

ج) مکه و مدینه قدیم.

س ۱۰۲) سجده بر فرش در مسجدین (مکه، مدینه) جایز است یا نه؟

ج) در صورت تقیه جایز است.

س ۱۰۳) اقتداء به اهل سنت در مکه و مدینه صحیح است یا تکرار لازم دارد؟

ج) با رعایت وظیفه منفرد صحیح و مجزی است. یعنی نماز را خودش بخواند و فقط اعمال نماز را با آنها هماهنگ باشد.

س ۱۰۴) حکم خمس سپرده های حج و عمره و سود حاصل از آن چیست؟ (که سال ها پیش به قصد و غرض سفر حج واریز کرده است.)
ج) اگر سپرده از درآمد همان سال ثبت نام باشد خمس ندارد و سود حاصله حلال است و خمس ندارد.

س ۱۰۵) کسی که نسبت به بعضی از افعال حج معذور بوده و برای شخصی تبرعاً، حجة الاسلام به جا آورده آیا منوب عنه برئ الذمه می-شود؟

ج) اگر حج او صحیح باشد برئ الذمه بودنش بعید نیست.

س ۱۰۶) کسی که از طواف در حد بین مقام و بیت معذور است و باید خارج از حد طواف کند می تواند نائب در حج باشد؟

(ج) اگر از اول معلوم باشد این شخص نمی تواند در داخل حد طواف کند ولی برای افراد دیگر میسر است نیابتش صحیح نیست.

س ۱۰۷) نگاه کردن در آئینه مطلقاً حرام است یا برای زینت؟

(ج) به قصد زینت حرام است.

س ۱۰۸) وظیفه کسی که طواف را فراموش کرده و سعی و

تقصیر نموده چیست؟

(ج) باید در صورت امکان، خودش به جا آورد و الا نائب بگیرد.

س ۱۰۹) با توجه به اینکه محلات جدید شهر مکه مانند عزیزیه از

منی گذشته خروج از مکه به منی قبل از احرام حج چه حکمی دارد؟

(ج) بنا بر احتیاط جایز نیست، گرچه بعید نیست این گونه خارج

شدن مجاز باشد.

توجه: مقلدین محترم می توانند در مواردی که به صورت احتیاط

در این مسائل بیان شده به فتوای مجتهد جامع الشرایط دیگر مراجعه

کنند.

فهرست عناوین:

۷.....	وجوب حجّ
۹.....	شرائط وجوب حج
۹.....	شرط اوّل: بلوغ
۱۱.....	شرط دوم: عقل
۱۱.....	شرط سوم: آزادى
۱۱.....	شرط چهارم: استطاعت
۳۵.....	وصيّت به حجّ
۴۶.....	احکام نيابت
۵۶.....	حجّ مستحبّی
۵۷.....	اقسام عمره
۶۱.....	اقسام حجّ
۶۴.....	الف: حجّ تمتّع
۶۴.....	اعمال عمره تمتّع
۶۵.....	اعمال حجّ تمتّع
۶۷.....	شرائط حجّ تمتّع
۷۲.....	ب: حجّ افراد
۷۴.....	ج: حجّ قرآن
۷۵.....	ميقات های احرام
۷۵.....	۱- مسجد شجره
۷۶.....	۲- وادى عقيق
۷۶.....	۳- جحفه
۷۶.....	۴- يلملم
۷۷.....	۵- قرن المنازل

ب..... مناسک مع

- ۶- مکّه مکرّمه..... ۷۷
- ۷- منزل خود شخص..... ۷۷
- ۸- جعرانه..... ۷۷
- ۹- محاذات مسجد شجره..... ۷۸
- ۱۰- أدنی الحلّ..... ۷۸
- احکام میقاتها..... ۷۹
- کیفیت احرام..... ۸۵
- محرمات احرام..... ۹۳
- ۱- شکار حیوان صحرائی..... ۹۵
- کفّارات شکار..... ۹۷
- ۲- نزدیکی با زنان..... ۱۰۰
- ۳- بوسیدن زن..... ۱۰۳
- ۴- لمس زن..... ۱۰۳
- ۵- نگاه کردن به زن و ملاعبه با او..... ۱۰۴
- ۶- استمناء..... ۱۰۵
- ۷- عقد نکاح..... ۱۰۵
- ۸- استعمال بوی خوش..... ۱۰۶
- ۹- پوشیدن لباس دوخته بر مردان..... ۱۰۸
- ۱۰- سر مه کشیدن..... ۱۰۹
- ۱۱- نگاه کردن در آینه..... ۱۰۹
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب..... ۱۱۰
- ۱۳- دروغ و دشنام و تفاخر..... ۱۱۰
- ۱۴- جدال نمودن (قسم خوردن)..... ۱۱۱
- ۱۵- کشتن حشرات..... ۱۱۲

۱۶- زینت نمودن.....	۱۱۳
۱۷- مالیدن روغن به بدن.....	۱۱۳
۱۸- جدا نمودن مواز بدن.....	۱۱۴
۱۹- پوشانیدن سر بر مردان.....	۱۱۵
۲۰- پوشانیدن رو بر زنان.....	۱۱۶
۲۱- زیر سایه رفتن مردان.....	۱۱۷
۲۲- بیرون آوردن خون از بدن.....	۱۱۹
۲۳- ناخن گرفتن.....	۱۱۹
۲۴- دندان کندن.....	۱۲۰
۲۵- برداشتن سلاح.....	۱۲۰
احکام حرم.....	۱۲۱
۱- شکار در حرم.....	۱۲۱
۲- کندن درخت و گیاه حرم.....	۱۲۱
جای کشتن کفّارات.....	۱۲۳
مصرف کفّارات.....	۱۲۳
اعمال عمره تمتّع.....	۱۲۴
احرام.....	۱۲۴
طواف.....	۱۲۴
شرایط طواف.....	۱۲۵
واجبات طواف.....	۱۳۳
احکام متفرقه طواف.....	۱۳۵
نقص در طواف.....	۱۳۸
زیادی در طواف.....	۱۳۹
شک در عدد شوطها.....	۱۴۰

د..... مناسک حج

نماز طواف.....	۱۴۴
سعی.....	۱۴۶
معنای سعی.....	۱۴۷
احکام سعی.....	۱۴۹
شک در سعی.....	۱۵۲
تقصیر.....	۱۵۳
اعمال حج تمتع.....	۱۵۵
۱- احرام.....	۱۵۵
۲- وقوف در عرفات.....	۱۵۸
۳- وقوف در مُزدلفه.....	۱۶۱
درک و قوفین.....	۱۶۳
واجبات منی.....	۱۶۵
۴- رمی جمره عقبه.....	۱۶۶
۵- قربانی در منی.....	۱۶۹
مصرف قربانی.....	۱۷۶
۶- حلق یا تقصیر.....	۱۷۸
۷ و ۸ و ۹- طواف حج و نماز آن و سعی.....	۱۸۰
۱۰، ۱۱- طواف نساء و نماز آن.....	۱۸۲
۱۲- بیتوته در منی.....	۱۸۴
۱۳- رمی جمرات.....	۱۸۷
احکام مصدود.....	۱۹۰
احکام محصور.....	۱۹۴
آداب و مستحبات حج.....	۱۹۸
مستحبات سفر.....	۱۹۸

مستحبات احرام.....	۱۹۹
مکروهات احرام.....	۲۰۳
مستحبات داخل شدن به حرم.....	۲۰۴
مستحبات داخل شدن به مکه معظمه.....	۲۰۵
آداب مسجد الحرام و مکه معظمه.....	۲۰۵
آداب و مستحبات طواف.....	۲۱۰
مستحبات نماز طواف.....	۲۱۳
مستحبات سعی.....	۲۱۴
مستحبات احرام تا وقوف به عرفات.....	۲۱۸
مستحبات وقوف به عرفات.....	۲۲۰
مستحبات وقوف به مزدلفه.....	۲۲۶
مستحبات رمی جمرات.....	۲۲۸
مستحبات هدی.....	۲۳۰
مستحبات حلق.....	۲۳۱
مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی.....	۲۳۱
مستحبات منی.....	۲۳۳
مستحبات دیگر مکه معظمه.....	۲۳۴
طواف وداع.....	۲۳۷
زیارت رسول اکرم ﷺ بعد از حج.....	۲۳۸
زیارت نامه حضرت رسول اکرم ﷺ.....	۲۳۸
زیارت نامه حضرت صدیقه علیها السلام	۲۳۸
زیارت ائمه بعثت الله	۲۳۹
زیارت حضرت حمزه علیه السلام	۲۴۱
زیارت وداع پیامبر ﷺ.....	۲۴۳

زیارت وداع ائمه بقیع علیهم السلام	۲۴۳
مسائل متفرقه و استفتائات جدید حج.....	۲۴۴
استطاعت.....	۲۴۴
نیابت.....	۲۴۶
احرام.....	۲۴۷
محرمات احرام.....	۲۵۱
طواف.....	۲۵۳
نماز طواف.....	۲۵۷
سعی.....	۲۶۰
خروج از مکه پیش از عرفات.....	۲۶۱
وقوفین.....	۲۶۲
قربانی و حلق و تقصیر.....	۲۶۳
رمی.....	۲۶۶
متفرقه.....	۲۶۷